

۰۰۰، طیاره ۷۸۵۰۰۰ سافرازیک

پدی بھری کی چہ انسان انستو مانہ دی

Ketabton.com



پوها ندوین:

احیای جوايز مطبوعاتی قدم موثر در راه تشویق ارباب هنر و دانش است

افزود که تمام کار کمیسیون
های مذکوره در ظرف بیست
روز تکمیل شده و نتیجه آن
به نشر سپرده میشود.

جوايز مطبوعاتی احیاء گردید

جوايز مطبوعاتی برای بهترین کار
نویسندها، شعراء، هنرمندان، موسیقی
نوازان و آثار بر جسته صنایع مستظر فه
احیاء گردید.
یک منبع وزارت اطلاعات و کلتور در روز
۱۴ جدی خبر داد که آنلاین جسته نویسندها
و هنرمندان افغانی تو سطح های انتشار
با اصلاحات ارزیابی گردیده و به تقریب
اوین سالگره تاسیس چشمود ریاست
ادفا نستان در ماه سرطان ۹۳ توزیع
خواهد گردید.
منبع افزود تفصیل مکمل قبیل این آثار
نویسندها افغانی برای جوايز در
روز نامه ها بعداً نشر خواهد گردید.

ئردد تا هرچه زود این
لایحه را تکمیل نماید.
همچنان فصله گزیده تا
درین لایحه شرایط تصنیف
آثار برای جوايز، ارزیابی
آثار و طرق بیرون سویه آثار
مندرج باشد.

درین جلسه بنا غلی فصل
محمد خیرزاده کفیل بانک ملی
چک مبلغ چار صد هزار افغانی
را به پوهاند دکتور نوین بعیث
سهم بانک مذکور در صندوق
جوايز مطبوعاتی تقدیم نمود
که با تشکر پذیرفته شد.

قرار است جلسه آینده
کمیسیون تسویه لایحه جوايز
مطبوعاتی پنجشنبه آینده
داير گردد.

منبع وزارت اطلاعات و کلتور

کشور گردند.

پوهاند دکتور نوین احیاء

جوايز مطبوعاتی را قدم مؤثری

در راه تشویق مزید نویسندها

گان، مو لفان و هنرمندان

کشور خوانده افزود که با به

میان آمدن مجدد جوايز

مطبوعاتی و تنظیم لایحه جامعی

برای آن نه تنها نویسندها

و هنرمندان کشور تشویق می

شوند بلکه آثار ممتاز نیز به

میان میابد که این حرکت خود

در رشد حیات کلتوری مردم

ما سهم براز نده دارد.

یک منبع وزارت اطلاعات

و کلتور گفت درین جلسه

فصله شد تا یک کمیسیون

مخلوط برای تسویه لایحه

جوايز مطبوعاتی تشکیل

کمیسیون مختلط وزارت

اطلاعات و کلتور، ارا کین

وزارت معارف، استادان

پوهاند نویسندها و اهل

مطبوعات ضمیمه ای

تحت ریاست پوهاند دکتور

نوین وزیر اطلاعات و کلتور

مخصوصاً عات مربوط بجوايز

مطبوعاتی را ظهر ۱۹ جدی

موردن بحث و مذاکره قرارداد.

وزیر اطلاعات و کلتور در

بیان نیه افتتاحیه خود همکاری

نزدیک دانشمندان کشور را

درساخته خدمت کلتوری

و اطلاعاتی ضروری دانسته گفت

که وظیفه اهل قلم است تا با

سهم گیری صمیماً نه درین

زمینه در روشی نظام جمهوری

مصطفی خدمات شایانی برای

خان عبدالولیخان ز عیم
پنستو نستان و رئیس حزب
عوامی ملی برای معالجه چشم
شان ساعت پنج و نیم عصر
۲۰ جدی وارد کابل شد.

بناغلی فیض محمد وزیر
داخله و دیپلوم انجینیر پا چا
گل وزیر امور سرحدات
بناغلی وحید عبدالله معین
سیاسی وزارت امور خارجہ
بناغلی عبدالهادی مکمل معین
و مامورین عالیرتبه وزارت
سرحدات، بناغلی اجمل خنکو
پنستو نستانی های مقیم کابل
از خان عبدالولیخان در
سروبی استقبال گردند.

خان عبدالولیخان که میرمن
نسیم ولی خانمش نیز با او
هر راه میباشد ظهر روز مذکور
حین مواصلت به تور خم از
طرف بناغلی عزیزالله واصفی
والی ننگرهار، رؤسای
دوایر و عدهای از پنستونستانی
های مقیم جلال آباد پذیرایی
گردید.

زعیم پنستو نستان پس از توقف مختصر در جلال آباد و صرف نان چاشت ساعت دو نیم بعد از ظهر همان روز جانب



صحنه یی از استقبال خان عبدالولیخان در سروپی، وزرای سرحدات و دا خله
ومعین سیاسی وزارت امور خارجہ و بناغلی اجمل خنک در عکس دیده میشوند.

زعیم پنستو نستان پس از توقف مختصر در جلال آباد و صرف نان چاشت ساعت دو نیم بعد از ظهر همان روز جانب
کابل حرکت کرد.

فیصله دیوان حرب در باره

گروپ دوم خائنین ملی صادر و مورد تطبیق قرار گرفت

ج: آنها کیکه مدت توقيعی
شان بحال شان کافی دیده
شده عبارت اند از:
۱- دواجان دگر وال.
۲- محمد اشرف توون.
۳- حبیب الرحمون داکتر.
۴- گل رحمن داکتر.
مشاه بزرگ دو هم بریده من.

ب: انتخابیکه به جزاهاي
مختلف حبس محکوم شده‌اند.
۱- سردار محمد دگر وال به ده.
۲- شیر الفضل دگر وال به پنجاه.
۳- عبده‌الحنان تا جو.
۴- سعیر علی دگر وال به پنج سال
۵- عبدالسلام بر بد جنجال به پنج
سال حبس.

الف: آنها کیکه به حبس ۱۲
سال و ضبط یک قسمت‌دارانی
محکوم گردیده اند:
۱- الله نظر و کیل سابق.
۲- هزار گل تاجر.
۳- عبد‌الحنان تا جو.
۴- سعیر خان رئیس سابق پشتی‌تجاری حبس.
۵- گلستان.

طوریکه هموطنان گرا می‌رسیو ق ۱ ند
چندی قبل تطبیق فیصله دیوان حسر ب
که راجع به یک تعداد خاتین ملی صادر
و به اطلاع عامه رسائی شده بود. اینکه
به تعقیب آن روز ۹۱ جدی فیصله گروپ دوم این
دار و دسته تو طنه گران صادر و مورد
طبیق قرار گرفت.

هیات های بررسی احوال محبوبین

در نه ماہ امسال بیش از ۱۱ هزار تن

ذغال سنگ بفروش رسیده است

هشتادو رو هزارو بیجصد تن ذغال سنگ‌دونه هاگذشته امسال از معادن کوکر دره سوف
و ایشته استخراج گردیده است.
یک منبع موسسه ذغال سنگ شمال گفت: در استخراج امسال بیش از بیست و چهار
هزارو هفتصد تن نسبت به نه ماہ امسال گذشته افزایش بعمل آمده است.
منبع اضافه نمود دره ها امسال بیش از یکصد و شانزده هزار تن ذغال از استخراج
امسال و سال گذشته بفروش رسیده که نسبت بسال ۱۳۵۱ بمراتب بیشتر میباشد.

۱۹۰ م دومه به رامورد ارزیابی قرارداده است

و اسخاص مربوط آن از حبس رهاسند.
وی علاوه گرد هیات مشترک وزارت عدله
و داخله که به اساس لایحه مجوزه جلسه
رهنماهی دد اجرای امور به مولای اعزام شده
بودند نتایج ارزیابی دوسيه های محبوبین
را به مقامات مربوط ارائه میدهند.

بنگاه ابلاغ بجواب سوالی گفت کمیته
بررسی احوال محبوبین بعد از اختتام
از رسانی دوسيه های تراکم گرده بشکل
محدود تر آن جلسه اجرای وظایف مربوط باقی
خواهند ماند.

بنگاه غلامعلی کریمی امر عمومی اداری
قضایی وزارت عدله و بنگاه محمد اسماعیل
فاسیهار منشی این کمیته و اعضای بررسی
احوال محبوبین نیز درین مصایب مطبوعاتی
اشتراک ورزیده بودند.

هیات های بررسی دوسيه های لایحه
محبوبین که از طرف شورای عالی قضایه
ولايات کشور رفته بودند ۴۱۹۰ دوسيه
محبوبین تمام ولايات را مورد ارزیابی قرار
داده اند.

بنگاه مولانا عنایت الله ابلاغ عضو
شورای عالی قضایه سمت ریاست هیات
بررسی احوال محبوبین را نیز دارد طی
کنفرانس مطبوعاتی گفت کمیته بررسی
احوال محبوبین ازهندی به اینطرف راجع
به تعیین سر نوشتن‌دانان به اساس فرمان
شماره ۳۷ جمهوری پیشنهاد وزارت عدله
و منظوری بنگاهی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم بداخل هفت خوزه در ولايات
کشور غور و بررسی نموده وزار جمله ۴۱۹۰
دوسيه سر نوشت ۲۱۴ آن حل و فصل شده

شرکت سپین زر تا کنون
اضافه از ۵۳ هزار تن
پخته را خریداری کرده
است

در صورت ارتکاب جرم اطفال بجزای تعزیری تادیب میگردد

تصاصن مادیت و تعزیری تقسیم
نموده جزای این محکمه نیز
جزای تعزیری میباشد.
علاوه تا قاضی اطفال ناید
تنها عقل جرمی یک طفل را
مورد رسیده کی قرار دهد.
بلکه از همه اولتر موقف اجتماعی
کیفیت روحی و جسمی طفل را
مورد غور و مطاع لعه قرار دهد
تا روی این ارزیابی خود
تصمیمی در باره طفل مجرم
اتخاذ و تدبیر اصلاحی و
وقایوی موثری بکار برد.

تصمیم اخیر نظام توین
جمهوری مبنی بر حل و فصل
فوری و عادلانه دوسيه های
تراکم کرده، محکمه اختصاصی
اطفال هم مطابق فرمان شماره
سوم جمهوری یت که صلاحت
رسیده کی به قضا یای مربوط
اطفال را دارد به حل فوری
دوسيه های مجرم مین مطابق
لوایح مندرج آن وزارت می
بر دارد.

همچنین گفته شد هما نظروری
که دین مقدس اسلام جرایم را
از نگاه مجازات به سه کنکوری
یعنی جرایم مستلزم حدود،

برا ساس فرمان شماره سوم
جمهوری یت هرگاه اطفال سینین
۹ تا ۱۵ مرتكب جرم شوند
جهت تامین امنیت و اصلاح
به دارا لتدیب یک مرکز
شوند.

یک منبع ریاست محکمه
اختصاصی اطفال وزارت عدله
گفت دارا لتدیب یک مرکز
اصلاحی و تربیتی مجرمین
خرد سال میباشد و در صورت
ارتکاب جرم اطفال به جزا
تعزیری تادیب می گردد.
منبع افزود به پیروی از

یعنی از چهل و پنج هزار و پنجصد و
هشتاد تن بخته از هفatan ن پخته کارولایات
کنیز، تغار، ویلان تو سط نما یند گی
های سین زر شرکت از شروع کمیا بن
تاه جدی خریداری شده است.

انجنبه بعداً لیلک رئیس آن شرکت
گفت در خریداری بخته امسال ۳۳۶۵۸
نر نسبت به همین مدت سال گذشت
افزایش بعمل آمده است.

وی علاوه گرد بیش از پنجصد و شصت
میلیون اتفاقی از گردیدت دولت بعوض
فیمت بخته به د هفatan ن پخته کار تاد به
شده است.
خریداری بخته هنوز ادا مه دارد.

صرف تحویلات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئیس دولت و صدر راعظ افغانستان

در فتر مذیر

درین هفته چند آن از دوستان و علائق‌مندان به مجله زوندون، به دفتر آمد،
نظریات و پیشنهادهایی در قسمت شکل و محتوای مجله زوندون اطهار داشته‌اند.
برای اینکه در آینده خواهند گان داد رسمت چکو نکی و نحوه نشره را زوندون
سپیم کرده باشیم، نظر یات دو نفر ازین دوستان را در آینجا به شرک‌می‌سازیم
تا دیده شود دیگران را یمورد چکو نسخه‌ی اندیشه و تاجه‌حدوی این پیشنهادات
را می‌پذیرند تا با در نظر داشتند و قاتل‌یت در عملی نمودند آن اقدام
کنیم.
یکی از خوانندگان زوندون این‌طور می‌کند: چون زوندون مجله‌ی امرت
که پیشتر خانوارهای آنرا مطالعه می‌کنند، پس هر هفته یا هر یازده روز در مورد
یک موضوع بسیار بدجسب و مهم‌صادر یهی‌یاچند خانواده، صورت گرد و نظر شان
راجع به این موضوع خواسته شود.
پیشنهاد این دوست ما از نظر کارکنان زوندون مقبول است، باشد که شما درین
مورد چشم‌نظری دارید.

واما یکی از خوانندگان دیگر وی کلمه زوندون نکیه می‌کند و این‌طور
پیشنهاد مینماید: چون زوندون یعنی زندگی است در اینصورت جهت عمده
نشرات زوندون را باید، موظفو عات تشکیل بیند، که گوشه‌های مختلف از
زندگی مردم را منعکس کند و برای روی جلد عکس‌های انتخاب گردد که بسانگر
زندگی مندم باشد.
اگر به مجله زوندون تا اندازه در همین‌زمینه نشرات می‌کند و موضوع عانی را که با
زندگی اجتماع بستگی دارد منعکس می‌سازد و این دوست ما صفحه ولسی زوندون
مثال آورده و نظر میدهد که جهت اصلی نشرات زوندون را همین کو نه مجموعات
تشکیل بدند.

او در قدمت فرم مجله می‌گوید که باید بطور عموم شکل مجله تغییر گند
بعضی صفحات اختصاصی داشته باشند. زیرا فرم فعلی مجله برای بسیاری از
خوانندگان یکنواخت شده است.
باید متنداشت که در گذشته نیز صفحاتی در مجله زوندون نشر می‌شد که
نظر خوانندگان را مورد نشره را مجله می‌خواست و لی فعلاً همچو صفحه بعضی صفحات
وجود ندارد. چون برای پیشتر شدن مجله زوندون پیش‌ین زام این خواهد بود که
خوانندگان راجع به زوندون اطلاع را نهادند. ازین پس نظر خوانندگان
برای ما اهمیت خواهد داشت.

زوندون

شنبه ۲۲ جدی ۱۳۵۲ برابر با ۱۹۶۱ ذی‌حججه الحرام مطابق ۱۲ جنوری ۱۹۷۴

تشویق هنرمندان

فر هنگ هر کشوری بمنابه گنجینه‌ی بزرگ و گرانبهای است
که تاریخ آنرا در قلب فرون واوراق خویش حفظ و به نسلهای دیگر انتقال
می‌دهد. تاریخ فرهنگی کشورها تاریخ ری ارزشمند شعر، نویسندهان، نقاشان
و هنرمندان زیاد را بیاد می‌دهد. هنرمندانیکه آثار جاودا، در تاریخ
این سرزمین از خود بیادگار گذاشته‌اند.

ما اکنون در هرچله‌ی خاصی از تاریخ قرار داریم. هرچله‌ی ایکه
بیشتر از هر وقت دیگر جریان تاریخ فعال تر ویر اتحراست. زیرا در
آخر دگر گون شدن رژیم فر توت سا بقه و استقرار نظام نوین
جمهوریت، تغییرات محسوسی در ساحات مختلف جامعه رونما گردیده
است. این تغییر بالای همایل رو بنای و ذهنیت مردم و حتی کسانیکه از نظر
ذهنی در سطح پایین قرار دارند اثرا فکنده است.

در همین‌هرچله انعطاف و چرخش تاریخ است که نویسندهان، شعراء
نقاشان و هنرمندان، هنر شان را بطور فعال و عینی تری در خدمت اجتماع
و مردم قرار می‌دهند. چراکه آنها از نظر اجتماعی خود شان را در دورانی
می‌باشند که همه پدیده‌ها بطور محسوس در حال تحول است. در شرایط و هرچله
مو جوده با تغییر عمیقی که در جامعه بوجود آمده هنرمند
مردمی خودش را در زمان و مکان مشخص و موقعیت‌های خاص اجتماعی
وابسته می‌بیند و خود را وقف خدمت به مردم می‌کند.

تاریخ فر هنگ ما و کشورهای دیگر بهترین شاهد هنال است برای قبول
و درک‌این موضوع که مسایل فرهنگی تا چه حدودی بتاریخ اجتماع و موقعیت
های خاص آن بستگی دارد.

هنرمندان هم‌اکنون نقاشان در هرچله موجود و در دورانیکه
نازه راهی بسوی ترقی فر هنگی کشوده می‌شود باید رسالت تاریخی
اجتماعی خویش را درک کنند و از جانب هم مورد تشویق قرار گیرند
تا از نظر معنوی بیشتر به کار خود علاقمند گردند و از نظر مادی مشکلات
اقتصادی که بسیاری از هنرمندان با آن دست و گریبان‌اند رفع گردد
از برآوردهای جوایز مطبوعاتی برای شعراء، نویسندهان، نقاشان و
هنرمندان سینما و تیاتر یک اقدام ارزشی و مهم است.

باید هنگ که شده که احیاء جوایز مطبوعاتی که زهانی ازین رفتہ بود
یک موضوع را تابت می‌سازد و آن‌اینکه چطور رژیم جمهوریت در
صد و بیست و آورده و احیاء بدهد هاییست که واقعاً برای
مردم وجا معه ارزشمند و شایان اهمیت است.

اسلام ورلد کی

تبیع: ع، ها

کند ، اختخارات پسری ، اورا بجایی نمیرسانید و نقصان کارش را جیزان نمی کند ..

پیامبر اسلام در موقع دیگری نیز بمنظور سرگون ماختن پایه های امنیتی ذات ناجا ، با ارتضای از شمشند خویش ، کاری برادر آن روز گار انجام بخشید که اعلامیه حقوق پسر و منشور آزادی ملتها با همه سر و صدایش صدها سال بعد نتوانست بدان مرتبه برسد آنجا که فرمود :

«مردم همه مانند دنایه های شان مساوی و برآورند و عرب پسر عجم ، سرخ پسر سیاه ، برتری ندارند و ملاک فضیلت و برتری تنوا و پر هیز کاری است .»

اساسات متین اسلام ، اجتماعی عاتی را که بقانون اسلامی گرایش دارد ، متوجه دو قاعده اساسی ای میباشد که زیدگی سعادت آفرین و آبرو هند انسانی ، روی آن استوار بوده و این دو قاعده عبارت است از دو موضوع متلازم ، (ایمان و برادری) که انسان جزء

سایه این دو قاعده پیادی نمیتواند باهداف علمایی زیدگی دست یابد و مکلفتی را که آزادی و دینی وقو ماندان شکست ناید بر اسلام رانداند و با از کار نامه های رزمی او جزئی بخطاب نداشتند .

ایمان و برادری ، این دو عامل نیرو مندی و قدرت در اجتماعی راه خویش را میگشاید ، از افراد و اجتماعی عات ، نیروی عظیم و مرتبط

و بینیه ای واحد مستحکم و متكامل ، بوجود من آورد و ایشان را برای اینکه نقش های بزرگ و بزرگتر ، در ساحت مختلف زیدگی انسانی ، و برای جایگرفتن در تاریخ بشریت پیروز ماندان آماده میسازد .

مسلمان و قدرت انسان میتواند بایتهمه ازمانها و نسبت العین های عالی انسانی و بعبارت دیگر بایتهمه مقاصدیکه برای آن آفریده شده ، نایل آید ، که کانون سبیله او از حرارت ایمان گرم بوده و احساس اخوت و برادری در من اسرار

وجود او گسترده باشد ، زیرا اگر این دو عامل نیرو بخش و این دو هسته زاید پیشرفت و تعالی انسانها ، در پیچ و خم زندگی ، مدار مه فعالیت ها قرار نکرد ، به تنها اتفاق

پیروزی در جلو نگاه انسان دور و دورتر ، میباشد ، بلکه نمیتوان غایه ای سعادت بخش در حیات پسر سراغ نمود .

و سعیت دید اسلام

بیماری ساری در عروق و دلایل آیان جایی گرفته است . هدف عده خویش قرار داده با تمام وسائل ممکنه در راه تامین مساوات و برای افراد و اجتماعات بشری ، نلاش مینماید .

حضرت پیامبر بزرگوار اسلام از همان آغاز این کاخ موهم فضیلت ، رو بعزم کرد و فرمود : «ای مردم اعراب یومن ملاک شخصیت و جزو ذات شما نیست ، بلکه آن تنها زبانی بزرگ خود میدانند و نخوت عربیت بسان یاک گویایت و هر کس در انجام وظیفه خود کوئی نام

قبل برینکه میزات قانونی و ارزشیای عالی اسلام را از طریق بیان وسیع انسانی اش ، مورد بحث قرار بدهیم ، بنی موردن خواهد بود . اگر بمنظور درک بیشتر واقعیت های ارزش اسلام ، توانه ای چند از خصوصیت های قانونی ، در پیش از همل ، در مقدمه موضوع ، تقدیم خواهند کان نمائیم :

مهارت جرم و جنایت در قانون و عدالت پاساوس از تباطع آن به طبقات و سویه ها تفاوت میکرد ، برای مثال وقتی که نسبت به زن و یا دوشهزه ای خیانت و جرمی صورت میگرفت ، اگر مجرم از طبقه بالای اجتماع میبود ، جزای آن مصادره نصف مال و دارایی وی ، واگر از طبقه پایین بশمار میرفت ، جزای او بعید و فرار دائمی از وطن تعیین میگردند .

در قانون هندو که از طرق (من) وضع گردیده و بنام قانون (من) شناسنامه معرف است ، چنین حکم صورت میگرفت که وقتی شخص از طبقه «برهمی» سزا وار قتل شناخته میشد ، قاضی حکم میکرد تاجر مجرم را پتراند و برقاضی مجال اصلی احکم دیگر در زمینه داده نمیشد و هرگاه این جرم بالای طبقه دیگری باینها میرسید مجرم را بدون اندیشه ، بقتل میرساندند .

هند تعلیم قانونی یهود طوری بود که اگر شخص منسوب به طبقه اشراف ، مرتکب عمل سرقة میگردید ، قانون از جرم و جزای او چشم می پوشید و هرگاه شخص از طبقه ضد اشراف باین عمل دست میزد ، قانون بتسامم جدیت و شدت ، اورا میگرفت و بجزای سنتکن عملش میرساند .

اما زمانیکه قانون اسلام در جهان عرض وجود کرد ، قرار دادن حقرا بر جایش ، از مردمی اسلامی خود و امور مساخت و در قضاوت محاکم های متعلق با تحررا فات ، ماهیت جرم را مدار اعتماد شناخت نه مجرم و سویه اورا

از پیشوای جنایت کار را بدون در نظر داشت مریوطیت ها ، نزد ها و طبقات و مراتعات واقعیت های موضوع ، به کمتر عملش رسایه و عرق کوه ای امتیازات و برتری های طبقاتی و ناجارا مطرود وغیر قابل قبول خواهد .

اسلام با داشتن یهود گرام های بزرگ که انسانی و روشیای جهان بینای اش ، گردد آوردن تمام نزد ها و کنله های پشتر را بدون در نظر داشت حدود و مرز های جغرافیایی

شیخیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

عبدالرحیم «عینی» از دارالسلام اسدیه بلخ

حضرت خالد بن ولید(رض)

کمتر کسی در اسلام وجود دارد که نام این شخصیت بزرگ اسلامی و پیر مان معرفه کردند و دینش وقو ماندان شکست ناید بر اسلام رانداند و با از کار نامه های رزمی او جزئی بخطاب نداشتند .

این مرد میدان اسلامی و صحابه بزرگتر رسول خدا (ص) علمبردار غزوه موته و تادیب گنبد هر تدین ، قو ماندان بزرگ اسلامی بنام خالد معروف بوده نام پسرش ولید و نامادرش لبایه کوچک خواهر میونه همسر رسول خدا (ص) میباشد . شهرتش به خالد این ولید فریشی مغزومی پیشتر است ، در زمان جاهلیت نیز از اشراف قبیله فریش بوده و در زمان اسلام هو قفق خلیل عالی داشت .

این مرد میدان اسلامی و صحابه بزرگتر رسول خدا (ص) علمبردار غزوه موته و تادیب

گنبد هر تدین ، قو ماندان جنگ آز موده و فاتح مسلمانان در جنگ های شان با فارس

وزروم میباشد .

خالد بن ولید در خانواده دا رای شیرت بزرگ و وسعت عظیم نشان کرد چنانچه پدرش

ولید بن مفیره مغزومی از اشراف وغنى ترین مردم قبیله بنتی مغزوم بوده از تگاه فوجار قوماندانی

افتدار نیز پرقدرت ترین آنسیا محسوبی شد .

قبیله بنتی مغزوم که شاخه ای از قبیله فریش اند جاه و شرف را از نگاه توزیع بخود

نسبت داده قیادت سیاه ، تبهیه سلاح و مهمات هرین از وظایف انها بود .

تاریخ روایت می کند که هشام بن مفیره کاکای خالد (رض) در جنگ فوجار قوماندانی

سیاه را بدش داشت . جنگ فوجار عبارت از عمان جنگی است یغمیر اسلام دو سن

15 سالگی عمر شان آنرا مشاهده کرده اندوخالد (رض) درین جنگ به کاکایش تیر داد

جمع هی کرد .

کاکای دیگر شابو ابی امیه بن مفیره شریف و هر قریش بوده از اطاعت همه قبیله فریش

بپرورد بود و از متأنات ، نرم داستین و دایی صائب بپرورد بزرگ داشت و او گمیست که

قریش را دعنه اخلاق شان جهت گذاشتن سنتک اسود توسعه چگونه شخص در جای اولی

اش بایتهمه حکم کرا یعنی شخص بکنروند که نسبت به همه اولتر از دعوازه مسجد داخل

شود شوره داد ، همان بود که نظریه و برای این فتنه و نخستین کسیکه داخل مسجد شد

حضرت محمد علیه السلام بود ، درین الناهمه زبان تمجد کشوده گفتند که این شخص امین

وراستکو میباشد و حکم آنرا میذیریم .

خالد (رض) دد چنین فامیل تربیه یافت و شجاع و متعین بزرگ شد ، دوچنگ و فتوان

میارست کامل داشته در اجرای یلان و قشنه های خوبی دسترس بستایی داشت .

حضرت خالد مرد بلند قامت ، بزرگ جسم و روزشن چوبه بوده شباخت بسیار بحضور عمر

بن خطاب (رض) داشت .

در زمینه تجارت و توسعه روابط
کلتوری قدمهای برداشته شده
مساعی ادامه دارد در حقیقت این یکی
دیگر از نوع مسا فر تهای است که
جاپان برای دوست یابی و ایجاد
تعاونی انجام داده است.

تاکیو میکی. به امریکا.

ایالات متحده امریکا از کشورهای
بزرگ تورید کننده اموال صنعتی
جاپان است و تقریباً یک تیز اموال
تولیدی آنکشور راوارد میکند علاوه
بران از جهان مختلف ارتبا طات
این دو کشور را میتوان در نظر
داشت بنابرین دوام مناسبات سالم
بین جاپان و امریکا از بسیا جهات
ناگزیر پنداشته میشود. اما طوریکه
دیده شد موضع گیری جاپان در مقابل
اسرائیل درقبال جنگ اخیر شرق
میانه بجانب داری از اعراب بوده
است که این امر خود غالباً باعث
از جار مقا مات مربوطه امریکایی شده
باشد مسا فر تاکیو میکی به
ایالات متحده امریکا بخاطر آن
صورت گرفته است که همین موقوف
موضع گیری جاپان را مخصوصاً
در مقابل مقاطعه نفت جهان عرب و
مجبور یت آنکشور به ارباب امور
امریکا توضیح نماید. چنانچه این
موضوع هنگام اعلام مسافرت میکی
از طرف مبصران و خبر نگاران به
صراحت ابراز شد.

ناکا سون در پی نفت و توسعه
تجارت.

با لآخره چار مین شخصیت جاپانی
ناکا سون وزیر صنایع و تجارت
بین المللی است که قبل وارد تهران
شده و قرار است به عراق، بلغار یا
وانگلستان این سفرخواه را ادامه دهد.
مسافرت سون به تهران و عراق
بدین شک باین مقصد صورت میگیرد
تاتضمین هایی درمورد در یافت نفت
مورد نیاز جاپان را ازین دو کشور
تولید کننده نفت حاصل کند.
خبرهای اخیر حاکم است که ناکا
سون با مقامات انگلستان در باره
بحران ارزی جهان و توسعه روابط
تجارتی بین دو کشور مذاکره نماید.
همچنان راجع به امکان سهم گیری
جاپان در اکتشاف منابع نفتی بعیره
شمال بالانگلستان بحث خواهد نمود.
ناکاسون بعد از سفر انگلستان
وارد صوفیه خواهد شد و با مقا مات
این کشور راجع به روابط تجاری و
توسعه آن مذاکرات انجام خواهد
داد.

نویسنده: گاظم

قریب دو هفته قبل تاکیو میکی
معاون صدراعظم جاپان برای انجام
یک سلسه مسافر تها به کشور
های عربی عزیمت نمود. اصلاً هدف
مسافرت میکی باین کشور ها آن بوده
است که سیاست جاپان رادر قبال
مسئله شرق میانه و بالا خص موضع
گیری این کشور را در برابر اسرائیل
توضیح نماید. آنچه بقسم علت اصلی
این مسا فر نزد مبصران جلوه
میکند همانا موضع مقاطعه نفت
کشور های تو لید کننده نفت عربی
بوده است که جاپان ازین نا جیه
خسارات شدیدی را متحمل شده
و خسارات را شدیدتری را انتظار میبرد
اما سفر میکی و توضیح پا لیسی
آنکشور مبنی بر تایید فیصله نمیر
۲۴۲ شورای امنیت و تایید این امر
که باید اسرائیل سر زمین های
اشغالی اعراب را تخلیه کند موقف
اعراب را در برابر جاپان ماریم
ساخت.

چنانچه ملا حظه شد جلسه کشور
های تولید کننده نفت در کویت که
دران قیمت نفت خام به دوچند بالا
برده شد جاپان را بحیث کشور های
دوست اعراب قلمداد کرده و عده
دادند که از مقاطعه نفت جاپان زیان
خواهد برد.

تمام سایر و سیع -

هنوز خستگی های مسا فر شرق
میانه تاکیو میکی رفع نشده بود که
هفته گذشته موضوع مسافرت وی
به ایالات متحده امریکا اعلام گردید.
درین هفته نه تنها میکی بلکه یک
تعداد از زعماء شخصیت های جاپان
سفر هایی را برای اجرای مقاصد
خاص در پیش گرفتند.

یکی ازین دیدو بازدید ها به مشابه
پلان مار شال تو جیه شده است و این
بازدید تاناکا صدراعظم جاپان است
که از فلیپین - تایلند - مالزی یا
سنگاپور واندو نیزیا دیدن میکند.
پلان مارشام بعد از جنگ عمومی
دوم جهان در سال ۱۹۴۷ برای ترمیم
و اصلاح خسارات جنگ از طرف
خارج مار شال وزیر خارجه آنوقت
ایالات متحده امریکا بیشنهاد شد.
و کا نگرس امریکا مبلغ دوازده بیلیون
دلار را باین منظور تصویب گرد.
درخواستیکه می بینیم پلان مار شال
برای رفع خسارات ناشی از جنگ
بیشنهاد شد روی چه دلیل سفر
و هدف مسافرت تاناکا را به آن تشبیه

جاپان و جهان

شرق اسیا کند کند. اصلاً تذکر
اینکه نفوذ کند و یافوز خود را توسعه
دهد از نظر روانی معنی تقابل آنرا
ارائه میکند و از جانبی هم هیچ
کشوری چنین نخواهد کرد که معاونت
و کمک خود را بدین داشتن هدفی
بینماید. تاناکا خودش درمانیلا گفت
اززو داریم مستولیت های خود را طوری
توجیه بنماییم که منافع ور فاه
طرفین ازان تامین شود.

اصلًا جان مطلب درینجا است که
جاپان بنابر اتخاذ موقفي بر ضد
اسرائیل روابط تجاری آنکشور را
مخصوصاً صابایک عده از مشتریان
تولیدات خود در ایالات متحده امریکا
تیره و تار ساخته است. برای اینکه
حداقل بازار تعویضی در مقابل این
تیرگی داشته باشد بین تیش و تلاش
برداخت همچنان از مقاطعه نفت

مار شال نخستین پلان بین المللی
ایالات متحده امریکا بود که تنهایی
اروپا تنظیم گردید. درحالیکه جاپان
امروز نه تنها منحیث یک کشور
بیشرفت مسئو لیتی در برابر کشور
های اسیایی و مخصوصاً جنوب شرق
آسیا دارد بلکه در برابر ممالک سایر
حوزه های سیاسی جهان هم این موضع
برداخت. همچنان از مقاطعه نفت

نوع مسئو لیت را احساس میکند. جهان عرب جاپان درس خوبی اموزت
از جانبی هم زیاد ترین پولی را که
کشورها تخصیص بدهد تها بیت تا
بنجید میلیون دالر خواهد بود و این
و متابع دیگری درینجا و آنجاستجو
مبلغ در برابر دوازده بیلیون دلار
نماید.

اوھیرا در چین .

قبل از آغاز مسافرت تاناکا به پنج
کشور جنوب شرق اسیا ما سایوشی
اوھیرا وزیر خارجه جاپان به
باید سفر دوست یابی - مسا فر
ایجاد تفاهم و بازدید چستجوی
مار کیت تجاری و در یافت مواد
مسافرت خود را مفید خواهد. درین
حاج حیاتی خواهد شود. تاناکا خود
مسافرت که بازعمای جمهور ریست
قبل از عزیمت جانب فلیپین گفت که
مردم چین ملاقتها و مذاکراتی انجام
درین مسا فر تاکیو نمی خواهد
نفوذ خود را پخش کند بلکه آنکشور
هردو کشور بحث شد چنانچه اعلان
میخواهد طرقی را چستجو کند که گردید
چطور در امور اکشافی حوزه جنوب
دو کشور و تامین صلح قرار داده ای

ماجرای پوست کیله

که به سر نوشت من دچار شود . من داکتر نیستم .
ولی این نسخه ... اوه سرشما
سو بعد مالک در متون که از بیش واقعاً صدمه دیده است . کسی
استراحت کنید همین الان سر تانرا
پانسمان میکنم .

- این نسخه است که داکتر برای
شده بود بیرون آمد و مرد بلند کرد
وبه دوا خانه برد . من هم نسخه را
بدستش دادم و اینکار من سخت
نسخه از من نیست .

- پس نزد شماچه میکند .
- این نسخه است که داکتر برای
دخترم داده میخواستم از شما دوا
بکیرم که در نزدیکی در متون این
ماجرای پیش آمد .

- معذرت می خواهیم من
فکر کردم که ...

و بعد سرم را سه کوک زد و با
تکه ای سفیدی محکم بسته اش کرد .
در ذهن خود نسخه برایم نوشته و دو
قلم دوا برای جلو گیری از خونریزی
و تقویت برایم داد . جالب اینکه بول
را که برای خریدن دوا دخترم با خود
آورده بودم برای تداوی خوم مصرف
شدو فقط توائیستم ازینچه قلم دوایی که
داکتر برای دخترم داده بود دو قلم
آنرا بخرم .

و بعد که خانه رفت ماجرا دیگری
پیش آمد .

- قصه کن چه ماجرا بی؟

سروقی خانم سربسته می را دید
وار خطاشد و دادو بیداد راه انداخت
اورا آرام کردم و بریشی فهماندم که
خونسرد باشد و بعد قصه را برایش
حکایت کردم .

ولی اینبار به نحوی دیگری بالایم
غیری که تواده بی پروا هستی سر
به هوا دل به تماشا هستی و
و

آن بود ماجرا پوست کیله و نتیجه
بی میبا لاتی من . و اما تو بکو آیامن
ملامتم ؟

سوا لله

این ماجرا را که چندی رو و زی
از آن نمیکنند ، برای عده از دوستان
قصه کرده ام و هیچ یک از آنها مرا
ملامت نکرده اند

ولی بنتظمن توازن پس ملامت
نخواهی بود زیرا هیچگاه پوست کیله
را در راه رهگران نخواهی افکند و
اما من

یکبار دیگر چشمهايم سیاهی کرد
ولی در هما نحال متوجه شدم که
یکنفر پوست کیله را روی سرک
بر حافظ او حاکم است . برای زنکه
زندگی ماجرا های دارد که نمیتوان
خود را از آن دور نگهداشت از اینقرار
آدمها فراموش کار اندو بسی اوقات
بیهوش . و این عدم تسلط ذهنی
زمانی مضاععه میگردد که حادثه غیر
متقربه ای بیش بیاید .

چندروز قبل یکی از دو سنتان
سابقه ام را در بازار دیدم او آدمیست
صحبتمند و خیلی هم با هوش و سر حال
آنروز سرش را با بندار سفیدی
بسنده بود و معلوم میشد سرش سخت
آسیب دیده است . اول او را در ست
نشناختم ولی وقتی به من نزد یک
شنبه همان نشاط همیشگی اش از
من و کار هایم برسید .

نه خستین سوام من از او
این بود که چرا سرش را بسته است .
دوستم خنده ای بلندی سر داد
و گفت :

از با لای پوست کیله لغزیدم
و سرم شکست .

باور کنید وقتی او این جمله را
بزبان آورد آنقدر خونسرد بود که
حتی حالت عوض نشد چون
میدانست که بعضی ها فقط بلداند
کیله را بخورند . اینکه در کجا بخورند
و پوستش در کجا بیاندازند اصلاً
برایشان مطرح نیست . شاید هم
خودش بارها پوست کیله را روی
سرک ادا خته باشد ولی از ماجرا
پوست کیله تازه چندروز قبل آگاه
شد .

از او میبر سم :
- نکفتش ماجرا چطور اتفاق افتاد؟
- عجله داشتم میخواستم برای
دخترم دوا بکیرم . در نزدیکی
دواخانه از روی پوست کیله لغزیدم
و محکم بزمین خوردم . بعد دردی
شدیدی را در پیشانی ام احساس
کردم چشمهايم سیاهی میرفت .
هیچکس در آن ناحیه نبود که بلندم
کند . وقتی سرم دست کشیدم حس
کردم چیزی تر، تر بدستم میخورد
وقتی نگاه کردم از سرم خون میاید .



از علی احمد زهاب نوری

در سال ۱۳۶۰، شهنسی:

۱۳۰۰۰ طیاره و ۶۸۵۰۰ مسافر از یک میلیون



ستیور دسپای طیارات آریانا با این یونیفورم ملبس اند.

۹۰ تا مملکت ما کوتا هترین خط السیر هوایی بین ممالک شرق غرب بشمار میروند. ساحات تور سیتیک افغانستان آثار تاریخی آن در جلب سیاستگران: نقش مهمی دارد، که بیشتر آن سیاحین از طریق فضا وارد، کشور عامی شوند.

بناغلی ملیار دا حصایه توریستی از که از طریق فضا وزمین از

در سال های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴ وارد میدان هواپیمایی کابل توسط طیارات آریانا گردیده اند (۱۱۲۹۲۸) نفر خوانده و تعداد کسایی که توسط این طیارات از میدان هوایی کابل خارج گردیده اند (۱۲۹۸۶۶) نفر خواند.

وی در مورد احصایه کسایی که توسط طیارات با ختر افغانستان در بین سال های ۶۸ تا ۱۹۷۲ عیسوی، از کابل انتقال داده شده (۳۱۰۴۸) نفر و آنوده گردیده و مجموع مسافر یکه بوسیله این طیارات، بکابل نقل داده شده است (۳۲۵۰۹) نفر گفت:

بناغلی ملیار مال التجاره که توسط طیارات آریانا و با ختر افغانستان، در بین سال های ۱۹۷۲ تا ۱۹۶۸ در میدان هوایی کابل حمل و نقل گردیده (۱۰۵۹۶۹۱۰) کیلو گرام و آنوده گردید.

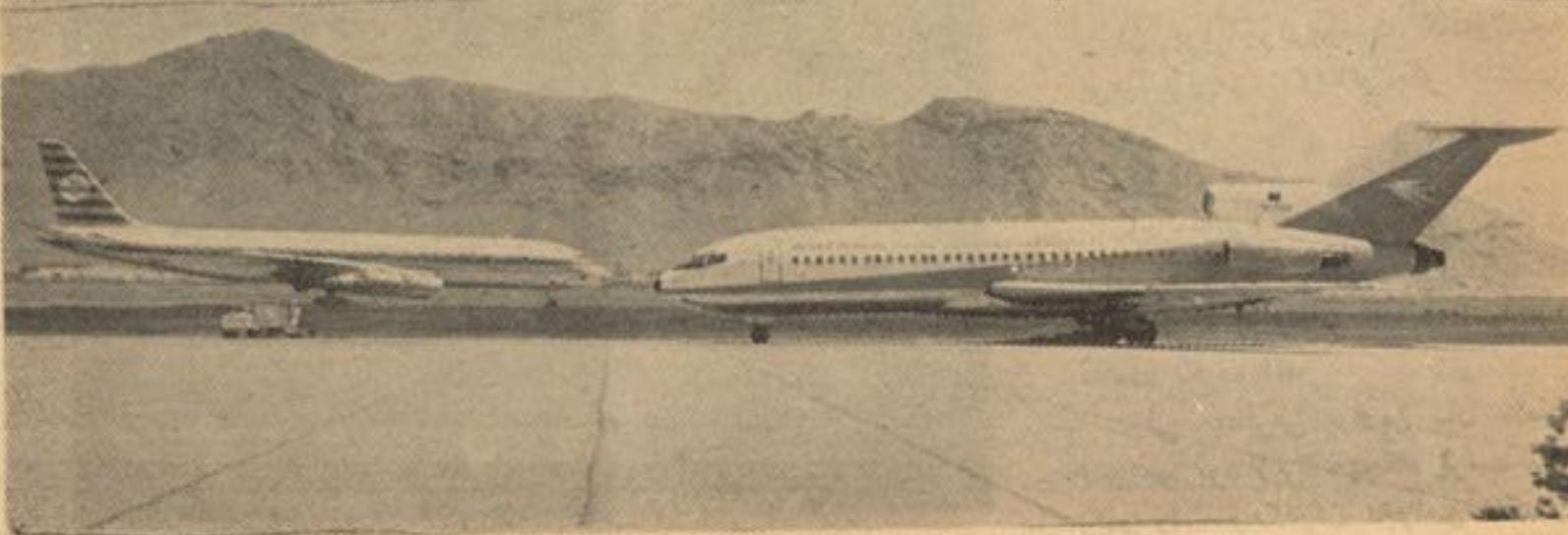
وی افزود:

چون کشور ما کو هستا نی و محاط به خشکه است و از طرف درین را پور احصایه های جالبی از پرواز طیارات در فضای کشو رو مسافر توسط ۱۸۰۰۰ طیاره تعداد مسافر یک که از طریق فضا، ملکی جت، تربو پراپ و نوع پستن از میدان های هوایی کابل و کندهار دار حمل و نقل گردیده و در قسم استفاده کرده اند، به نظر شمامی مال التجاره و بوسیله نیز فعالیت شایانی، بعمل آمده است.

امسال ۱۳۶۲ مسافر ۹۶۲۲ میلیون تن مال التجاره، از میدان هوایی کابل استفاده کرده شش میدان هوایی پیخته و بیست و چهار میدان خامه در افغانستان وجود دارد.

کشور ما، نظر ۴ مو قیمت جغرافیایی و داشتن آثار تاریخی و برای تا مین این منظور سالانه، حائز اهمیت فراوانی است، از جا نب مبلغ هنگفتی را، نیز بمصر ف دیگر، فضای افغانستان مسیر میرسانند. کوتاه مساعده است، برای در سال ۱۹۷۲ عیسوی، تنها در استفاده طیارات تجاری و مسافری مالک عضو سازمان هوا نور دی درین را پور احصایه های جالبی ملکی بین المللی، اضافه (۴۵.....) از پرواز طیارات در فضای کشو رو مسافر توسط ۱۸۰۰۰ طیاره تعداد مسافر یک که از طریق فضا، ملکی جت، تربو پراپ و نوع پستن از میدان های هوایی کابل و کندهار دار حمل و نقل گردیده و در قسم استفاده کرده اند، به نظر شمامی مال التجاره و بوسیله نیز فعالیت زند.

بناغلی محمد نادر ملیار معاون در سال ۱۹۶۸ عیسوی مدیریت هوا نور دی، هوایی ملکی (۳۲۰۹۸) نفر ورود و (۳۴۲۴۹) نفر در برابر سوالی گفت: از کابل، توسط طیارات آریانا خارج فعالیت تر انسبورت هوایی، گردیده اند. در جهان امروز، منبع سرشار معاون مدیریت هوا نور دی هوایی ملکی مجموع مسافر یکه بشمار میروند عایداتی، برای مالک بشمار میروند.



طیارات بوینگ آریانا افغان هوایی شرکت

یک سرکز آ خذه اطلاعات فضایی عنقریب در کابل اعمار میگردد

میدان هوایی کشور استفاده میکند



زاویی از ترمینل میدان هوایی کابل

مسافرین میدان هوایی کند هار مسافرین دا خلی این میدان
در سال ۱۹۷۳ به ۵۹۴۶ نفر و مقدار ۲۰۲۷ نفر بود.
مال التجاره به ۱۱۸ میرسید .

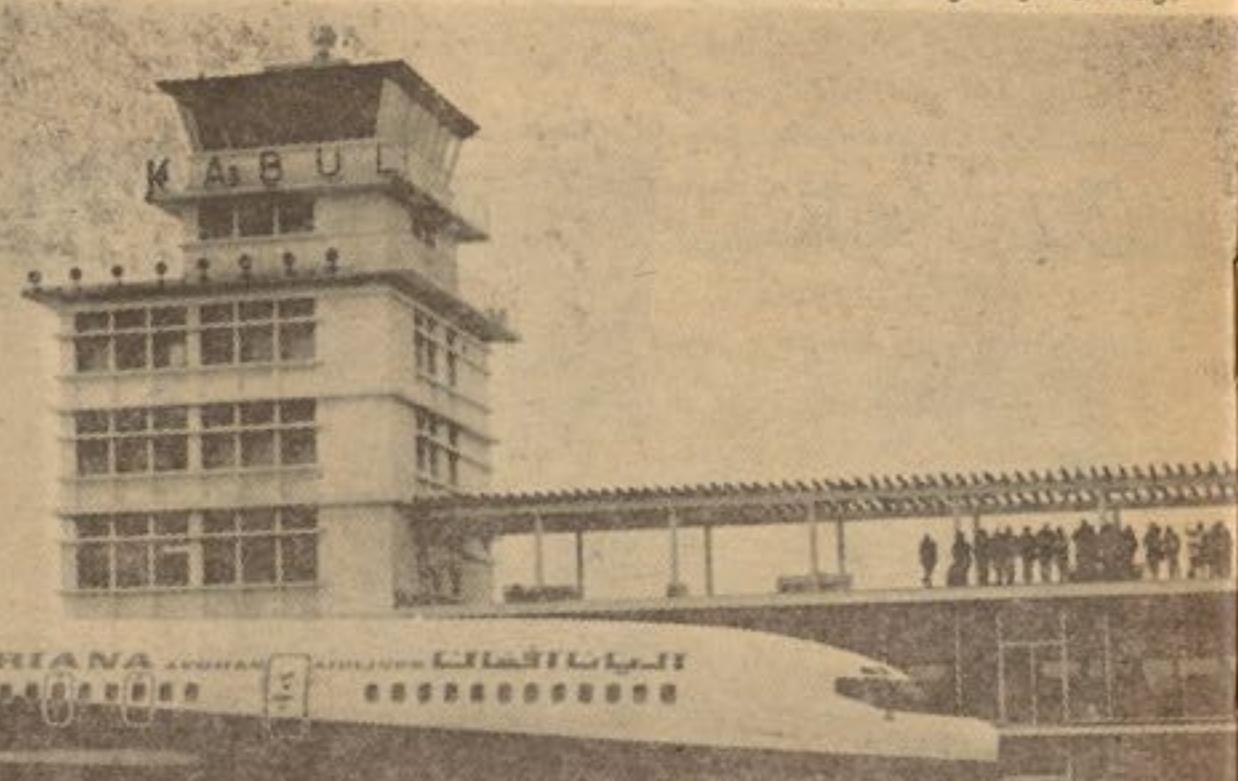
سال	از طریق هوا	از میان
۱۹۷۸	۸۴۴۲ ر	۳۶۰۷
۱۹۷۹	۱۰۲۲۳ ر	۵۲۷۶
۱۹۷۰	۱۴۹ ر	۸۴۰۸۴
۱۹۷۱	۱۷۴ ر	۹۴۹۳۵
۱۹۷۲	۲۱۰۶۳ ر	۸۹۳۷۴

از معاون مدیریت هوا نور دی هوایی ملکی می خواهم تا کمی در
مورد برواز های امسال میدان هوایی کابل و کند هار روشمنی اندازد ، او
میگوید:

در سال ۱۹۷۳ عیسوی ۹۶۲۲۴ مسافر از میدان هوایی کابل استفاده
کرد که اند و مقدار مال التجاره کمترین سال ، از میدان هوایی کابل حمل
و نقل شده به ۴۰۰ تن میرسد .

تعداد مسافرین دا خلی این میدان به (۱۴۸۱۰) نفر بالغ میگردد .
وی تعداد برواز طیارات را در میدان هوایی بین المللی کابل ۱۱۲۵۵ ر

برواز و انمود کرده گفت:



گوشه از میدان هوایی کابل

تو جمهه : ر هپو

هنر بالت و فلم

پلیز تسکایا

(اگر هنری بتواند احساس یک طفل را
برانگیزند و آنرا رهبری نماید یک هنر
واقعی است)



صحنه از بالت «از اسپار تاکوس»

که انسان فکر می نماید درا مه های چون : «دن کیستوت» «لاورنیا» «خواچشیا» «مسنزو رو لیست» «زیبای خوابیده» روی سن بزرگ رقص بالت صورت می گیرد . روی همین دلیل است که اسپیلی کانتا نایان گفته است که «همه رت هنرنمایی پلیز تسکایا یاده هنر باله سحر آفرین و جادوگرند است .» بخارط عظمت نمایش هنری او بود که او دید در بنف فلمی بنام «شعر رقص» در مورد مایا پلیز تسکایا تهیه نمود . این کارگردان ماهر پیشترین نقش های تپیک بالرین را

انتخاب نمود و طی آنها سعی نمود تا خلاقیت شخص او را در برابر دید تماشاگران قرار دهد .

ما این هنرنمده چیزه دست را در نقش های بالت های کلاسیک ما نند (ریموندا) اثر ماریوس بیتیبا و (مرگ قو) اثر مینی بیمل فو کین و اثر جدید تر کیمی جدید باخ بنام (مقدمه) و یا (خدمه کارمن) اثر کرونونگراف معروف کو بای البرتوالو نزد دیدیم .

یکی از آهنگسازان زان مورد علاقه مایا سکر یابین می باشد . ساخته آهنگ های سازنده این زن از باخ تاپرو کو فف و ساستا کو و یچ نویسان می نماید . ولی در صدر لست آهنگسازان زان مورد علاقه اوچاییکو فسکی قرار دارد که بالت های چون :

او در فلم های متعددی ظاهر شد و در این میان آثاری چون :

«فواره باغجه سرای» «دریاچه قو» «اسپ سر کش» «شرال» «افسانه عشق» درخشش شکفت ا نگیزی دارد .

این نقش ها که مجموعه ای از طراحت و زیبایی است در فلم طوری بازی شده که انسان فکر می کند باچشم انداز ناظر زیبایی های هنر بالت است . پلیز تسکایا چنان مهارت این نقش های سحر آفرین را انجام داد که حتی لازم نشد یک حرکت معین بار دیگر فلم برداری شود . فلم برداری در چنان فضایی شورو هیجان صورت گرفته است

می باشد ، در بالت دریاچه تو سینما در زندگی مایا پلیز تسکایا بالرین معروف با لشیو تیاتر و برنده جایزه لینین در نقش خود اهمیت دارد . او همیشه برای یافتن پدیده جدید هنری در تلاش بوده و سعی می نماید تا با گامهای بلند شاعره خلا قیمت هنری را زیر پا گذاشد .

سینما در زندگی او در آوان کودکی اش راه یافت او چهار ساله بود که اولین گام های لر زا نش را بازیم و آهنگ مو سیقی برای رقص بعثت آورد . در همان آوان مادرش را می شرذم در اوج زندگی هنری اش در جهان هنر پرده بود . روزی او را مادرش به دیدن فلم «زن جذامی» برد . در این فلم مادرش نقش اساسی را بازی می نمود .

خدوش می گوید :

«اگر شما می خواهید او لین احسانی قوی ام را در مورد سینما بدانید باید گفت که دیدن فلم زن جذامی تارهای وجود را لر زاند و احساس هنری ام را در همان آوان کودکی بر انگیخت . من هیچگاه این داستان بر از تراژیدی این زن را که زندگی اندوه باری را در درون قبیله عقب مانده اش می گذرا ند و در زیر سم سواران بخارط مر پیش جان داد فرا موش نمی کنم .

با وجود یکه طفل بودم از بیعتالتی که در مورد سر نوشتش صورت گرفت سخت تکان خوردم به سختی برایش گریستم . مادرم سعی کرد مرآ را مش بینشند . به من بفهماند که اودرگنارم قرار دارد . ولی برایم تحمل نایدیر بود با صدای بلند



مایا پلیز تسکایا، در فلم اناکارنیتاکه به صورت بالت تهیه شده است

گوتن. دلیسی. خواندنی

شهر خنده



در کشور بلغاریا شهر کو چکی وجود دارد به اسم «گابرووا» که مردم بلغاریا این شهر را به شهر «خنده» معروف ساخته اند، زیرا آنی که درین شهر زندگی می‌کنند همه شوخ و طریف بوده که درین کار دست کمی از مردم استکا تلنده ندارند.

دعای لنکلن

از ابراهیم لینکلن قصه‌ای هست که وقتی از خانه برآمدند، در راه با یکی از کلیسا های شهر رفت و پس از اجرای مراسم ازدو ستان شان برخور دند که هردو با چند تن از روحانیون بزرگ به دستش رادر تکه‌ای پیچیده و در گفتگو پرداخت. یکی از روحانیون خیریت است مثل اینکه خدای فسم صحبت از لینکلن پرسید. آیا گاهی اتفاق می‌افتد که آن مرد گفت. نخیر پرسیدند. پس همراهی زنت دعوا کردی. گفت: باز نم و سپا سش را بجا بیاورید؟ هیچ وقت دعوا نمی‌کنم، آن مردوزن کمی جدی تر پرسیدند. پس چرا وقتی میخواهیم بخوابیم و متوجه می‌دستهایت را بسته ای آنمد. گفت: شوم که زنم روی بسترم نیست، به این وسیله میخواهم سکرت را چراغ راخا موش کرده و شکر خدا را بجای می‌آورم.

سویعت و از همه

از جمله حیوا ناتی که در خشکه زندگی می‌کنند سریعتر و تندروتر از همه پلنگ است که بطور عادی فاصله ۷۰ کیلو متر را در ساعت طی می‌کنند. در میان حیواناتی که در آب زندگی دارند، سریعتر از همه یک نوع ماهی است از جمله ماهیان که به خشکه زندگی معمول فست، این حیوان فاصله ۴۵ الی ۸۰ کیلومتر را در ساعت طی می‌نماید و اما در بین پرنده‌گان تندرواز همه پرنده ایست به اسم «باز» که بشاهین هم معروف است. این پرنده فاصله ۶۰ کیلو متر را بطور عادی پر واژ می‌کند و هر گاه بر طعمه‌ای حمله ورشود، سر عتش بسوی شکار به ۳۰ کیلومتر در ساعت رسیده و همینکه بشکارش نزدیک شدآواز می‌کشد و خودش را مانند سنگی روی آن پرتاب می‌کند.

گلاد یا تو ر

وقتی زن اسکیمو بمیرد ... در روم قدیم معمول بود کسانی را زن‌شان بمیرد، جسد او را روانه تابوت که مرتكب جرمی می‌شوند، در محظوظه بزرگی زندانی کرده و در روزهای مخصوص بدستور امپراتور، مشهیر گوشتیش استفاده کنند. و همچنان درین موقع به تعداد بدانها داده می‌شوند و آنها را بجانب فرزندانش، تا بوت های درست می‌کنند و کنار تابوت زن فوت شده بکشندند و آخرین مجرمی که با قی می‌شوند، هر زمانی که فرزندانش بمیرگ مواجه گردیدند، اجساد شان را میرسید و از گلاد یا تور های معروف پنهانی تابوت مادر شان گذاشته می‌توان از اسپار تاکو س نام برد. شده است.

عکس جالب



انیسه لطیف میگوید: را صع

شعر لطیف توین نجوای یک انسان است با انسانهای دیگر

اگر شاعر رکار نوآوری احساس را از یکی
بدزد و کلمات را از دیگر وام گیرد، شاعر
نیست مقلدی است بی ما یه که نقش شاعر
بودن را بازی میکند



معرفی شوید

فارغ التحصیل یو هنخی اد بیات و علوم بشری است و پرورد یوس
برو گرام از هر چمن سمنی را در رادیو عهد دار است، گاهی
شعری سراید و خوب شعر دکلمه میکند، در انتخاب دختر شایسته
سال که به ابتکار مجله زوندون در سال گذشته اجرا گردید، دختر
شایسته پنجم شناخته شده جوایزی نیز برایش اعطای گردید.

میدهد و بعد شروع به صحبت میکند
با آنکه میان کلمات تن فاصله میاندازد
و باتابی حرف میزند گاه شتا بزده
نتیجه گیری میکند ولی در همه حال
اندوه های متوجه می سازد که
همگانی است و به همه تعلق میگیرد.
صداقت و اعتقادی که در لحنش
و بگفته هایش محسو س است مخاطب
تعزیز و گفته های شماره باره
شعر اشارتی است به مسوؤ لیت
شاعر در برابر هنر و مندمی که او
میگوید:

- شناخت های از شعر متفاوت است
و تعاریف و افاده هایی مختلف، اما
بنظر من شعر لطیفترین نجوای یک
انسان است با انسانهای دیگر، نجوای
که گاه تاسر حد یک فریادگر خورده
در گلو انفلان میکند و با این انفلان
- اگر خلاصه اش سازم شاعر
درگاه اندیشه اش باشد و شخصیت و عینیت داشته
 تمام درد شاعر، احساس شاعر
باشد و شخصیت و آزادی بیان تا
 و تأثیر شاعر را در قالب کلمات بیرون
 میریزد، فریادی که از دل میخیزد
 بتواند نجوای انسانی اش را همگانی
 سازد و حتی از قید زمان و مکان
 برها ندش.

"منتظر تان را خیلی فشرده فاده
 هر انسان آنرا در قلب خود احساس
 میکند"؛ قدرت بیانش را ندارد در آن
 - یعنی اینکه شاعر دیدی را فراز
 بیابد و به عبارتی دیگر نجوای شاعر
 و عمیق داشته باشد و شناخت عینی
 به حیثیت یک انسان با انسان دیگر
 نباید فقط عاشقانه باشد و بیا نگر
 خواستهای که مثلا در نهایت فرازی
 حاکم، این دردها و نیاز های فردی
 را بوصال بیرون نمایار گریزند
 و تئی است و یاگر وهمی، تصور ش را
 بکنید و قتنی جنگ انسانها را
 ای را بدام هوسم افکند و از همین
 جاست که شعر خوب از نظر من جای
 دست گنجانی بگشtar گاه بفرستد،
 پایش در زندگی انسا نها باز
 میگردد، تأثیرات را باهم آشتنی میدهد
 گلوها خفه سازد اگر شاعر از خود

در اولین برخورد خون گر می
 آمیخته با جوش انسان را بخود میکشد
 همکار انش با او آشنایی دارد و به
 بعد صمیمیت و بی شایسته گشود
 را آغاز نمایم دقیقت از نظر میگذرد نمش
 لباس ساده و زیبایی بتن دارد
 در اظهار نظرها یعنی شتا بزد گشود
 آرایش خفیف و کمرنگی که چهره
 اش را رنگ زده است این زیبایی را
 کاملتر می سازد.

نوعی آرامش غم زده در حالت
 نکامش نهفته است که بیانگر نوعی
 تشویش ناشناخته در اندیشه و روان
 اوست.

از او می پرسم: شما هم شاعرید و هم شعرخوان و هم
 وقتی قطعه شعری را دکلمه میکند
 پرورد سر یروگرا می هستید که
 می کوشد تمام حالات عاطفی و قاتر
 شاعر را از قید کلمات آزاد نماید
 و عیناً آنرا به شنوونده اش انتقال دهد
 و شناخت و درکی که از شعر دارد
 چگونه میشنا سید؟

لبخند گذراز چهره اش را رنگ
 میزند، حالت نگاه هش تغییر میکند
 اندکی با گاذ های روی میز کارش
 مشغول میگردد و به تیلغونی جواب
 من اولین دفعه است که بساو

اگر شعر خوان بتواند تاثرات شاعر را به شفه و نده
انهال دهد یک هنر مند است و گزنه یک
نطق ساده.

عشق یک حالت است، یک حالت سازند در تمام لحظات زندگی

برداز انسی داریم که شعر آزاد و یا
سپیده‌ی سرایند ولی مقام عیم شان
کهنه است، تکراری از مکر رات
است و غز لسرا یانی هم داریم که
شیر شان تواسمت، یک است، در
آن ابداع بیختم می‌خورد و شعر امروز
در هر وزن و قالبی که باشد همان را
می‌ستنم که خصوصیت و طرافت احساس
خود شاعر را داشته باشند القاء
و انتقال مقاهم در آن آسان صورت
گیرد.

* شمادر جای شعر را صرفاً یک
بدیده عاطفی معرفی نمودید و در جای
دیگر شاعری را که هلتزم نباشد
ناظم گفتید، میتوانید هنرمند
و تقاوتهای کار یک نویسنده و یا
هنرمند در یک بخش دیگر را از شاعر
 جدا نمایید؟

- به عقیده من در یک بخش خاص
همه هنر هایا هم وجه اشتراکی
دارند و آن عینیت برداشت است و
نمودم.

* مثل اینکه شما تمام خصوصیات
شعر را در محتوی آن جستجو میکنید
و فرم و شکل در شعر برای شما گمتر
از زش دارد؟

- چرا محتوی خوب باید بازد بی
خوب هم آهنگ باشد و در قابی
راخوب بکار ببرد و در کار ببرد
سمبل او احساس شاعرانه و طرافت
طبع اوست که مددش میکند، ولی
محدود بودن در بکار بردن کلمات
نمیتواند اورا غیر مسؤول بسازد.

* حال به سلیقه خود چنین شاعری
را که رسانش را فهمیده و در شعرش
متجلی ساخته باشد و هم از نظر
فرم، محتوی و ازانه تصویر زندگی
ماست و در نتیجه شعر امروز خصوصیت
انسان امروز را دارد، نه با معنی
که من برای شعر کهنه و کلا میک
در شعر موفق باشد بما معنی کنید
دانند عده ای یک تعبیر داشته باشم،
و نمونه شعرش را نیز بخوانید؟

- * محمود فارانی بخطه من شاعری

آور بوده اند و مقاهم زمان خود را به است و متعبد و هلتزم، زیرا همه چکیده

بهترین وجه ممکن در شعر خود
هاي احساس از واقعیت هاي ناخ

انعکاس داده اند، در حالیکه ما تو
بقیه در صفحه ۶۰

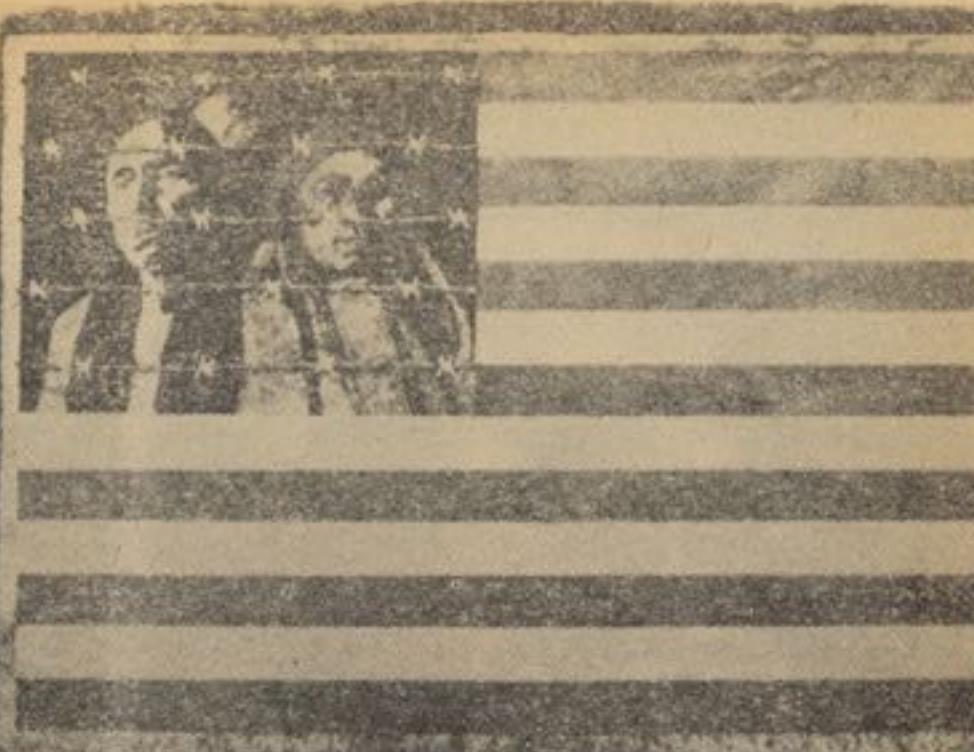
هُنْرُ لَوْ حَمْدُ

گیاهی یا شی یوچانی را میبینند تا در این دستور عالله نسان
نمایند و شود و به او دستور خایی میدند.
و نهند . فوجن بیت ۴ (وانی البه در درست
دویش دستور ها نش ارد چوان وادر چمه
نهن نیکند . در اعلی از این درند .

و ظیفه هنر

در آنکه به دست سرخیوم است به این این دستورها دین است به این
جهان نکته شویگ از این خوارکها بر پیش زندگی خودش را وقف یافته های شایعه
سازن ، چکو شود ، یعنی پکرد و هائند
اینها . همان دین است به اوزستوره ده
اینها . همان دین است به اوزستوره ده
در گوشی ای به طاهر اینه دورد سناش و ای
شود ، برای سرخیوم ایرانی دا آشناو
شود ، این را خواند ، و در اورد شاد و نادری
بیکاره بید .

ازهان همهجا ارزو هند هستند تا بددهای
زیبارا دد اماز داشه داشند . و سرخیوم
خانه نسبت به هنر عهولی یوچندتر اصلی
ایرانی نز ازین افراد نیستند .
سرخیوم ایرانی تقریبا هرجمزهون را
اگر قری باشد بین هنر هنر و پیش از
آرایش بیداد . البه برخی از اینیه آرایش
سرخیوم تذوقی قابل شوید ، این تفاوت
دوین نکته نیست که هنرمند واقع هر دو
تصور و رویاست ، مایکلز از هنری نوبن است .
کار آن نماید ، هنر آرایش هیافت ، ولی
او اکال تازه هنری بیرون میدارد
اگر وقت کاری میبود این شیا باهارت آرایش
در فثار باید داشت که وقتی بمشکل تازه
بی بهداش هی آید ، آشنه آشنه و نیک سپک
را به خرد میگیرد و جزوی از در هنر کامعه
نشود گاهی هم مدهمشود که برخی از بشنه
ورن نسبت به دیگران به اشکال تازه دن که
بردم آنها و نت فارغ بیشتر داشته بوده اند



سایر «ماموریم» کار «وین ایکل بوی»

در میان بسیاری از سرخیومستان ایرانی
هنر سرخیومستان رنگ و هائی وجود
دانست عبارت بسود از پیشه وران .
چون بسیاری از واحد های خانوادگی هنری
مود بودند و تمام کمالهای هر دنی را
مودسان تولید میکردند ، تقریبا هر عضوی
وحد های خانوادگی پیشه مسود هندی را
سفال سازی ، تکری بالی ، گنده گاوی روی
چوب ، اسخوان تاری و لباس دوزی بلند
میبود . مهارت دین بیشه ها ازش داشت
و همیت برگزی قایقی بودگه زنان برخود
دیبالیدند که اینقدر قبرهای دالو حلقه کردند
با اینقدر هرمه را برای خیمه های شانه تار
کشیده اند . از انجایی که مهاراتی ذوقی
دور جوی های تنگی محدود بود ، به اینکار
هنری چندان ارزش داده نمیشد .
با اینهه ، برخی از اینها به طاهر حیثیت
می هرود سناش بود تا به طاهر اعتماد
دوین میان میتوان از اشیای فام برگذاشتم
شاد و از تبا ساخته شده میبود - ملاجیز
دانی که از یاقوت ، قیروزه و صدف ساخته
میشد .

هنریکه همراه های شیشه ای برای نسخین
پار توسط بازگشایان بیوست غرفی شد ، بیانی
بلندی داشت و نهایه چند رنگ محدود و
پیمانه کم بودست هی آمد .

برین اساس ، اشیای که بامیره های
شیشه ای آرایش هیافت ، اشیای غیربری میبود
سرخیومستان این اشیاء را با انتشاره خودشان
دی ایختند و این اشیاء زیبا به شمار -
هی رفت .

عنهای که در جریان تجارت پارچه یشمی
به سرخیومستان هرچند شد ، همانند هرگزهای
ششانی بآن دهای کوئند . هرگز توان
میرید داشت ، به جای بیوست و از جهه پیشنه
بدان میگرد .

پار از عادل انتبهار ، چیزی دیگری که
زیشه را بری دیده ای اشیای تازه آنده
درست ، و نکهای روشن و شویخ بود .

سرخیومستان به زودی وسته های ایرانی
و مردمه دای بارگه رونم و شویخ راجانشین
رنگهای محلی ساختند .

اگر رنگ و تک آمیزی دیگاره هاست که از
برادر نکهای روشن تجلیقی صورت میگیرد ، زیرا
ای سرخیومستان هر اندازه یک شی روشنتر
به اندار آید ، به همان اندازه زیبایی دارد .
از نیجریت ، گرد آورندگان عادی ، اداره گران
دویزدها و گار شنا سان از هنر سرخیومستان
از شکه داسکها دیگاره رنگ آمیزی میشود ، با
دربافت نکهای سرخیومستان و نکهای صنعتی
به کار میروند ، هنار هستند . به دفتر هرمسد
که مردان غیر سرخیومست نمیخواهند آنگونه
گدیک قری سرخیومست به هنر سرخیومستان



نکن پیش از آنکه پیا مش را درموردنای سرخیومستان به کانکرس بفرستند .

با اعذانی نوزای مشور نسیک قبیله سرخیومست مصافحه میکند .

ستان امریکا



ماسک متحرک کار «کوا کوتل»

چلم و بشقاب و قاشق

اندزه ز تزئین اشیاء عمدتایا اعمال مذهبی بیوته دارند. یک مقایسه اشیایی که در موارد مذهبی به کار میرود با اشیایی که در موارد غیر مذهبی استعمال میشود، این تکه از این رنگ میباشد.

دود کردن تباکو که غالباً بایکی دوگاه دیگر همراه میبود، در بسیاری از بخش‌های امریکا بسیار رواج داشت.

از سوی دیگر، در بسیاری از بخش‌های تباکو گیاه مقدس یادداشت میشود و کشیدن چلمایی که در مراسم مذهبی به کار مرفت، غالباً به عدهای غیر مذهبی به کار نمیگردید.

برخی از اوقات تزئینات این چلمایی شکل نایتی داشت.

این چلمایی غالباً از سنگهای نرم ساخته میشود و روی آنها اشکال آدمی یا جانوران را بادقت کنده کاری میکرند. لوله های این چلمایی نیز آرایش میباشد.

حتی مراسم خاص هنگام کشت و ببری برداری تباکو انجام میشود.

این مراسم حتی در میان قبایل انجام میباشد که کشاورزی دیگری بغير از تباکو نداشتند.

بهطور نمونه، قبیله «کراو» لباسهای مخصوص ساختنده هنگام کشت تباکو به برگردان.

در مورد بشقابها و قاشق‌های جوبی نیز چنین مقایسه بی میتوان گرد: بشقابها و قاشق‌های

تزئین را تعیین مکرد. مردان زنان خودشان و خوشایندان زن را به کار تپه لباس سرگرم می‌ساختند. شخصیت اروپاییانی که به بخش‌های هنگام افتخار میبود، البته شوهر میباشد دواد خام (مهربه‌ها)، بوسیت، پارچه) را فراهم کند و کارهای دیگر را زن انجام میداد.

عنصر نمایش عامل دیگری بود که اندازه تزئین را تعیین مکرد. مردان زنان خودشان ساخته بیشتر، رشته هایی که در مهندسی به کار مرفت و افزارهای رشته تار، بعدست مردان ساخته بیشتر تا به خوشایندان زن طور هدیه داده شود. در بخش‌های هنگام گوduk نوزاد ممکن بود تاشش گشوازه همراه دوزی شده از طرف خاله ها یا خواهران خودش به حیث عدیه دریافت کند.

در میان قبیله «هوبی» مردان روسیهای می‌ساختند و تزئین میکردند. این روسیهای هم‌قصان آنان در «رقض پرروانه» به سر میگذاشتند. بسیاری از قبیله‌های سرخیوست در میان قبیله «هوبی» مردان روسیهای می‌ساختند و تزئین میکردند. این روسیهای (متلا جشن معروف «پتلاج» در کرانه‌های شمال‌غربی) مراسم سرخیوستان هناظق جنگلی با غایتها و دین عدیه «ا» همراه بود.

کاجینا، نام الله های سرخیوستان

(بیوویلو) در نیو مکسیکو و آریزو ناست. طی

مراسمی در طول سال، مردان نقابهای

می‌بینند و به یاکوبی می‌بردازند تا باران

ساخت. با اینهمه، چیره دستی در گاربا

کیفیت ماده گار توان بود. افزون دستی از

از بخش‌های امریکا بیشه و دانی وجود دارد

که هنوز هم نمی‌خواهد مواد خام بی ارزش دا

به کار ببرند - اگر چه می‌دانند خوبیدا ران

ساخته هایشان جبانگردانی هستند که غالباً

به ارزش گار آنان توجهی ندارند.

برخلاف بخش‌های هنوار غالباً خوارک ساخته بیشتر، تا آنچه که وقت اجازه‌هایان، با مبارات و دقت تزئین میباشد.

از بخش‌های هنوار تاگرانه های خاوری برای یک زن پوشانیدن جامه‌های قشنگ بمشهورش یک افتخار میبود. البته شوهر میباشد دواد خام (مهربه‌ها)، بوسیت، پارچه) را فراهم کند و کارهای دیگر را زن انجام میداد.

۵۰ دیده ها

سرخیوستان بخش‌های هنوار غالباً خوارک کافی از رمه های بافلو به دست هی آوردند. (به مخصوص پس از آنکه اسبرا شناختند) ولی چون زندگانی خانه به دوش داشتند، ناگزیر بودند فرا ورده های هنری شان را محدود به چیزهایی سازند که به آسانی حمل بتوانند. سرخیوستان این بخشها به جیز هایی بیشتر ارزش میدادند که برای بقای زندگانی شان ضروری میبود. از جمله: خوارک، یو شاک خیمه، افزار غذاخوری، افزار شکار و افزار هایی که با آنها بوسیت را قابل استفاده می‌ساختند.

به همین صورت چیز هایی که در مراسم خاص مورد استفاده میبود، اهمیت بیشتر.

در میان قبیله «هوبی» مردان روسیهای می‌ساختند و تزئین میکردند. این روسیهای هم‌قصان آنان در «رقض پرروانه» به سر میگذاشتند. بسیاری از قبیله‌های سرخیوستان امریکا کم از کم یک جشن هدیه داشتند. (متلا جشن معروف «پتلاج» در کرانه‌های شمال‌غربی) مراسم سرخیوستان هناظق جنگلی با غایتها و دین عدیه «ا» همراه بود. کاجینا، نام الله های سرخیوستان (بیوویلو) در نیو مکسیکو و آریزو ناست. طی مراسمی در طول سال، مردان نقابهای می‌بینند و به یاکوبی می‌بردازند تا باران را باراد، حاصل خوب به بارآید و بیماریها از دعکده نایدند شود. صورتیگری گوچگی از رقصان «کاجینا» برای هدیه به گودگان روسی جوب گنده کاری میشود. کودکان با این گذیشهایی میکنند با آنها درخانه هایشان می‌اویزنند. بدینصورت، این گذیشهایی به حیث یک بازیجه آموزشی کار گردن بند نقره کار هنر مندی از قبیله «نواجو»

از جمله داروها و پدیده های در هانکر جنگی چون سیر های نقاشی شده.

چرا برخی از اشیاء بدون تزئین باقیمانده، برخی از اشیاء نیمه هزین است و برخی از اشیاء با مبارات و چیره دستی آرا یش باقی است؟

برای این پرسش پاسخ واحدی در دست نیست، ولی میتوان از چند عامل سخن مفت:

آن اشیایی که زود مشکست و با برای یک بار استفاده ساخته میشند، تزئین کمتری میباشد. این اشیاء عبارت بود از چیزهایی مانند دام برای جانوران، پنهانگاه‌هایی موقتی راسیرو میکنند که توسط مردمان خانه به دوش استفاده میشند.

لباسهایی که برای استفاده روزانه ساخته میشند، نیز بدون تزئین میبود، لباسهایی که زودگهنه میشند، و لباسهایی که در جنگ یا شکار به تن میکردند، نیز آرایش کمتری میدیدند. زیرا تزئین این اشیای کم عمر ابلهانه به نظر

می‌آمد.



لباسهایی سرخیوستان امریکا عمیق و خیال انگیر است.



سبک معماری مخصوص من نورستان که در ساختهای خانه‌ها، زیبایی چشمگیر دارد.

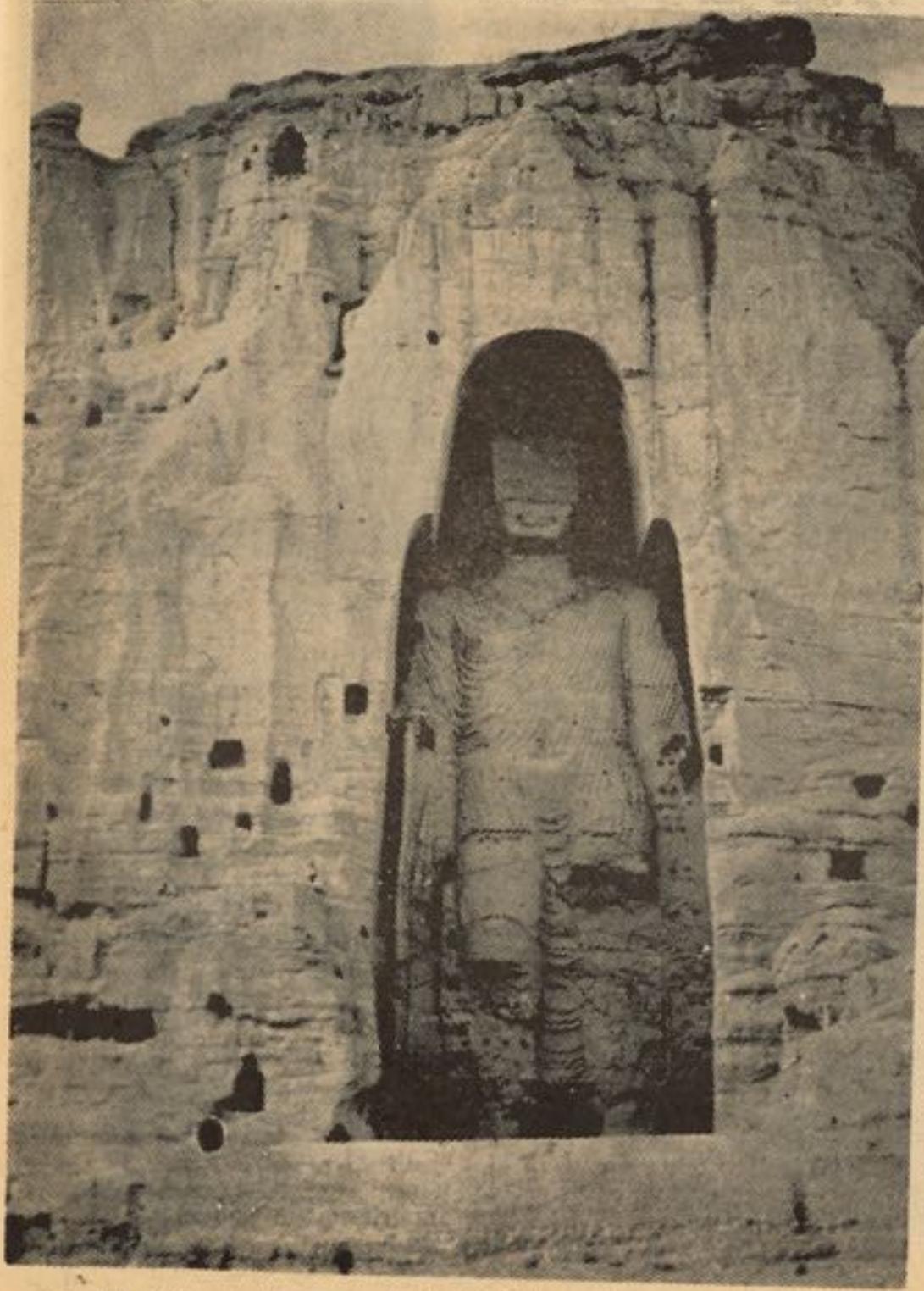


مسجد خواجہ محمد یار سا در بلخ که نمایندگی از هنر معماری قدیم افغانستان میکند.

افغانستان کشودلخوا

راپور از: زیلا سمیعی

(توزیز منطقه) یاد میگردد، داراست که در آمد است. همچنان در کمیته جنوب آسیا سازمان اولی علا دارای ۱۱۰ عضو بوده و در کشورهای ایران - عهد - پاکستان - سیرا - اول فقط کشورهای اروپایی در آن شامل بودند لانکا و بنیال نیز بعثت عضو بودند. مگر اینجا به شکل سازمان بین المللی در لانکا و بنیال نیز بعثت عضو آنند.



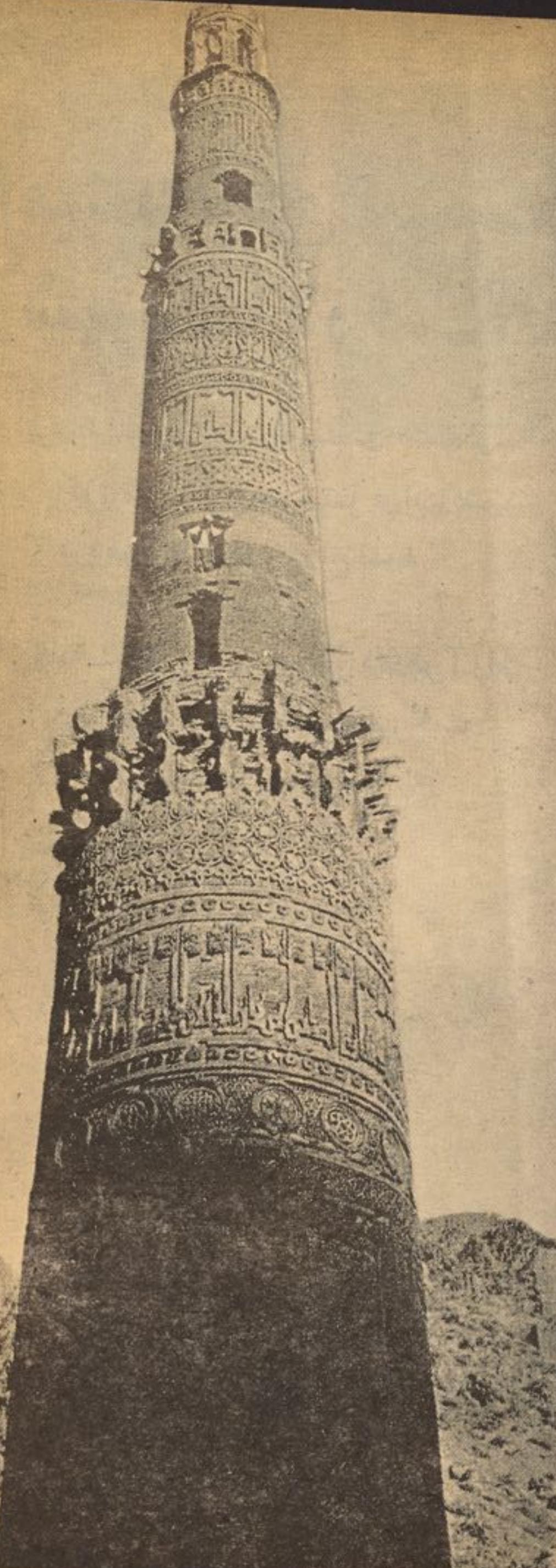
مجسمه ۵۳ متری بودا در بامیان از شیوه کارهای هنر بودیزم در افغانستان است.

ریاست گر خندوی با بیشتر از هزار گمپنی خارجی را بطری دارد. تعداد سیاحین که در سال ۹۷۲ از افغانستان دیدن نمودند بیشتر از صد هزار نفر میباشد

سرزین باستانی افغانستان که دارای تاریخ شکوهمند است دایماً طرف توجه و محاجن و مردمان مغرب زمین بوده دلخیس ساحین و مردمان مغرب زمین بوده از زوی دیدار این دیار راهنمای خارجی ساخته از همان طبق مختلف این سرزین به دیداری از همان طبق مختلف این سرزین بیه عمل آورده و از همان طبق این دیار راهنمای خوش تهیه دارند.

سیاحین خارجی که در افغانستان بصورت سیاح داخل مشوند توسط اداره رهنماهی گردیده و در داخل کشور برای آنهاز هنگاه بوسیله همین اداره سبکی های فراهم میگردد، تا شکل مختلف و با خاطر اسوده از همان طبق مختلف و پرازیس این دیدن بعمل آورند این اداره بنام ریاست گر خندوی یاد میشود.

بنگلی سلطانی معاون این موسسه خمسن گر خندوی در زمینه فعالیت و تاسیس ریاست در سال ۱۹۵۸ - اداره کوچکی در چوکات وزارت اطلاعات و گلور بوجود آمد که کار های مربوط سیاحان را به عهده داشت و تا اندازه برای همان عده قلیل سیاحان که به افغانستان می آمدند، این اداره کافی بنتظیر میرسید، زیرا در آن وقت هائند سالهای اخیر تعداد و ارقام چهانگردان که از کشور باستانی افغانستان دیدن میگردند محدود بوده و تشكیلات بزرگ از خوصله آن بیرون بود. و کمیه که به خاطر امور سیاحت در آسیا این شعبه که به متکور رهنماهی سیاحان وجود دارد بنام (کمیه جنوب آسیا) و یا کمیه



مینار جام که یکی از شهکار های هنر قدریم افغانستان است.

جهان گروان سعی بعمل آورده هر سال یک سلسله نشريات به زبان مختلف بجای من زیبا هندو کش نورستان و یکتیا از نقطه نظر داشتن مناطق طبیعی براي سیا هان دلچسب واقع میشود به همین قسم باید یاد آور شوم سیا هان گهوفت گهوفت در اختیار دارند فقط کابل و پند امیر مورد هشتما همه آنها فرار میگردند.

از بازی ها و سبورت های که زیاد تر توجه چنانکه دان را جلب کرده و من گند سبورت باستانی آنها بن کشی هی باشد و آرزو دیدن آنرا هر فرد سیاح در سر دارد.

معاون ریاست گردیده در پایان سوالی چنین گفت: چند سال قبل از این تابعه بالک

جهانی می مسافرت از مناطق مختلف تاریخی و من غر طبیعی افغانستان دیدن گردد اند افغانستان را از نقطه نظر نور نیک دلچسب خوانده و کمک های بانک جهانی را در زمینه انتکاف

درزیزی یافته تلویزیون آمد است.

مو صوف در مورد تعداد سیا هین و قصل

که در آن سیا هان زیاد تر وارد کشور می

شود چنین گفت: تعداد سیاحان در سالهای

اول تاسیس این ریاست به ۴۰۰ نفر می

۱۵ سیا حین

رسید که این تعداد هن سال رو به افزودی نهاده تابعه در سال ۱۹۷۱ تعداد آن به یکصد و سیزده هزار و در سال ۱۹۷۲ به یکصد و ده هزار سیاح رسید البته این تفاوت در سال های هند گروه وجود داشت که در سال ۱۹۷۳ این میزان را در تیمه اول امسال کرافت تعداد ساخن درین کشور قوس باین تریزد یافته زیرا دولت برای همیشی ها اجازه دخول را نداد و فقط توریست های درجه اول از افغانستان دیدن گردد اند و با یست یاد آور شد که وارد شدن همیشی ها در کشور مقاد نداشتند اما آمن توریست درجه اول میزان اسعار خارجی را در کشور بالا میبرد.

تعداد سیا هان که توسط وسائل هوانی وزمینی داخل کشور شده است به ترتیب در سال لیای ۱۹۷۱ ۳۷۲ نفر از طریق فضا (۱۸۱۷۴) نفر و از طریق زمین (۹۴۹۳۵) نفر.

در سال ۱۹۷۲ از طریق فضا (۲۱۰۶۴) نفر از طریق زمین (۸۹۷۷۴) نفر.

در سال ۱۹۷۳ از طریق فضا (۱۸۳۷۲) نفر از طریق زمین (۵۳۲۶۵) نفر.

که پنجاه فیصد را سیاحان ممالک محجور و بقیه را امریکائی ها میگردند همان ها و انگلیس ها تشکل می داشتند این اقامت امریکائی ها درین سرزمین نسبت به سیاحان دیگر کشور ها کمتر است و در مورد قسمت دوم سوال گفت: بطور عموم ازمه از ماه تیر تا ماه سپتامبر افغانستان مسی دد سوجه بیشتر سیا هین

فرار میگردند ولی در دو ماه های سپتامبر و میزان بطور خاص توریست ها اضافه تر داخسل افغانستان میشوند.

پنا غلی سلطانی در قسمت منطقه که از مرکز توریزم در کشور عاید میگرد کفت در افغانستان از زمانیکه توریزم رواج بیشتر یافته هوتل ها، اتکل فروش ها و غیره بازار خوبی بیدا گردد و تعدادی اسعار خارجی را داخل افغانستان گردد اینست.

وی در ذمینه رهنمایی توریست در کشور چنین توضیح کرد: برای نور یسته در داخل کشور هوتل ها قبل نظر به اطلاع خود آنها ریزوف گردیده و موتو هارا در اخبار آنها گذاریم وهم جان تک طیار را نیز برای آنها گرفته و در اختیار شان می گذاریم تا سپولت هرچه بشتر را فراهم گردد باشیم همچنان نشریات که برای معرفی افغانستان تبه گردیده در دسترس آنها قرارداد داشتند در قسمت اخیر کلکنو وی در مورد «یارک ملی» چنین اظهار عقیده گرد.

در باره با میان برای اولین بار در افغانستان بحث پارک ملی اعلام گردید که مقصود از اعلام آن حفظ ایجاد تاریخی یک هنرمند و نار یخچه آن تا به حد سال قبل میگردد که اول مرتبه در امریکا می عن الاجرا فرار گرفت و به مرور زمان از کشور امریکا دیگر مالک پیریو گردد و یک غلب دیگر جاهانی تاریخی را بصورت پارک ملی در آورده.

در جا های که بنا م پارک ملی باد میشود حق خرید فروش زمین و اعمار نعمیست این مناطق آن مورد توجه بوده و سیا هان بیشتر این مناطق را می بینند چه آثار تاریخی صورت اصلی گوشن را عمل آید.

ترجمه و تلخیص: خان آقا سر ورد

از ستار ایند ستایل
نوشته: گلشن ایو نگ

امیتا به بچن کیست و چگونه از پله های شهر بالا رفت؟

این بلند قامت ترین مردم های هند چگونه
با کوتاه قد ترین دختر سینمای انکشور
در دعشق باخته و ازدواج نمود؟

۰۰۰
یگانه مشکل زندگی این مرد ظاهر آرام
ولی شوخ طبع کو تا به بودن چپر کت
جیا بهادری میباشد



برده ظا هر گردیده بود ولی فلم آنچه استعداد نهفته داشت بروز
موافق بوده واز خواستهای دیگران عایداتی و نیمه موافقی چون «آنده نخستین فلمی بود که او دعده، تا اینکه فلم «زنجر» در واقع
معدرت بخواهد، «ایک نظر - پنسی بر جو» او تو نست کر کتر احساساتی این هنر بیشه آرام - زود رنج و
اگر چه وی قبل از فلم های ناکام بندگی هست و چند تای دیگر، روی ایرا بخواسته خود ش بازی نموده خجول را بز نجیر های طلا بی قندیل

امیتا به بچن یا «پور تریت
دلپذیر سینمای هند که باشش فت
و دو انج قد از بلند قامت ترین
بازیگر رو لیهای اول فلم های هندی
میباشد، دیگر با آرزوی همیشگی اش
رسیده و اینروزها را که با خاطر
آسوده و در اوج شهرت قسم میز ند،
از روز خواسته ای حیات شخصی و
هنری خود میداند. چه نه تنها پرده
های سپید سرا سر کشور ش را
تسخیر نموده است بلکه از تلاش های
بیکری جهت بد منت آوردن «رول»
موافق حال نفسی براحت میکشد.

جیب هایش دیگر گنجایش
پذیرش قرار داد تمثیلی تازه پیر ا
نداشته و اکنون هنگامی
فرار سیده است که از میان سیل
پیشنهاد فلم پرو دو یو سران،
سناریو و یا داستانی را انتخاب
نمود، او کی نماید به مراجعت

شهرت آویخت.

کنون عمر رنجها و تاریکی های زندگی اش با یان گرفته و بعزمی خانمه داده است که تصمیم داشت «تا بجهان و جهان نیان - مشو قه - فامیل همسر آینده و به خصوصی بخودش ثابت نسازد که او چه کسیست و چگونه استعدادی را صاحب است، ابدا با ازدواج خواهد توصل ور زید».

زما نیکه یا آواز پالش شده اش قصه های تلخ و شیرین زندگی را تشریح میکند، خنده های آرام و حرکات چشم انداز مر موذ و معجز آمیزش و قار خاصی باین مردم شاعر نما بخشیده و چنان شخصی مخاطب را تحت تأثیر گفته ها یش میگیرد که گویی قوه یعنی جا دوی دارد.

امیتا به بچن در فا میلی بالاتر از متوسط بد نیا آمده پدرش (هر و اینس رای بچن) نام داشته و از شعرای مشهور یست ولی مادرش که مشوق خاص و هربی واقعی وی در تحصیلات مد رسم و تعلیم زبان انگلیسی بوده است زن فهمیده و خبیر یست که بنا م

«ای جی» . امیتا به درالسننه های هندی و انگلیسی دستی تواناداشته و توفیق کلی یک هنرمند را منوط شامل کاری شوم. بلی فراموش نباید شود که در سال ۱۹۶۰ هنگامیکه سفر کوتاهی به بمبئی نموده واز آرکی استودیو بازدید عمل آوردم با هزار ترسی و لرز از راجکیور خواستم تا کمک نماید ولی از آنجا ییکه نمیدانم باو چی گفتم، اعتنا بی نکرد. همان بود که دیگر نخواستم زحمتی بخودداده و برای بدمست آوردن فلمی سه دیو های بمبئی را زیرو رو گنم، روی همین ملحوظ همینکه در سال ۱۹۶۲ در برایر سوالی که «آیا در هنگام معلمی، کامی هم بجنین مفکر ره بوده اید که زمانی اکنون موافق سینما بخواهد شد؟» خود را نخست فا میلی شامل کار و در فابریکه سنک زغال موظف در اتاق معلومات شده و به تیلفونها پاسخ دهد.

- اگر چه در اله آباد، همواره در نمایشات مکتب سهیم گرفته و میخواستم دیگر در امور درامها نیز سهیم فعالی داشته باشم مگر هنای سفانه نتوانستم شرمندویی ام را از بین ببرم. روی همین ملحوظ هیچ وقت جرئت نداشت حتی نزد خودم همچنین خیالی را زنده سازم، زیرا حتی از خودم خجالت می-



جایا بچن



امیتا به بچن

که اینک بالا خره همان برادرش تلاش کردم کسی حاضر نشد رولی برایم پدیده، لاجرم دوباره راه خانه بیش گرفته و با سیل انتقادات و گفته های پدرم موافجه شدم که میگفت:

- «تو همت نداری و هر جاییکه بروید سران چهره های جدید بیرون گردیدند جنوبی ای اگر اگر شخصی او لو در صفت اول هم باشی نفر آخری میشوی».

اوی هر قدر انتظار بردا، نه سر و صدایی شنید و نه کدام نامه از اینبار اتحادیه برو دیو سران بدست آورد تا سری به بمبئی بزند.

چون آهسته آهسته طعنه زدن رفقاً یش اضافه میشد، کار گز جوان مجبور شد به بمبئی سفر شخصی نموده واز جمله «تر گس دت» را که آشنایی مادرش بوده و با اوی هم آشنایی داشت ملاقات کرد که بکمال وی «مو هن سایکل» ۱ متحان در فلم «کودی» مقابل جایا بچن

(سکرین تست) از وی گرفت مگر باز هم نصیبم شد ولی نمیدانم که باز هم

چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۹ هنگامیکه خواجه احمد عباس در تلاش چهره جدیدی برای فلم «سات هندو ستانی» اش بود، باز هم اجیتا به بچن برادرش امیتا به را باخود نزد خواجه احمد عباس بازدید کرد که در فلم «پروانه» را باونشان داد.

بعدا فلم «آنند» بدستم رسانید که در آن رول «بابو موشی» را بازی کرد، باور کنید آنقدر خوش شو قلت بودم که در هر سینما ییکه فلم

آنند افتتاح میشد خواه دعوت میشدم تا اینکه با لا خره پس از هفت سال فراغت از فا کو لته و یانه دیوانه وار با افتتاح آن شرکت میکردم تا عقده هایم حل شده باشد.

اینوقت حتی باورم نمیشد که من یک موثر خارجی دارم و در فلمی به تعقیب این فلم در فلمی از همای هنرمند بزرگی چون سینیل دت بنام «ریسما اور سیرا» راجیش کهنه همبازی میباشد!

حصه گرفته و سپس در فلم دیگری بنام «پروانه» روی پرده آمد. تا نزدیک را جیش کهنه بوده و از وی افزود:

درختم این فلمها باز هم دیگر ابراز احسا سات مردم و اینکه هر کجا

کسی بسرا غم نیامده و من هم هر چند

استغفار الله ، استاد!

نویسنده عزیز نسین

شده: - آقای عزیز! من از تو شنبه های شما خیلی خوش شدم می آید آنرا تقدیر میکنم . - اطیف شماست، استاد محترم: - هر روز یا کمال علاقه آنرا می خوانم. - تشکر میکنم استاد، مراجعت میدهید. - ازراه یعنی گذشتم گفتم یک نظر از شما هم دیدم کنم : - اطف فرمودید استاد من. - البته وقت شما را که نمیگیرم؟ - پناه... استغفار الله، یعنی افتخار

قهقههها نوشیده شد . مکالمات تعاریفی هم یا یان یافت. استاد بخود آمد خوب، حالا چی؟ با خود گفت شاید سرد بیر خود شعلت آمدن او را جد سبزند زیرا نویسنده معروفی که مدتیها به آنجا سفر نزدیک بود، آمدن یکی یکبار اونمیتوانست بدون دلیل باشد... البته حد سخواهد زد و بعد او خواهد برسید: «آیا کدام رو مان سر دست دارید. آقای من و آیا آنرا بروز نامه معاهدید داد؟ خواهش میکنم...» و او خواهد گفت: «من از اینها در حال اتمام است.» ولی صحبت آنها هر گز با یعنی مرحله نرسید تا راهی برای حسن طلب باز کند. نویسنده معروف ناگزیر باز خود بحروف آمد:

- شما در میان یو لیک استید. میخواهم بدانم نظر شما را چج به آخرین نقطه موضوع رو ز چیست؟ سر دیگر شروع به تو ضمیح کرد ولی نویسنده معروف معلوم نیست آنرا گوش نمیدهد یانمی فهمد... در هر حال مدتی از ملاقات شان گذشته خیلی حرف هم زده بودند اما مدیر هر گز طرحی بیان نیا ورد که شامل طلب مقاله، یا ترجیمه یا ناوال و غیره ازوی باشد. ناچار

قابل بودند، مراجعه کرد. مثل همان روز هائی که دست افسان و تیختن گنان وارد دفتر آن روز نامه می شد خواست وارد شود امادریان بااحترام زیاد راه او را سید کرده برسید: - چه کسی را می خواهد ملاقات کنید؟ چه کسی را باید به بینید؟ سراغ کی را بگیرد؟ تصمیم خود را گرفت و بدریان گفت، می خواهه سرد بیر را به بیند.

در بان سوال کرد: - به او از چه کسی صحبت کنم؟ نویسنده معروف نام خود را گفت و در بان هم که غالبا نام اوبوکوشش آشنابود، بااحترام از چو کی خود بلند شده گفت: - بچشم آقای من!

زیرا او هم مثل همه کسانیکه باو همکار بودند، کسی باقی نمانده بود. اگر کسی از اینها در راس کار می بود، میرفت واز او تقاضا میکرد کاری به او بسیار زندگی دارد. شاید کلکسیون سامان عتیقه اش تنها یک میلیون ارزش داشته باشد.

قابل بود = شاید بودن گذشته بود یاچه بود؟ ولی آنچه معلوم بود این بود که دیگر هیچ چربیده و روز نامه لی از او مضمون نمی خواست. موسسات چاپ کتب نیز از مدتها پرسید: - چه کسی را می خواهد ملاقات کنید؟

آنوقتها فکر میکرد ستاره اقبال او جاو دانه می در خشد ولی آیا درین سن و سالی این ستاره افول کرده است؟ امروز هم نام اورا همه میدانستند وقتی از راه می گذشت و یا از میان و چه فرش و طرف عالی دارد. شاید کلکسیون سامان عتیقه اش تنها یک میلیون ارزش داشته باشد.

سالهای درازی در روز نامه هاکار کرده بود ولی در نشرات فعلی از کسانیکه باو همکار بودند، کسی باقی نمانده بود. اگر کسی از اینها در راس کار می بود، میرفت واز او از پشت میکرد کاری به او بسیار زندگی دارد. شاید کلکسیون سامان تازه کاران اما او اینک در میان تازه کاران کسی را نمی شناخت ولی آنها این نویسنده معروف را می شناختند. همه جا و قتنی به او بسر میخوردند، بااحترام سلام می کردند و با کلمه استاد محترم از او استقبال مینمودند.

نهاده بود = شاید بودن گذشته بود یاچه بود؟ عمر داشت اما از نظر اجتماع چون سالخورد بود نسبت به من اصلی خود شناخته می شد، خوانندگانش نیز او را گهنه سال میدانند. نیز بیانی دیگر بزرگ نمی خورد و رزق دیگران را من غیر استحقاق دریافت می دارد. گذشته ازان چون در سنین جوانی کدام کتاب او مراجعه نمیکردند. معروف شده بود، این نیز ذهنیت پس کسی که نظری او یک عمر قلم ها را برای فرسودگی و کهنسالی او زده، شهر تهران سانده و جز قلم هنری ندارد، چه کاری میتوانست تشویق میکرد. نویسنده گان معروف در واقع بکند؟

نهاده بخار سر شان سا لخورده حساب نمی شدند، بلکه ترو تمدنیز بحساب میر فتند. هر کس فکر میکرد نویسنده بی با آن شهرت و قلم معمار مگر میتوانست مفلس باشد؟ که میدانند چه خانه قشنگ و چه فرش و طرف عالی دارد. شاید کلکسیون سامان عتیقه اش تنها یک میلیون ارزش داشته باشد.

ذهنیت عامه، در مورد اینکه نویسنده معروف بیش از استحقاق خود زندگی کرده، حق بجانب بود، زیرا او هم مثل همه کسانیکه برق آسا زندگی میکند و قدرت تحریک فوق العاده دارند، زود از پا نشسته و خسته شده بود. در مورد ایروتوش هم این قضایت روی ظواهر بسیار بیمورد معلوم نمی شد. الماری پنج شناختند. همه جا و قتنی به او بسر میخوردند، بااحترام سلام می کردند و با کلمه استاد محترم از او استقبال مینمودند. با او تناوب و برازنده گی بهم میرساند، فورا می شد قبول کرد که ترو تمدن است.

اگر در جیب او ده لیره هم بیدا می شد مردم فکر میکردند یک میلیون وقتی سرو کله اش آنطر فها بیدا شود شاید او را به خاطر آورده ازاو سوال آنقدر ها مذکورانه نیست. اگر هم بیش سند خواهد گفت: آنروز صبح نسبت بهمه روز های دیگر وقت زیادی صرف یو شیدن در حلقة مطبوعات درست نبو د. زود تصحیح کرد که خیر او با این لحن سخن نخواهد گفت زیرا این سوال آنقدر ها مذکورانه نیست. اگر هم بیش سند خواهد گفت: «چه امر بود آقای من؟» و او آنوقت باخود فکر کرد که اینک سرد بیر به او خواهد گفت:

اورا عام و تام قبول کند. در حالیکه خود او از مد تی به لباس خود کرد. در قدم اول بیکی اینطرف در مضيقه ما لی بود اما از روزنامه هائیکه در گذشته چندین رومان او را در پا ورق خود چاپ نمیتوانست بیش کسی اظهار کند. معروف فیض او نیز متاعی بی خریدار

مشابه خود ، رقابت دارندون نقش آنها در تکیک کار روزنامه تا کجا مهم است . ازین جهت چنان کاری پر اهمیت زا با او و اگذار نمی کردند . خودش هم چنان توقعی نداشت . برای گذشتن از روز گار خود بیلکه کار کوچک هم قانع بود . دوباره گردش خودرا در دفا تر روزنامه ها و موسسات نشرا تی آغاز کرد . هر چند باین قانع شده بود که کلمات احترام آمیز چون « استاد » ، استاد ارجمند وغیره » محض برای از سریاز کردن او بیکار برده می شود معدالک کم کم ازین آغاز را احترام زیادی هم احساس غرور می کرد و مشکل اقتضا دی خود را حاضر نبود با آنها در میان بگذاشد . خوب چیز های دیگری می توانست بگوید که مطلب طویل حل شود و مقام استادی او خلل مادی نبود . او در جوانی مرد پر کاری بود و این بعلاوه مشکل اقتصادی درین فرستی که بایست از او استقاده می شد ، از بیکار در خانه نشستن رنج می برد . فقط یک کار کوچک برای او کافی بود .

یکی از سر دبیران بجوا ب تقاضای کار او گفت :

- پناه بخدا استاد بزرگ ،
استغفار الله ، این چه معنی دارد ؟
استغفار الله ، والله ازین بیان آوردنش هم خجالت می کشم درین روزنامه کاری که در خود مقام نمی باشد وجود ندارد استغفار الله ، چگونه ممکن است کار کوچکی را بشما ارجاع کنیم ؟ درحالیکه حتی بزرگترین آن برای شما خیلی کوچک است .

وقتی هم از نزد او خارج می شد سر دبیر مثل دفعات سابق متواضعانه اظهار کرد :

- استاد ارجمند ، خواهش می کنم باز هم تشریف بیاورید ... منتظر شما استیم ...

بروز نامه دیگری رفت و این مرتبه دنبال بهانه و تقاضای غیر مستقیم بقیه در صفحه ۵۹

مسوول ، سر دبیرها دیدن کرد ...

از همه چیزها صحبت کردند و در همه طور یعنی چطور بگویم چسان می شود حق یک تبصره را ادا کرد ... منتظر تشریف آوری شما استیم « پذیرا شدند . تو یستن کار دشواری دفعه سوم و چارم نیز بهر کدام مراجعت کرد ولی دران میان کسی پیدا نشد که کاری به او رجوع کند .

با خود گفت : « کور هستی ... اینک رضایت بخش است و به کار کردن احتیاجی ندارد . شاید هم از این کاربه او خجالت می کشید ند .

تصمیم گرفت برای اینکه کاری پیدا

بخاطر دارم .

- امروزی ها هم تقریبا همان طور یعنی چطور بگویم چسان می شود بخدا استاد عزیز ، خواهش می کنم هم افتخار بخشیدید باز هم تشریف بیاورید ، چشم در راه خواهم بود .

وقتی از زینه ها پائین می شد فکر می کرد : « باز هم تشریف بیاورید چشم در راه خواهد بود » این چه معنی داشت ؟ آیا تقاضای مستقیم همکاری نبود ؟ قرار نبود در اولین ملاقات از او تقاضای مضمون همکاری کنند . این یک نوع بی احترام می

باشد ؟ شاید فکر می کرد نبوضع زندگی استاد آن نویسنده مقا بلت نشسته است » ولی البته بزبان آورده نمی توانست وقتی خدا حافظی کرد مدیر مسوول گفته بود :

- استاد عزیز ، خواهش می کنم باز کند مستقیما دا خل صحبت شود و هم بیانید ... منتظر استم ... مد تقریبا یک هفته ازین روزنامه به آن دوره جوانی این را بخاطر داشت که سرد بیرها و مدیران مسؤول سرزد ، از صاحبان امتیاز مدیران چقدر با کار کنان

از جا بلند شده گفت :

- آه ، خیلی وقت شما را گرفتم . اجازه میدهید مرخص شوم ؟

- پناه بخدا استاد عزیز ، خواهش می کنم هم افتخار بخشیدید باز هم تشریف بیاورید ، چشم در راه خواهم بود .

وقتی از زینه ها پائین می شد فکر می کرد : « باز هم تشریف بیاورید چشم در راه خواهد بود » این چه معنی داشت ؟ آیا تقاضای مستقیم همکاری نبود ؟ قرار نبود در اولین ملاقات از او تقاضای مضمون همکاری کنند . این یک نوع بی احترام می کند .

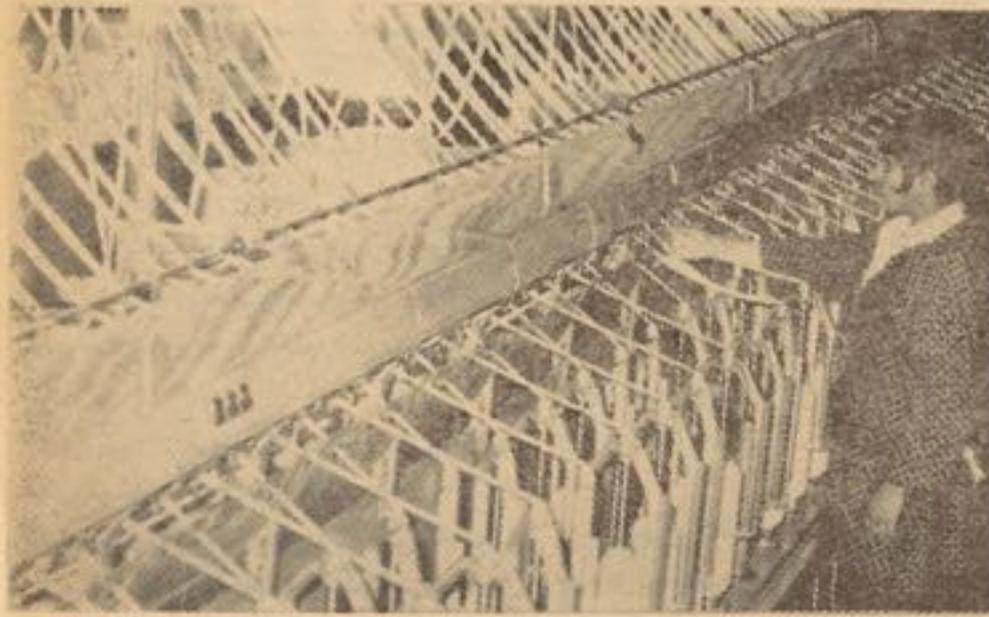
بنکی دیگر از روز نامه ها رفت . این مرتبه تقاضای ملاقات صاحب امتیاز را گرد زیرا پدر او را خیلی خوب می شناخت دوست هم بودند و مدتیها یا ی صحبت هم می نشستند و با چنین سابقه بسی مشکل او برای تقاضای کار ، خود بخود حل می شد . درین پر سید :

- چه کسی را می خواهد ؟ وقتی مطلب را گفت معلوم شد صاحب امتیاز به اروپا رفته است خواست برگردد و لی بعد از یک لحظه تردد گفت : در انصورت مدیر مسوول را می خواهیم ملاقات کنم .

- به او چه بگویی ؟ نام خود را گفت . ولی صحبت با مدیر مسوول این روزنامه هم چیزی از قبل همان صحبت با سرد بیر روزنامه او لی بود . برای اینکه شاید از او تقاضای تبصره کنند . یاد آوری کرد که وی مدتیها برای آنروز نامه تبصره می نوشته است و محترم نه سوال کرد : شاید شما آنروزها را بخاطر من آورید ؟

- پناه بخدا ، استاد محترم ... مگر ممکن است بتوانم فراخواش کنم ؟ گتنگ می کردم و هنوز هم بسیاری از نوشته های شما را





دولت جمهو روی سر ما یه گذاری های خصوصی و تشبیثات خصوصی را در رشتة ایجاد صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی تشویق حمایه رهبری و کنترول خواهد کرد و همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و سرمایه های خصوصی بمنظور ترقی، هماهنگی و رشیده متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد

(از بیانیه خطاب به مردم)

امباب سر گردانی فر اوایی را بعد از آنکه موعد معا فیت عاز ایجاد نموده بود.

بین همیرفت این تشنیت و برآگند گی اخیرا هر دو اداره مربوط وزارت بیشتر احساس میشد روی همین معادن و صنایع شده که نظام و انسجام زیادی در امر سر ما یه گذاری اصل بود که این همه کمیته ها و دواین بالاخره تحت یک اداره واحد رونما گردیده است.

سرما یه گذاری خصوصی دارو نما گردیده است. ساخت صنایع از هنگا میکه قانون که بدینتر تیپ بهتر خواهد بود سرمایه گذاری خصوصی دا خلی خوانندگان محترم ژوندون را در و خارجی نافذ گردیده تا حال قوس جریان مصاحبه ایکه بار نیس انکشاف سعدی خوش زد بیموده است. سرمایه گذاری وزارت معادن و صنایع بطوریکه در سال ۱۳۴۷ مبلغ صورت گرفته است بگذاریم.

۶۰ میلیون افغانی درین بخش سرمایه خوب بساغلی محمد بو نسی گذاری صورت گرفته و این رقم همه رفیق اطفا در مورد ریاست ساله روبره تزیید بوده در سال - انکشاف سر ما یه گذاری و کار ۱۳۵۲ به ۳۰۰ میلیون افغانی بالا رفته های آن معلم ماتی به خوانندگان ژوندون ارائه دارید. است.

از طرف دیگرا ز زما نیکه سرمایه گذاری خصوصی دا خلی و خارجی خصوصی در ابتدا هم مربوط وزارت جز تشکیلات وزارت معادن و صنایع تجارت و هم مربوط وزارت معادن شده یک مسلسله تسبیلات در کار و صنایع بود که این مو ضوع

ا) اکشاف سر ما یه گذاری در سکته و

دریک وزارت جمع شد و تا انداده مشکلات قبلی از بین رفته و راه بهتری برای سر ما یه گذاری در کشور بوجود آمده است.

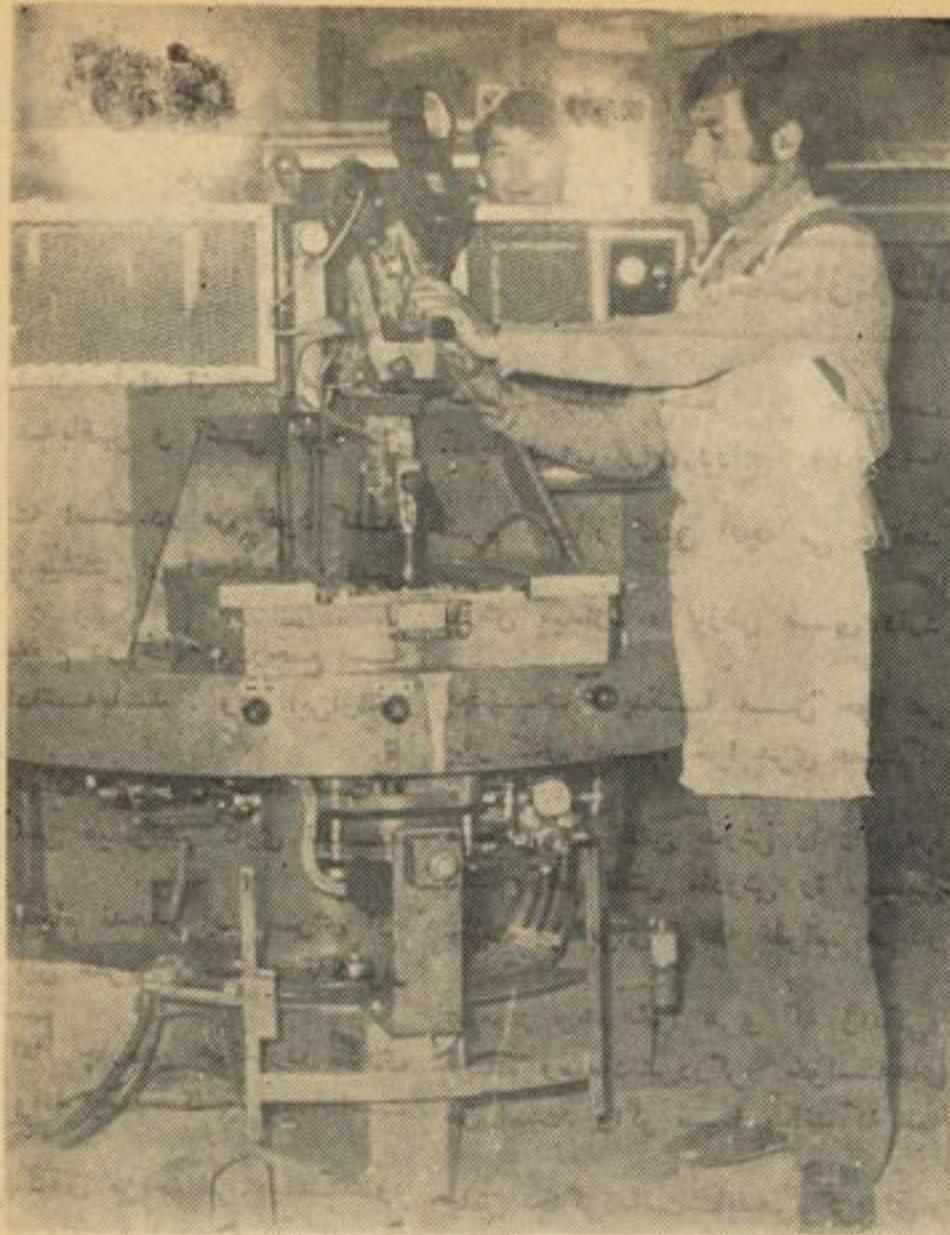
رئیس اکشاف سر ما یه گذاری چشم ادامه داد.

در افغانستان از سر ما یه گذاری مخصوصا در سکته و صنایع وقتی زیاد نمی گذرد با هم نتایج خوبی را می توان در آینده نزدیک درین هر دویش بینی نمود در سال ۱۳۳۷ برای اولین بار قدیمی برای صنعتی شدن در کشور گذاری شد و برای تشویق سر ما یه گذاری در سال ۱۳۴۵ قانون سرمایه گذاری خصوصی روی کار آمد و از سال ۱۳۴۵ به این طرف سرمایه گذاری ها از طرف سر ما یه داران دا خلی و خارجی صورت گرفته که قرار ذیل است.

در سال ۱۳۴۷ (۶۰) میلیون افغانی در سال ۱۳۴۸ (۴۰) میلیون افغانی در سال ۱۳۴۸ (۲۲۵) میلیون افغانی



عدد ای زیادی درین فابریکه معروف کار اند.



یک تن از کارگران جوان در حال کار

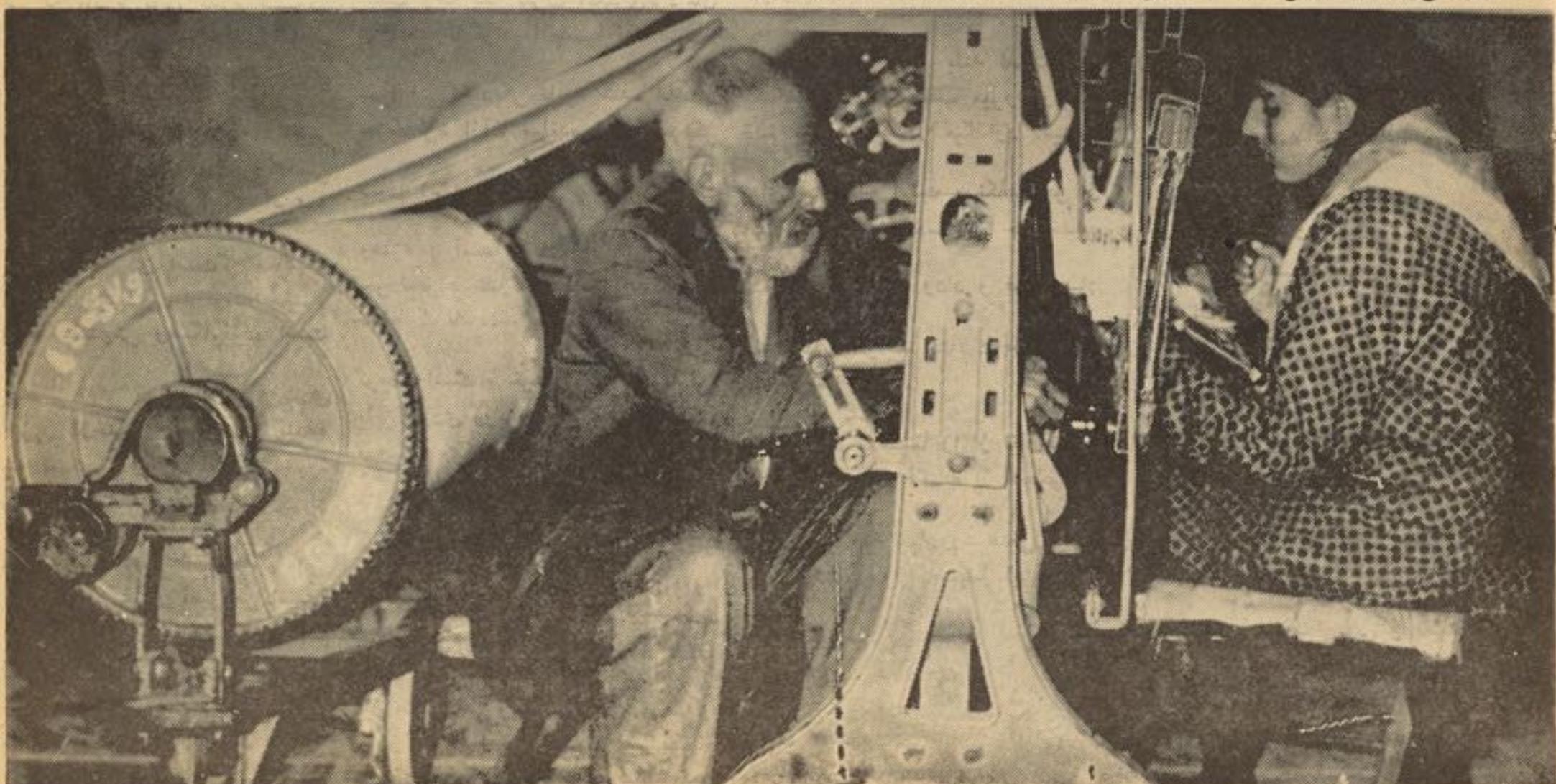
نواضص که در گذشته موجود بود مسایل دیگر مثل تعریفهای برداخه است مثلا هم اکنون گمرکی و جلوگیری از اعمال سوی کمیسیونی از طرف دولت موظف سرمايه گذاران تجویز گردیده مشکلات هردو طه راحل و فصل است. نمایندو تصریح اینمی درمورد بعضی

در سال ۱۳۵۲ (۲۳۰) میلیون افغانی حرف بزنید. — باید گفت که در گذشته مشکلات زیادی دامنگیر سرمایه گذاری در کشور بود مثلا عدم وجود یک اداره واحد و منظم نمودن کار درین سکتور سابقه سرمایه گذاری و تجربه کافی نزد سرمایه داران عدم تحلیل درست از طرف مقامات دولتی و کمیته های مشورتی، موجودیت خلا در قانون سرمایه گذاری وغیره را میتوان نام برد. هما نظریکه رهبریز رکوار ما در شب اول سپتمبر خطاب بمردم کشور فرمودند. که «دولت جمهوری سرمایه گذاری های خصوصی و تشیبات خصوصی را در رشته ایجاد هنوز بنیان گذاری ننموده است سپاهانی رفیق لطفا درمورد مشکلات

زادی خصوصی صنایع

صنایع کوچک و متواتر و صنایع
دستی تشویق، حمایه، رهبری و
کنترول خواهد کرد و ...»

سرمايه گذاری در گذشته و راه دولت جوان دست به یک سلسله اقداماتی زده و در رفع
های حلی که پیشینی شده کمی



... ویک کارگر سالخورده که با کارش علاوه‌مند است

ردزنه‌ای بسوی تاریکیها

یاداشت‌از: لیلا - تنظیم‌از: دیدبان

سرش را نکان میدهد و میگوید:
نه ...

۱- پس بپتر است در اتاق خودت
باشی، من هر وقت کارم تمام شد،
میایم پیش تو.

جرات نمیکند حر فی دیگری بزنند
و ببی صدا یک قدم عقب میکنارد،
برده رازها میکند و از اتاق بیرون
میرود.

نفس عمیقی میکشم و سعی میکنم
بخاطر سیما آرا مش خودم را حفظ
کنم. بعد با لحنی که پنطر خودم
عادی میاید دوباره صدا میز نم:
ـ عمه! عمه!

از دور میشنوم که میگوید:
ـ آمدم ... آمدم ..

ولحظه بعد نفس سوخته وارد
اتاق میشود.

میز رابه او نشان میدهم و میگویم:
ـ دلم نمیخواهد یک حرف را چند
بار تکرار کنم. این میز را نگاه
کن!

بعدی آنکه بصور تشنگانه کنم،
از اتاق بیرون میروم و هنگامی هم
که قدم به راه و میگذارم میگویم:
ـ تاکسر، همه چیز باید درست
باشد، همه چیز.

آنوقت آرام و شمرده گام پرمیدارم
و بطرف اتاق سیما میروم لبخند
تلخی بی اراده لبانم را از هم باز
کرده است. به شب فکر میکنم، به
کسانیکه به خانه ما خواهند آمد
و به کارهایی که انجام خواهند داد.
جهش پر از دروغوریا و بیشتر می

بی در بیش خواهم داشت و چه آدم
هایی که درین دروغ و بیشتر می
شربیک هم خواهند بود. و نقشی
که من درین میان خواه هم داشت، با
محسن خان و بادو ستا نش که برای
من بیگانگانی بیش خواهند بود.
ناتمام

می‌تشینند، دلم میخواهد سعی کنم
حداقل در برابر سیما باعده خشن

و بی اعتماد سختگیر نباشم، اما
نمیتوانم، نمیتوانم کارهای نفرت

انگیز اورا فرا موش کنم و با او خوب
و میزبان باشم. مثل همین امروز که

قرار است شب، عده بی بخانه ما
بیایند، عده بی که هن فقط از جمع

ایشان یکنفر رامی شناسیم محسن خان
را. و عمه باید برای این مهمانی همه

آنچیزهایی را که باو گفته بودم،
آماده میکرد و هیچ چیز کم و کسر

نمیبود. اما وقتی وارد اتاق غذا

خوری میشوم، وقتی میبینم میز

آنطور که من خواسته ام مرتب نشده

است، بی اختیار فریدم بلند
میشود:

ـ عمه! تو هیچ وقت آدم نمیشوی
تو هیچ وقت نمی فهمی که چکنی،

حتی و قتنی یکنفر موبه موهمه چیز
راتبو بگو ید ...

صدایم هم چنان بلند است که
یکدفعه پرده اتاق عقب میرود و سیما

قدم به آستانه در میگذارد. میدانم

برای چه آمده است، نگاهش پر از

التماس وو حشت است، حتماً حدس

زده که بعد از خشم وداد و فریاد

چه اتفاقی خواهد افتاد و من باید مه
جه خواهم گرد.

میخواهم، سیما را از اتاق بیرون

کنم اما صورت آنکه از معصومیت

او زبانم را بند میاورد سعی میکنم

آرام باشم، طوریکه سیما این آرامش

را در صورتم ببیند و در لحن صدایم
درک کند.

بارامی میگویم:
ـ کاری داری سیما؟

امساک میکند، حتی باین جهت است
که بی از من تو سو وواهمه دارد و بیا

شرم و چیاز کفتن آنچه می خواهد
بازش میدارد، بازش می دارد

بجایت اینکه من خواه
بزر گش هستم، خواهی هستم که

نمیتوانم هم نقش پدرش را داشته باشم
و هم نقش مادرش را. بهمین

جهت من برای او سه نفرام، هم پدر
هم مادر و هم خواهی که زندگی

آنده و سعادتش درگرو خواسته های
من است. واگر سیما بداند که عمه

بامن چه کرده است شاید هر گز برای او
نا آرام نباشد و در قضاوت کودکانه

اش این چنین زود محکوم نکند و
جه خوب است پوچه خو شحال کننده

است که او از زشتکاری های عمه
چیزی نمی داند و نمیداند که این

عجزه چه بلایی برسر من آورده
است و چه لکه نفرت انگیزی برداشود

از این هدت داشته ام، داشته باشم و
احترام را مهمل نکننده ها، مثل

زمانی که مادرم بود، پدرم بود،
نکهدارم و تا این حد زجرش ند هم

طفلک سیما، حق دارد که چنین چیزی
از من بخواهد و حق دارد که از تغییر

ناگهانی من نسبت به او غرق شکفتی
شود. چرا؟ بخاطر اینکه این عمه

برای او عمه ای است که سالهای

سال در غم و شادی خا نواهه چهار

نفری ما همدوش و همگام بوده است

و برای غم ماگر یه گرده و برای شادی

ماظاهر بر از خنده و خوشحال کننده

داشته است. و برای چنین کسی،
کسی مثل عمه، روش من دور از

انصاف و شاید هم ناشی از قساوت

قلب و بیرحمی غرور آمیز من است.

من همه اینهارا از نگاهش من فهمم
از زمزمه های اعتراض آسودش من

فهمم.

سیما اگر نمیتواند راست و صریح
نظرش را بگویند در بیان برداشتش

تیاتر هنر مسکو، هفتادمین سالگرد تولدش را جشن می گیرد

تیر چهہ: کاؤنڈہ

اسنڈیلاوسکی :

(بگزارید که آگاهی و خردکهن سالان را هر را
 (برای نیروی جوان بنمایاند . و بگزارید که
 زندگی و نیروی جوان حمایه گراین آگاهی
 و خرد باشد .))

مکتب تیاتری استئناسلاوسکی شیوه واقع‌نگری
اجتماعی را بنیان گزارد.
- این تیاتر در توفان حوادث اجتماعی روسیه
زاده شد.



برده ای از نهایش نامه معروف گوگل بنام «نقوس هرده»

ازعمر هنری تیاتر هنرمسکو اکتوون هفتاد و لایمیر نیهاریخ - دانچنکو نیز جهان را برود و پنج سال می گذرد. این درست همان عدتی گفت .
است که بنیان گذار آن گنستانین سنتلاوسکی بینان گذار این تیاتر شکوهمند هر دند
عمر نمود. پنج سال بعد، درست ۳۰ سال ولی کارهای شان مخلد و جاویدان باقی هاند.
قبل عماکار د یکر نزدیک سنتلاوسکی این اولین نقفری است که هنگام باد آوری

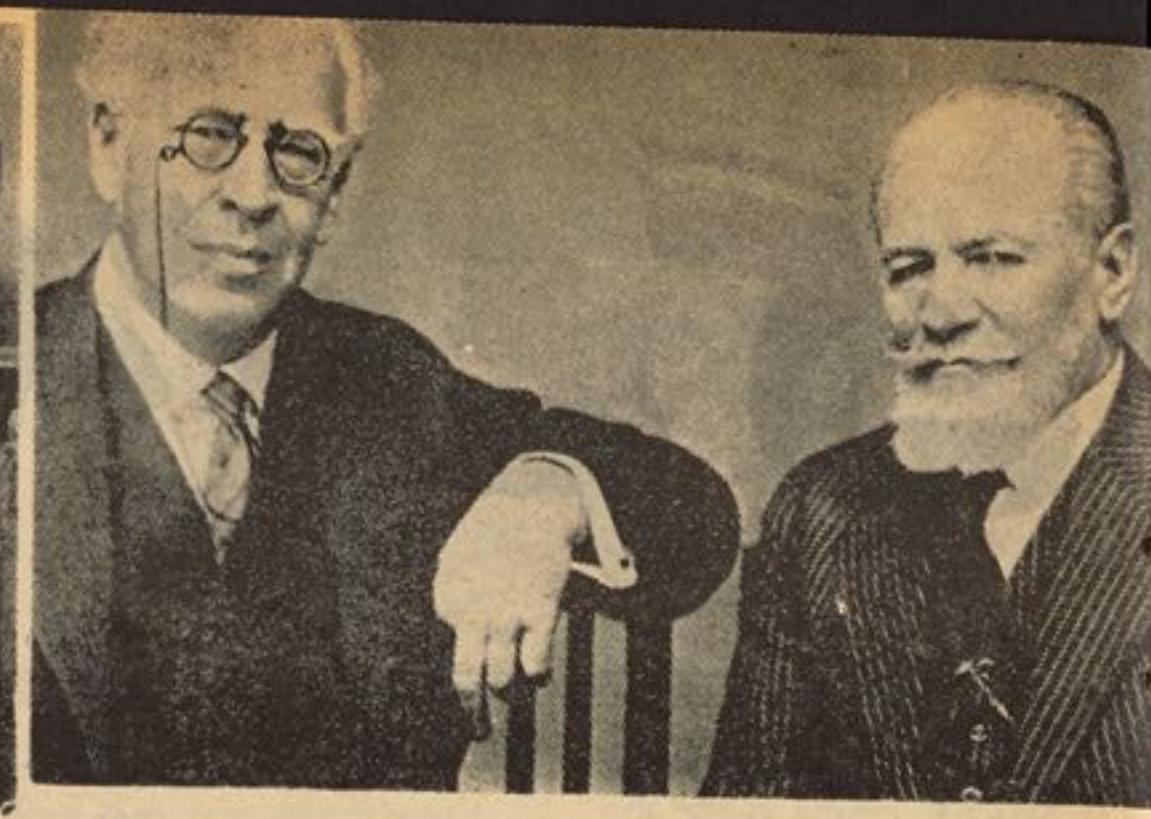
روزهاو خاطره های انسانان بزرگ، دروغیله وظایف آموزشی که تیاتر جوان عهده دار گردید، درجریان هیارات انتقلابی به اوجش رسید. گنون این تیاتر خودش به سمبول چاویدان بستان گذاران آن بدل شده است. این بدان معنی نیست که ستسلاؤسکی و دانجتوک دربرابر شان به عکس العمل های دشوار، تلغی و دشوار گذاران نخورده و به سادگی به سطح بلند آوازه و شهرت درست یافته است. برخلاف، این سمبول پرشکوه در توغان از بعران نشیب و فراز، اوج وسقوط سیر نموده است و حتی لحظاتی رسانیده که هنر زیر سلطه عوامل نا مساعد «نفس های آخری» کشیده است.

تیاتر هنر نه تنها «ندوان جوانی» باشکوه داشته بلکه در مرحله ای از تاریخ به جر خکاه هنری در هنر تیاتر چیان بدل شده است. یک سال قبل از گشایش تیاتر یاد شده استنسلاوسکی گفته بود: «یک مرد نایف و صاحب ذوق ساده باید باشد و این امر در درستش قسم برداشته است. یک عنصرند با استعداد زیر سلطه قوانین و توجیه جووب فارغولهای خشک بازی نمیتوانند. او باید خلق کند، بیافریند و برای نیل به این امر اوجایی برای تظاهر فانتزی ها و افرینش میسر ساخت. تصادف نیک دیگر اینکه





جخون هنگام آماده ساختن نمایش نامه اش بنام «مرغ در بیان»



ظرف راست استسلا وسکی و چب: نجتو بتیان گذاران تیاتر در سال ۱۹۲۸

تجارب گذشته من آموزد و در گهای آن که کنون نوونیروی جوانی را بجزیره این می آورد. بدون این افریتیاتر نمی توانند در سینه پنهان و زمان زیست نمایند و جوانی و خلاقیت را نگهداشی کنند. اکنون استسلاوسکی خواهان ایجاد یک نسل تفاهم بین نسل هاست.

بعداز سال های ۲۰۰۰ اصطلاح «شاتردان هنر استسلاوسکی» در خارج بخصوص ایالات متحده زیر شعار «زندگی روح بش» از کار های خلاقه هنر تیاتر استان بریدند. و با اوردن فشار بریطش نسخه بدل تحلیل روانی امراض، ارزش های سنتیگن تیاتر را بایین آورندند. این خودش نامیدی است. ولی در آنجا کارگردانی یافته هی شوند که آموزش های استسلا و سکی را بدید خلاقه می نگرند و بر تحلیل های روانی، اجتماعی فشار وارد می کنند. این امر را گروه تیاتری ارناواشتنگن برگیری ان شناخته طی نمایش بنام «شهرها» به خوبی به اثبات رساندند. استسلا وسکی زندگی من کنند. آموزش در وجود روح افرینشگی تیاترهای هنرمندان، و کارگردانان در سراسر جهان نفس می کشد. تیاتر هر خودش زندگی من نمایند، رشد می کند و دوباره جوان می شود.

تیاتر هنر مسکو هفتادمین سالگرد تولدش را در عمارت جدید و باشکوه برگزار نمود. ولی پرده های عنشوی باشکل «مرغ در بیان» در حال برواز، هنوز همانجا آویزان است.

هم اکنون نمایش نامه «فولاد سازان» که در آن زندگی طبقه زحمتکش جامعه بنمایش گذارده می شود، در حال اجراست.

این تیاتر با طبقه ندارش در گذشته، رشد نمود و امروز این طبقه حکمرانی سرمهین غنی و پرگلی است.

دوزیر لستی از خواص تاریخی همراه با نمایش نامه های بزرگ می آید:

۲۲ جون سال ۱۸۹۷ ملاقاتی بین استسلاوسکی و نیمروج - دانشجو در هتل سلاویانسکی صورت گرفت که نظره های تیاتر آینده در رحم زندگی هنری گذاشته شد.

۱۴ اکتوبر ۱۸۹۸ در تیاتر هرمیتاژ از نمایش نامه «تزار فیودور ایوانوویچ» اسر توکستوی پرده برداشته شد.

۱۷ دسامبر ۱۸۹۸ گشایش نمایش نامه «مرغ در بیان» چخوف که بعد ها به حیث سمبول تیاتر قرار گرفت.

۱۸ دسامبر ۱۹۰۳ گشایش نمایش نامه «دراعمق اجتماع» نوشته گورکی که میتوان آن اسلامیه اجتماعی، هنری خواند.

۱۷ جنوری ۱۹۰۴، روی ستیز آمدن نمایش نامه (باغ الکهالو) اثر چخوف،

۲۳ دسامبر ۱۹۱۱، روی صحنه آمدن ترازیدی «هملت» اثر شکسپیر.

و به این ترتیب تیاتر خودش ایجاد گشیوه چدیدی بنام «ربالیسم سوسیالیستی» گردید. که زندگی اش را بود که تیاتر هنر در جهان و آگاهی مطبیون هائی شاگردی زانو باخته های جون: لندن، پاریس، نیویارک چندیدی برای درک قوانین سرشت زندگی تیاتر نمایند. من دربرابر او برای شاگردی زانو توکیو، بلکرداد، وارسا، بوداپست و بیاری شهراهی دیگر با سقبال باشکوه روپرورد.

او در سال ۱۹۲۶، زمانیکه برای نسل های

هنرمندی گه شخصیتی را بجایش گرفتند وقواین عمری زندگی بیک هنرمند برقرار ساخت. این راه استسلاوسکی برای آموزش، تدریس و درک بود، هنگام تدریس او سرایا «بگذرید که اگاهی و دانش کمین راه را برای نیرو جوان بنمایاند. و بگذرید که بیوند هنر را با زندگی اجتماعی فراموشی زندگی و نیرو جوان حمایه می آگاهی و دانش کمین باید. و فقط در تحقیق همین حالات است که آینده تابناک دربرابر مادردازه گشایان آمدند تغییر بینایی در جامعه شگونان گردید. هنر اونکه از همان آوانش دعوکراتیک خواهد شد.

هر نسل جدید و افرینده از عقل، خرد



نمایش نامه (در اعماق اجتماع) اثر ماکسیم گورکی

پل ترادرگی

خودش این عیب را میدانست و لی بخار نفعی که از این نوع شنا برای وجود تامین نمیشد دنبال اصلاح آن برآمد. او این نوع شنا را در آباهای سرد شمال آموخته بود. همینکه به جانب پیارسید از آب بیرون آمده بله بی او دراز کشید. گارسون به او نزد یک شده بک حواله بعوشت داد و پرسید: «چه من نوشید آقای من؟» بیا گفت - من سهم خودرا با اونیم میکنم تو فقط یک گیلاس خالی بسیار کافیست. گارسون گیلاس بزرگی اورد و پیامش رو طبلای رنگ و شفافی را که روی هیز گذاشت و فرار داشت، دونیم برای کرد. سوال کرد: «آب نارنج است؟»

ستقریباً - بعضی چه؟ - با اندکی شاپانی مخلوط شد. هنوز هم منصرف نشده بی، آری؟ سعوری ندارد. اصلاً من دیگر بچیزی اهمیت نمیدهم. این را گفته در حالیکه جرمه چرخ از این مایع آتشین هی خود، نکاشش را از کریج بروندی داشت. درین قع پایی کریج ناگهان به گیلاس خوده آنرا به خوبی افکند و کریج با تائیر گفت: «آه، خیلی مناسفم. الساعه یک گیلاس دیگر میگیرم.»

پیا شانه هایش را نگان داده گفت:

- اهمت ندارد. از گیلاس من بخور.

بعد جرمه دیگری از آن نوشیده گیلاس را به لبان کریج نهاد و افزود:

- اینطور زیبا میشود، نه؟

کریج جرمه خورد. واقعاً آب نارنج و شابانی بود. کریج گفت:

- به این ترتیب همه می آمو نم چکونه زندگی کنم.

درین لحظه پیا روپروری او نشسته و

سنگینی بدن خود را روی دستپایش که از

عقب بزمین اتکاداشت افکند بود و این موقع

سبب می شد تمام خطوط زیبا و ظرفی وجودش در برابر دیدگان کریج تبارز کند. بیکنی

قوز رنگش هم برای جلب توجه بشتر فقط

قسمت اندکی از نفایس وجود اورا مستو د

میداشت و به چشم انداخته بسیار سرمه را

فرصت تهاشی بیشتر خیالی اندکی تری

را ارزانی میگرد. زن خمیزه بی کشید و تکاه

خود را درنگاه سر گردان مرد دوخت کریج

گفت:

ساز بایست خیلی خوش آمد.

پیا در حالیکه به او از بلند می خندید

دستپای را روی شانه کریج اندک خود را به او

زنده کرد طوری که سینه اش روی سینه

کریج قرار گرفت. ولی این بسریان او

چسید. بازوان کریج نیز مشتاقانه آن بین

ظرفی وزیبا را حلقة کرد. چند لحظه کوتاه

این قرع را ایامه داد و بعد بغلایت او را از

خود دور کرده نیمه شو خی و نیمه جدی

گفت:

ترجمه: دکتور شهید

نویسنده: جیمز هونر

از اینجا با هاهمه راه شوید

کریج عضو باز نشسته سازمان امنیت مأموری بهار انگلستان است که پس از کشته شدن معشوقش «تساء» درین از ایستگاه های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد و سیس ازشدت غصه به یکی از جزایر یونان آندرایک رفته نزد یدو خوانده اش سرافینو میزدی میشود. در همین وقت آقای لوئیس که درین سازمان سمت مهم دارد، دوباره به جستجوی او برآمده با اصرار اورا و دار هیکن تابعه این اتفاق میباشد. درین از جزایر نفت خیز خاور میباشد. همان روز میلیون یو نانی و عرضش ملیب که احتمال دارد از طرف مخالفین انگلستان دیده شده و بوسیله فریتن آنان اطمانتی به میتواند این اتفاق را از طرف مخالفین انگلستان دیده شده و بوسیله فریتن آنان

سازد. انصافاً میتواند خوبی است.

ناگسوس اظهار داشت:

- کریج هم همت طور است. در سرویس کنسته های شمال کار نمیکرد و درستی هم خیلی خیلی جزء از آنچه باری زد خود را آموخته است.

کریج با فروتن گفت: «آن سال هادیگر گذشت است. مشکرم ازینکه آن روزهارا بخطاب داری.

اه هتل این بود که بایسکل سوا ری کنیم. امداده هر دو دشمنی که باین حریف زدی باید گفت زدن خوبی بود و لی از قاعده باز خارج شمده میشود.

سایر بسیار مطابق قائله بازی میکرد. شاید میباختم.

کوئت تاول روی زمین ناله میگرد. تیسم ناگسوس نیز کم کم ختم شده و خطوط طشن حیره اش دوباره جایجا میشند. لبرد:

- برای آخرین هر تبه یادآوری میکنم که باز وستان هن نیاید زور آزمایی کنی و لی بایمهانها این امکان دارد. بعده برو های خود را بمالا برده باشوه بمتاول افزود:

تجبع، این یکی بیش شده است. کریج درحالیکه معده دردناک خود را مالش میداد، از مقاومنی که باز وستان درین ما جرا نشان داده بود، احساس خوش شد و شدید کرد و گفت:

شاید فر قی راکه بین مواجه دارد، نمیدانست. ولی من میدانستم که تو از عهده اش بر خواهی آمد. حمله تو نه جود و نه کار نه بود فقط این دانش میداد که گویی مدت ها درگرس کوئهاندو بوده بی. این راکو نت

میدانست اما بسیار نوشیده بود و قدرت بیا ایستاده نداشت.

کریج با خود گفت: «بس جرا این هاجرا را بام آغاز کرد؟ برای اینکه بداند قدرت مبارزه من محدود است با اینکه مرایه آخر مصف بفرستد؟»

درین موقع ناگسوس تیلفون را بکار انداخته دوکنور گشت را احضار کرد. بعد به سوی کریج برگشته گفت:

- من جدا ازین واقعه ناراحت شدم جان. ولی در عر حالی این نرس برای او هم آموختن بود. فلیبا که روی کوچه بسیار شدید و میتواند میتواند در اثر زد خود را در اینجا شکسته و گردش نیز در حال حاضر مصدوم بود. ولی از احساس خودش چیزی بیان نمی کرد. شاید آنچه ارسرش آمد و بود خود را مستوجب آن میدانست و ما در کنیز که شخص ترسوی بود، در حال حاضر عکس العملی نشان نمیداد.

ولی در پشت پرده جثما کسی و جود داشت که زمینه این زد خود را مساعد کرده بود، کسی که به خوبی میدانست تاول زد خشکنی می شود و در پشت جنگی هم قدرت کافی دارد. معلوم بود چنین شخصی از بوجود آمدن این صحنه نفعی می برد و مقاصدی داشت. شاید هم منتظر این بود که قبیل از رسیدن یعنی نیس کار کریج ساخنه شده باشد. کریج بدکار فرو وقت که دد میان دوستان و مهمنان ناکسو سچه کسی می تواند در اینجا اتفاق شنای خود را به آب اندک شده باشد. درین کار کریج دست تکان میداد. پس از درین کردن لباس شناخود را به آب اندک شناخان بسیار زن جوان پیش رفت. باقی شنا میگرد و لی از نظر نهایش چندان جالب نبود.

حمله راکونت کرد. کریج تو که اتفاق نشده؟ کریج درحالیکه روی زمین پهلوی کوئت زانو زده پارچه سرد و بخراوری محل ضربت میمالید، چوب داده گستاخ کسایی که خشمگین و ناراحتند که جرا نگداشت کوئت راکی لت حسابی بکند.

مارک گفت: درحال او دوست من است و از اینکه به این وضع اتفاده نماید احت شدم. کریج چوب داد:

- تحقق بجانب استی. بعد بسوی پیام توجه شده بپرسید: آیا توبه او گفته بودی چنین خبطی بکند.

آورده بودند چه پوشه در آنجا بیکار نه مردی بود که بیشتر بزمها شاهد داشت . بازمانها نیز همانه خوبی نداشت و این معنی آنرا داشت که زنایانه چندان ازاو خوششان نمی‌آید .

بعلاوه پدرش به سلیمان تاکید کرده بود که از مردان فر تکی تاحد ممکن کناره گیری کنده آنها زیاد بیان نمی‌باشد . دوستی نیستند . دوستی نیستند حتی معلوم نبود که داتیون بیلز چند مرتبه بوی هنگز شده که آنها غلام نیستند حتی می‌شد گفت که در بعضی موقایع اصلاً با دار و آقا آنها بودند . بیاد داشت که روزی خانم اتفاقاً در این می‌گفت . می‌خواست با تصور اینکه سلیمان سمع کرد . می‌خواست با انجشن اوراق قوت کند . ناسزا گفت و لی بعداً چنان در د سری برای او خلق شد که نایار گردید از اتفاقدار رسماً معذبه دست بخواهد . حتی پوشه مقداری بول هم به آن زن داد تاخاموش شود .

چه آب زیادی در وسیس دید . چار جانب هوتل و میان اکثر خیابانها و بازار از آب انباسته بنتظر میرسید و شخص نایار بود . بجای سوار شدن براسب ، سوار فایق شود تا بستر بتواند گردش کند . در کافه لیدو گهه‌وزیریک و رقص داشت یا خوش‌نگاشت واز نگاه‌های حربیش عده بی مردان نیمه برهنه بسویش جداً احساس ناراحتی کرد . از قمار هم هیچ خوش نمی‌آمد و لی چه چاره ؟

داتیون بیلز اینطور به او دستور داده بود . سلیمان غرق این تکرات بهینجه بسته اتفاق نزدیک شد و به تماسای شهروبر حوت پرنفس و چرا غمای دنکا و تک آن مشغول گردید .

پیش چشمش قصر عالی بزرگ و کا نال وسیع آب همودار شده بود و در جانب چپ تا آنجا که میدید میدانیای وسیع حار راهی‌ها نظر او را بخود می‌کشید . از همانجا میتوانست کلیساً سین هارک و قصر های خیال اتفکر کرد .

نزدیک زینه های هوتل در پایان ، یک موتو مجلل انتظار میکشید تا سلیمان را به بار هاری در فلوریان ، هرگز صنایع مستظره و گلیساً که انباسته از آثار نیس تاویغی بود ، برای گردش و تماشا به برد . سلیمان هیچکی ازین هارا خودش نخواسته بود . او دنیال بیانیای زادگاه هش ، اسپها و صدای نعل آنها دلش ضعف هر فرت .

لحظه‌یی بیاد کریج افتاد که گفتگه بود به زادگاه اوحیلی علاقه دارد . راستی مرد عجیبی بود . علی الرغم اینکه حال و وضع درست نداشت ، بازهم میتوانست فیرمانه بختگان حتی قادر بود باعهان حال دشمن خود را نابود کند . هیچ چیز را بنام تو س نمی‌شناخت و نگاه سردش از تهود و بیباکی مالامال بود .

ناگهان پیش نظر آورد که در پلارزو بروی نگاه او استراحت کرده است و لی خیلسی زود این فکر را از خود دور کرد و روی فیصله اولش در مورد آن شخص باقیماند . او یک دروغگو بود زیرا اتراف کرد که اتفکی است سلیمان با بیاد اوردن این فضای و احسان ، اندکی ناراحت شد و بعد بسرور قت جامه داشت رفت . چه همیشی باز هم مجبور بود این بله اروپایی را بپوشد و مجبور است چنانکه داتیون بیلز به او آموخته جواب های ابریشمی بدن نما بیانند . در عحال بعد اینکه لباس پوشید و هو ها را شانه زد تکاهی به تصویر خودش در آینه‌ای اندک و احسان گرد مثل دوران سه‌سالگی اش ناگهان ارزوی کریه در او بیهود شده است .

در عهان لحظه دایتون بیلز ، دق الباب

باید ذیر نظر بگیرد واز اینکه بو سلسله آندریوس ، گاوریسون دایکمک خواسته بود ، خود را راضی می‌باشد .

در میان گسانیکه باید تحت نظر میگرفت اسامی پیا ، هارک و غاول در اول لست قرار میگرفت . شاید ایجاب میگرد تعقیب ایسن سه نفر را مجمو عا به گاریسون وا گذا ود . بازمان فکر در نظر مجسم گرد لحظه‌یی را که گاریسون می‌خواهد با صحبت گردن باپیاز غلام نیستند حتی می‌شد گفت که در بعضی مواقایع اصلاً با دار و آقا آنها بودند . بیاد داشت که روزی خانم اتفاقاً در این می‌گفت . می‌خواست با تصور اینکه سلیمان سمع کرد . می‌خواست با انجشن اوراق قوت کند . ناسزا گفت و لی بعداً چنان در د سری برای او خلق شد که نایار گردید از اتفاقدار رسماً معذبه دست بخواهد . حتی پوشه مقداری بول هم به آن زن داد تاخاموش شود .

چه آب زیادی در وسیس دید . چار جانب هوتل و میان اکثر خیابانها و بازار از آب انباسته بنتظر میرسید و شخص نایار بود . بیوشیدن لباساً خودش پر داشت . در عین حال با گوشة چشم به آن فرم از تخت خوابش که رونم را دریاری امتحان ریخته بود . نگاه میگرد . خانیه سپید تخت خواب در حوال فروه می‌شدن بود . کریج پیش رفته از نزدیک بدق تکاه گرد . و موهای تنش از وحشت سیخ شد چه آن قسمت چو بی که رونم روی آن دویده بود ، مثل چزی که بسوزد بریان شده بود کریج بعمله از روی رونم روی آن دویده بود . درحالیکه پیلو به پیلوی هم مثل مسابقه پیش میرفند صحبت هم داشتند . فلیساً واقعاً آب بازی کاملی بود . بسیار زیبا و بارعایت باریکی های یک تنای هنر هنر اینه پیش میرفت . کریج هردو داخل حوض دایف گردند . درحالیکه پیلو به پیلوی هم مثل مسابقه پیش میرفند صحبت هم داشتند . فلیساً واقعاً آب بازی کاملی بود . بسیار زیبا و بارعایت باریکی های یک تنای هنر هنر اینه پیش میرفت . کریج

ساعده شگفت انگیزی باید داشته باشی که با چنین زخمی از هم پاره شده است . زیبزی مثل کارد برند بود . راستی تو هیچ از فلمهای دین تکفت .

بیشتر آنها فلمهای دینی بود ویشنتر مرا در دلخواه بگیر . که باید بعنوان قربانی طعمه شیرها شود ، انتخاب میگردند . فلمی هم در عالیو ب اشتراک دو شر که اتفکس رخداد .

بیشتر آنها از زمین بر داشت و با خود

- بروم به بینم برای اهشب چه لیاسی را بیوسم بیتر است . خوش باش ، چان !

کریج اذیشت سر بانگاه او را دنبال گرد و بیک تعداد اواز پیاهایی که دور می‌شد گوش نزدیک نشوند .

- بانو خیلی علاوه می‌گرد ، مگر قصد دوینوقت گار سون بمانها نزدیک شده ، داری برو دیوسر فلم شوی ؟

- ساین کار خیلی خطروناگی است .

فلیساً بیراهن تاستانی خود را بیرو ن اورد . زیرآن یک هایوی نایلوونی سپید و

یک تکه دربرداشت که پیش روی آن بستوار یاش سویاز بود . بدنش رنگ طلا یس موهایش دربرتو خورشید زود مایل بسپیدی معلوم می‌شد .

کریج دست بسوی شیشه روی خن فسد افتاب بعد لفڑش و سردی رونم را در تیر

کرده گفت : سی خواهی ازان به پشت تو مالم ؟

- خیر . اول شنا میکنم . بعد از شنا پیتراس است .

ایا تیجه یک حاده است .

- وقتی بند ریا دایف می‌گردد دم رخداد .

ساعده شگفت انگیزی باید داشته باشی که با چنین زخمی از هم پاره شده است .

- چیزی مثل کارد برند بود . راستی تو هیچ از فلمهای دین تکفت .

خود را خشک گرد . جاییکه گیلاس آب تارنج ریخته بود ، دربرتو افتاب روی هرمه‌های حوض برقعیز د دربرلوی آن یک چیز

درخشان دیگر نیز جلب توجه میگرد . بول رونم فند افتاب زدگی .

کریج آنرا از زمین بر داشت و با خود

به افق خودش برد .

این رونم بوی سرد و خشکی داشت .

رنگ آن نقره بی بود ، کریج اندکی ازان در قسمتی از تخت خوابش که از چوب جلا دار ساخته شده بود ها لید و بعد بدق از افتاب نیز چلب توجه میگرد . بول

آنرا تکاه گرد . تغیری رخدان خندید و برجای خود نشسته منغول تکلر را جمع

بوضع خودش در وینس شده . پوشه را هم

- خوب بیکو بیهیم باید باید دست و بینجه نرم کنم ؟

بیا جواب داد : بیا جواب داد : دست ، چان ؛ دفعه آینده قول میدهم بیماو تو داد .

- بیک تعداد اواز پیاهایی که دور می‌شد گوش نزدیک نشوند .

مودبانه پرسید : - رونم افتاب احتیاج دارد ؟

این راگفتنه بود طل کو چکی را بسوی کریج پیش آورد . کریج آنرا گرفته شکر

کرد و بعد دوباره روی ز میان د را ز کشید .

سعافقی می‌گرد . رونم را به پشت بمالم ؟

کریج بالذذ جواب داد : چرانی ؟

لحظه بعد لفڑش و سردی رونم را در تیر

بشت خودش احساس کرد و بعد هم گردش ایشان قلیری فست پیارا بدنیال آن . این

انکشتها بعلایت و آرامی حرکت میگرد تا موقعی که روی ز خم کارد «بویر» تو قف گرد

ویا پرسید :

ایا تیجه یک حاده است .

- وقتی بند ریا دایف می‌گردد دم

ساعده شگفت انگیزی باید داشته باشی که با چنین زخمی از هم پاره شده است .

- چیزی مثل کارد برند بود . راستی تو هیچ از فلمهای دین تکفت .

خوب و بعد ازان ؟

ساستراحت و تغیر خواهم گرد . هر قدر دلم بعلاید . شاید هم روز هایی در زندگی من بیدا شود که وقتی بیدار می‌شوم سرتون روی بالین من باشد .

با گفتمن این مطلب ناخن هایش را به عضلات کریج شمار داد . کریج تکاهی به سینه های بوجسته او افکند . زیبایی کامل داشتنان میداد بعدی که من شد گفت واجد یک جاذیه جنسی فوق العاده وو حشت آور بود . کریج تاموچی که فلیساً نزدیک آنها می‌گرد این سرگرمی لذت بخت را برهم نزد فلیساً گفت :

- چان ، چه بی خوشی از تو می‌آید :

کریج بسوی او تکریست . فلیساً یک پیاره بی آسین سپید در بس را داشت و عضلات زیبای بازوی سپید ش یکلی ازان پیدا بود . کریج جواب داد :

شاید بوی همین رونم فند آفستا ب زدگی باشد .

پیا دخالت گرد :

- سخیر . آنرا عرض کرد . رو غنی که بتو مالید مخصوصاً خودم بود . تو هم مثل من خوشبو شده بی بود . بو کن : وشانه بر زده شده زیبایش را بصورت کریج نزدیک که د وکریج با شیفتگی عطر بدن اورا سازدات وجود خودش جلب گردندید واقعه ایشان داشت : - اگردر لذت این اینطور مفتر گردش گنم .

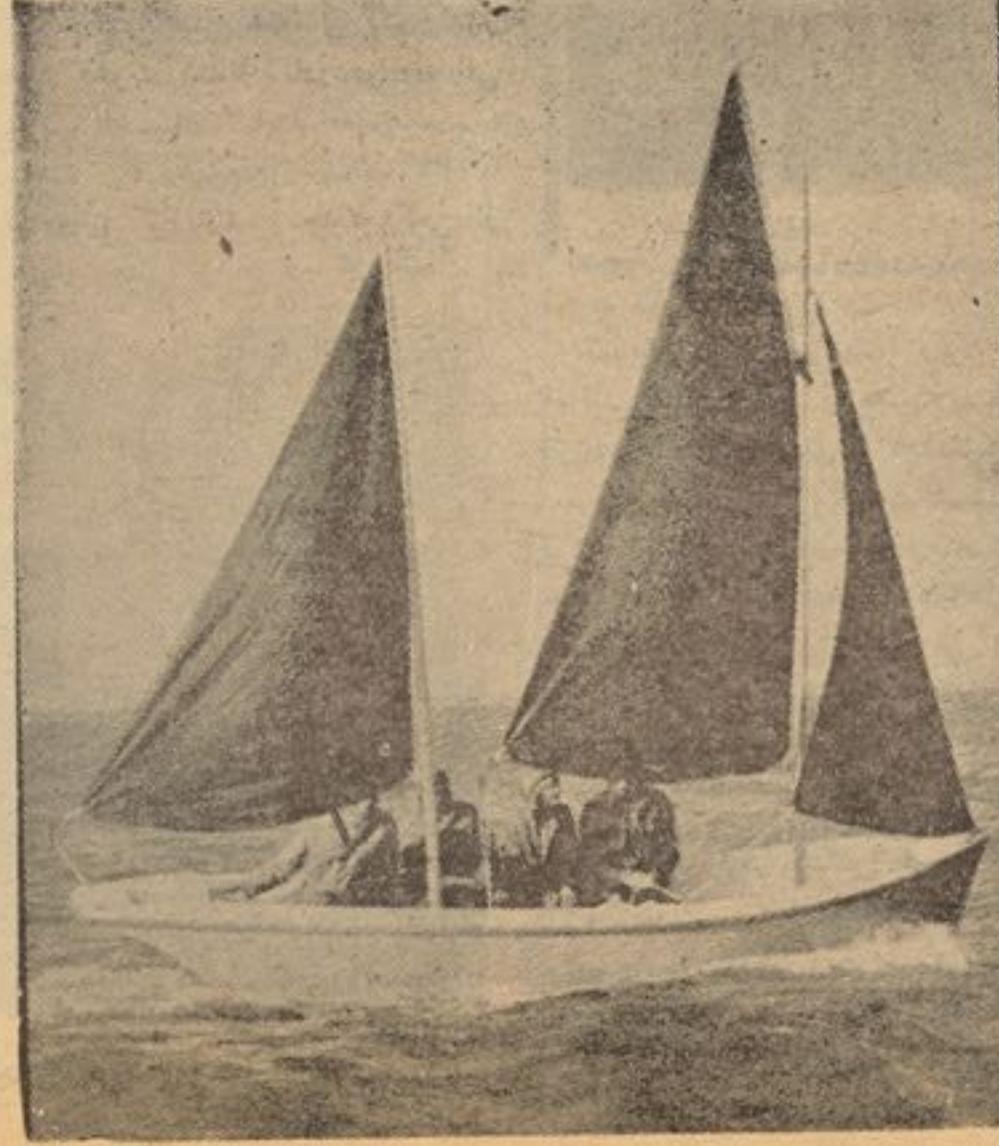
هر اتفاق خواهد گرد .

دوینوقت پیا از پشت سر او بحشمان آی

و خوشحالات فلیساً تکریست و معانی بیچه دی

که در تکاه آن چشمان موج هیزد ، از او بینهان

تماند بعد از جایلند شده گفت :



هفته مندان

سده هنرمندان از سینه‌های شوروی



الکسا ندر زاویا لوا هنرمند معروف فیلم است که انسٹیتوت موزیک و سینما تو گرافی و تئاتر شهر لیننگراد را بیان رسانیده در فلم عای «مردم بالای پل» در سال ۱۹۵۹ به انتظار تامه ها باشید نان و گل ها در سال ۱۹۶۰ - شعری درباره انگشت را عشق الیو شه در ۱۹۶۱ سوگند هیو کرات سال ۱۹۶۶ چهار صفحه از زندگی یک جوان سال ۱۹۶۸ - ملاقات در نزدیک یک مسجد کهنه در سال ۱۹۷۰.



مارینا

همسر سرور «مزیده» هنوز هم فعالیت هنری دارد و بحیث مهندس در افغانستانی اجرای و طیقه میکند. سرور جوانیست نهایت شوخ بزله گوو صمیمه از یونکه فعلا کار هنری ندارد و استعدادش در وظایف غیر هنری بهدر میرود هم خودش متأسف است و هم کسانیکه اوراهی شناست.

شیمون مروزادف (عکس چپ)

انستیتوت سینما تو گرا فی دولتی رابیا یان رسانیده در فلم های نان و گل در ۱۹۶۰ - چهار دایه در سال ۱۹۶۲ - بازی مشکل در سال ۱۹۶۴ پرواز کلاس اول در سال ۱۹۷۲ باز کرده است.

سرور از هنر فاصله گرفته

خان آقا سرور هنرمندی که علاوه بر علاقه به هنر در قلب زبانه میکشد. از درام های متعدد در فلم روزگاران سرور در انسٹیتوت پونه هند تحصیلات هنری خود را تکمیل کرده نیز نقش داشت اخیرا فعالیت هنری است، او از همسنفی های شتروکنندار است. او که مادر بیان والی کابل است سینه های هنرمند موفق سینمای هند گفت.

سرور با تأثیر میکوید، هنر سفنه طوری کمی بینم تحصیل در رشته هنر تئاتر روی بوده برای من مفید واقع نشده است. او میگوید نویسنده نشجع، جیه ببا دری و بعضی از هنرمندان هندی که اکنون شهرت خوبی یافته اند در تحصیل از من عقب بودند، من بیشتر از آنها تحصیل را تمام کردم و به کشواره باز گشتم. اما غیر قلم روز گاران دیگر مجال تبارز استعداد برای من میسر نشد.

سرور که برای گله هاست میگوید.

زمانیکه هنرمندان هندی بکا بل آمدند تنها هنریشه های فلم اندرز اموزنده افتاده مادر دعوت شدند تادر دعوت تعاریفی اموزنده آن اینست که عواملی علاقه با آنها اشتراک نمایند درین قسم - امراهی فعالیت هنری کم ساخته یکده زیبا دهترمندان سابقه دار ما عرصه را بر من تنگ نموده بود، در فن اموش گردیدند، چنانچه کسی از حالیکه هنوز هم شعله عای عشق مشعل هنر یار هم در آن محفل



سرور در هند



عطش

بگذراند جگونه شبهاش
توجه دانی چنان لبهاش
بوسه گاه که گشته شبهاش
آه، بگذر ساده تر گویم ،
یاد اورا به خلوت میدیر ،
عشق اورا زخوش بیرون کن

لیک اکنون بگوش جان غمین
میرسد شکوه و ملامت دل :
گرگه او حرفه نمیدارد
یخبر از تو و تمنایت
باز هم جای خون به هرگز تو
میدود عشق جاودانه او
یکدم از عمر پر حسرت خوش ،
نکرانی تویی ترانه او
پس دگر دریان بهانه مرد
«من انگیز»

ناکه بیرون شود زرگهایم :
عطش عشق پرشاده تو
با زاشد درون خلوت شب
بادل خوش گرم بخواهیم :
دل حسرت نصیب و ساده من ،
او دگر دوست نمی دارد
آه، دیگر طین آوایش
نعم شادی بدل نمی کارد
در تکاهش دگر چو بگذشته
برتو روشن نوازن نیست
در گل بوشه های شیرینش
اگر از شله های خواهش نیست
هرچه از عشق و دوستی گوید
یا تاصر دروغ و نیز تک است
توندانی دل هوسباژش
هر زمان ، هر دهی به صد تک است
تجه دانی کنون جذاذمن

به آن رویین زیبای آهوانه قسم
وبردہ زاغ در آغوشش آشیانه قسم
که خفته اند به دریای بیکرانه قسم
به آن بهم زدن و قبر کودکانه قسم
به آن فرشته که موی توکرده شانه قسم
به آن کتاب و قلمدان نازدانه قسم
به شعر پیکرت ای واپسین ترانه قسم
به شیوه ای که فربم دهی شبانه قسم
به شیون دل من دریان بهانه قسم
به پرسشت که «خطور آنی جلال آبان»
به آن شکوه که در باغ خانهات خنید
که بی تو زندگیم تیره شام خاموش است !!

جلال آباد ۱۴۳۵

شهر خاطره ها .

به گردن لیت ای عشق جاودانه قسم
به سیزه زار نگاهت که شبر خاطره هاست
به آن دوقوی سبکیال زیر پیره نست
بدو عدهات که هوس ریز ناشکیابی است
به آن دعا که بگوش ستاره ها گفتی
به صبح و سوسه سازی که میروی مکتب
بدخندهات گه جو باران برگ پاییز است
به آفتاب و گل و سنتک و آسمان بهار
به شیون دل من دریان بهانه قسم
به پرسشت که خانه دوشی «بزمان» بی نشانه قسم
که بی تو زندگیم تیره شام خاموش است !!

نجوا

یکی را دوست میدارم
ولی افسوس او هرگز نمیداند
نگاهش میکنم شاید بخواند در نگاهی من
که اورا دوست میدارم
ولی افسوس او هرگز ، نگاهم را نمی خواند
برگ گل نوشت من ، ترا دوست میدارم .
ولی افسوس او گل را بعزم کودکی
آویخت .

تا اورا بخنداند
به مهتاب گلتم ای مهتاب
سر راهت بکوی او سلام من رسان و گو
تراهن دوست میدارم
ولی افسوس چون مهتاب بروی بستر ش
لغزید
یکی ابر سیه آمد که روی ماه تایان را
بیوشاند .
سبا را دینم و گلت
سبا دستم بدای مانت ، بگو از من
بدلدارم
تراهن دوست میدارم
ولی افسوس صد افسوس
زابر تیره بر قی جست که فاصد را میان
راه بسویاند .
گنون و اعانده از جاه
دیگر با خود گنم بخوا
یکی دا دوست میدارم
ولی هرگز او نمیداند .



زیر نظر گل احمد ابیار

نگاه .

و میل آن برعین بروی خال
و بارور نمودن زمین پاک

من نگاه من کنم بد لانه پرندگان
و چوچه های پاک شان
که مظیر حیات و هستی اند
ونفعه های شان ، سرود های مستی اند
من نگاه من کنم به آفتاب
به آفتاب گرم و روشن و بلنگ
به آفتاب استوار و تابت و فشنه

من نگاه من کنم به پاکیابه خوبها
به شادها ، به زنده ها
به رودها ، به سبزه ها
به ابرها و دشت ها
آری ای خدای خوب من
همیشه من نگاه من کنم
من نگاه من کنم بد زندگی
من نگاه من کنم و زندگان
من نگاه من کنم به کاریات این جهان
من نگاه من کنم که زندگی کنم

من نگاه من کنم
من فقط نگاه من کنم
من زروزتی نشیکه بیشتر آن نگاه میکنم
من به آسمان ، به ابرهایه صحیح
من به کیکشان ، به اختران به ما
من به زاله درون لاهه ها
من به عطر خنده بتنشه ها
وسکر جاودان یونه ها
نگاه من کنم نگاه ***

من نگاه من کنم به ابرها
به ابرهای پاک تقره بی فرشتگان آسمان
فرشتگان نعمت و طراوت و نشاط
الله گمان نیکی و سبیدی و صفا
من نگاه من کنم به بارش مفیدشان
و بیزش سرنشک شان
که دشتهای مرئی راهیات میدهند
و خاکبای تشنگه و ایانات میدهند
من نگاه من کنم به رویش گیاه
و خواهش طویل آن به رشد
من نگاه من کنم به آب

برگ

روح لطیف عشق
جون ماهتاب بر سرمه بال من گشود
برگی که باد هم به تپیدستیش میاد
ساز وجود ها ،
اهنگهای نفر و دلاوری می سرود
یک شب که جون نیم
ازیک بیشتر گمشده می آمدی بناز
با شعله نگاه خود افروختی هوا
آنگاه ، در اجاق دو بازوی گرم خوش
با بوشهای وحشی خود سوختی هوا
لبهای تشنگه توین جان تازه داد
چشممان ساکت تو سرود نگفته گفت
با هر جرقه ای که جید از لبان ما
صد چلچراغ در شب تاریکمن شکفت
بیوند دستبا و نفس ها و بوشهای
کلیانک نفس ها و تیش ها
بیوند جا و دانی جان من و تو بود

پروف در توفان

ترجمه: زلمی نورانی

اما وقتی قیاده نازام زن را می بیند با میسر نشد . مادر . به ستوبانکه هم سلام دلسوژی میگوید :

پریشان نباش ... خوابت نشان میدهد خوشی غیر هترقبه ای قلب افسرده مادر که از پسروت برایت احوال میرسد چهره را به تپش در آورد ، زمانه که از پیشوی مادر شکفته شد ، شش روز بعد یکی از خانه آن دختر قشنگ ستوبانکه میگذرد شست رفای ستوبان که با خود چند اسیر سربی جمله پرسش را بیاد آورد . از نامه را آورده بود نامه از استوبان آورد . مادر نامه را گرفته دوان دوان بیش کاکا بیشتر بود . مادر در کوچه بنا یک عدد اسیران رفت .

کاکا بیشتر با خوشحالی گفت : او هوهو . نوشه جود هستم . زنده هستم . سربی عار شکست داده ایم . زنده باد وطن .

بعد به وقت نامه راهیخواند : من جود اسیران جنگی نظر او را جلب کرده بودند او برای او لین باد اسیران جنگی را میدید او همان دیمتر هم به مادر های خود سلام اوه خداها .. سربی عار عینما هم هستند ؟

اینها که مردم خوبی اند . حتما مادر های اینها هم منتظرند . آیا مادران شان میدانند

که اینها اسیر شده اند ؟ ..

به آواز بلند میگوید . بچه ها . صبر کنید . من خواهد یک بوتل عرق به آنسا بدهد تا گرم شوند چنگجهونی که اسیران را باخویم گرد . از «نیش» تحفه هائی برای خواهrem گتنا با خود خواهم آورد . برا تو هم مادر یک لیوا (واحد یول بلسفاریه)

عرق نوشیدند بزبان خود گفتند: «فالیم فالیم» یعنی تشکر میکنیم تشکر میکنیم چنگجهونی اسیران گفت : یک قطه برای من هم بگذارید ، بعد او بقیه عرق را بیکاران

برایم بتواند . بعد همه دوست هاسلام می فرمست ، بس

فرع ما نبردار تو ستو بیان دو بسرو . اینها هم بندگان خدا هستند . جرا باید

کاکا بیشتر در آخر بعد از اعضا این سطور را جنگ بکنیم .. کاش چنگ نباشد .

صلح بر قرار شد ، سال تو نزدیک من خواهند

به کاکا بیتر هم سلام می فرمست ، می بشد ، عساکر دسته دسته رخصت می شدند خواستم تحفه ای برایش بفرستم ولی در ورن هم عساکر از جبهه آمدند ، ولی

مه غلیطی فضای شبر و ترن را که مادرش است می بوسد بعد بود ، در آن خزان از میان این هدود گونه کرده است می بوسد ، پاساير دو سمت قطارات دیز و بسیار کوچک باران به ملایم هایش بغل گشی میگذرد ، دختر جوانی می خواهد از میان جمعیت بسوی او راه کشید چوب کند . در کوچه کل الود و باریک به اثر گذشتند کاسکه ها با سبب های وحشت زده و گلاؤ گرایی هائی که در آن ایزار جنگی را بار گرده بودند و دهاتیانی که شتابزده کوچه را عبور می کردند ، صدای چلب چلب و هیاهوی شان سر و صدای ایجاد گرده بود .

عساکری که لباس چنگی داشتند و شتن این صدا در میان صدای های دیگر گم می شود . ستوبان هم در میان سایر عساکر

فرو رفت و قشون همکن در میان مهبلیه از نظر ها نایدید گردید .

روی سینه های شان سنتگی میگرد چون

مادر باز هم به همان سمت نگاه میگرد

سیل خروشانی در حرکت بودند ، در تویره هایی که سرشانه گرفته بودند نان و دیگر

جوان هم دستمالی دا که بکمر بسته بود باز

کوچه بگرد روی گرد و مقولش پیچاند .

در لای فرو هیرفت ، هوا سرد و زنده بود

عساکر از چنگی پیروز هنده برا گشته اند

آنها می خوانند آیا خوش هستند .. ؟ بلی

شاید بظاهر موقیت خود . پیش وی

میگانه صاحب منصبان و دهاتیان بسبت

زده گذشتند سیاهیان را تعاشا میگند - دم

رستوران کوچک زنان و اطفال با لباس های

زنده در حالیکه از خنک میلرزند ایستاده اند

آنها عساکر را بدقت نگاه میگند تا پدران

و برادران خود را که جز این سیاه اند

بیستند ، آنها از چنگی برگشته اند و اکنون

نوبت عقب زدن سرب هاست و باید به آن

چوبه بشتابند ، یکی از بین جمعیت صدا

گرد : او نه ... سوتکو از فامیل گرگی وی

های ... رفق ساعت های خوش برایت

اززو میکنیم .

دیگری گفت: اوه . آنجا را بین . رانگل .

آه . ندیالکین را بین . هو . اینه ایجا

مادرت است .

هر کس که میتواند همسکان خود را

پیدا کند باشتاب با او بغل گشی میگند ،

اشکبای شان جاری میشود و کلمات بریده

و جملات نا تماهن بین شان رد و بدلمیشود

و آنکاه زود از عم جدا میشوند قشون هم

چنان در حرکت است .

دین وقت دخترگ هوی زردی صدا میگند

مادر . اینه برادرم . « پسر هشت ساله

چیغ میزند (لا لا ستوبان) و از پهلوی شان

صدای گریه الود زنی بلند میشود . « پسر

پسر غزیرم ... »

از میان عساکر یک جوان سیاه چشم و

کشیده قد برای خود واه باز گرده خود

بسربعت بطری ف آنها میرساند ، دست زن

تعییر خواب او از این تذکری ترفته است





بینند * باوجودیکه سفیدی برف چشم عای
عومی ایکه به غرب و صل میشد برآه بودند * چون عنوزم یکان یکان مسافر
افتادند * هادر بخانه خودرفت و بازهم چشم وغیرشان برمیگشت * کیا ورادلچویشتر
تااز فاصله دور برادرخودراشخیص بدنهند.
ولی برادرشان هنوز نیامده بود آنها بیش
انتظار ش بدردخته شد * ازدیگران بیصری میگردند ، دسته هسای
بادردی از سمت کوه می وزید ، قله متعدد جنگجویان آمدند و عرکام با دیدن
کوه و داهمه اشرا بر سپیدی پوشانده بود. خواهر هادر ویستگان خود باشان بطرف
برادر خودرا پیدا کنند ، در آن بلندی شدت
آسمان صاف بود * زاغهای سیاه ولاشوار خانه خود برآه افتادند * دو طبل لاغر و منتظر
باد بیشتر وسوزندگی آن زیاد تر بود ،
هادرآسمان بیرواز درآمده بودند ، در کنار آزو داشتند اولتر از همه برادر خود را
بقیه در صفحه ۶۲

در میان آشان ستوبان نیست حتی خبری
هم از او نرسیده ، هادر ستوبان کم کم
بریشان شده رفت افکار بدی دروغیله او
بعولان افتاد ، روز ها میگذشت و او چشم
بدر دوخته بود . رانکل آمد ، بیتر و پسر
دیگر کو هم آمدند ..

برادران ستاماتوف هم آمدند ، هادر پیش
عرکام رفت واز پرسش پرسید اما هیچکدام
چیزی نمیگفت ، میگفتند تا مدتی باهم بودیم
ولی بعد اورا ندیدیم . دل هادر بیشتر پشور
آمدند بود .

وقتی که از دخترک خود گیناشتید که
دیمیتر هم از جیبه برشته امیدی در دلش
خانه گرد ، خود را پیش دیمیتر رساند :
- خوش آمدی دیمیتر *** اما این استوبان
جراند ***

دیمیتر هم چیزی نمیدانست .
- فهدام *** شاید اورایه ویدیس
فرستاده باشد *** چرا وارخطا هستی ***
بالآخره خواهد آمد *** اسلامنتلر نباش ***
خودرا مشغول بساز ***

در هنگام حرف زدن دیمیتر بقدر کافی
دست و پاچه شده بود .

مادر آهن گشید *** آه *** خداوند .
پسرم کجا خواهد بود *** مادر از آنجا
برون شد . بطرف خانه نامزد ستوبان برآه
افتاد ، نزدیک خانه آنها قلبش به تیش افتاد
خیال گرد نامزدش درباره استوبان واینکه
اوچه وقت می آید چیزی خواهد گفت .
اه او قیکه با خود خواهی دید دید او خاموش
است ، حرفی نمیزند اما جسم هایش سرخ و

گر به آلد است .

همهجه در قریه افتاده بود . عساکر دیگری
برمیگشتند . مادر بازهم در صاف اول زنان
منتظر است ، در پیلوی او دو طفل تعیف
دیده میشوند ، در دست های لرزان اطفال
دوسته گل دیده میشود . آنها صبح وقت
گل هارا از کوه چیده اند ولی برای اینکه
بنگر خود شان برادر خود را بازی داده بیشتر
خوش ساخته باشند در کاغذی که بدور گل
بیچانده آند نوشته اند که «این گل هارا بازار
بازار جیک آورده ایم ***

پسرک خرد سال از گاذگهای رنگه بیرون
وطن وادرست گرده تابه برادر خود بدهد ،
آنباره همان هوای سرد منتظراند .
عساکر فاتح جوچه می آیند واز
برابر صاف منتظرین میگذرند ، مادر باخود
میگوید : «شاید او باید *** همکن خواسته
است خود را در شب سال نویرساند *** چرا
او شب سال نورا دور از مادر خود بگذراند .
حالاهم عساکر می آیند *** ناشیب هم آمده
میروند ، تاشب بخواهند رسید *** او
میداند که چشممان منتظری برآه او دوخته
شده ***

آن روز ستوبان نیامد ، هادر ستوبان روز
دیگر صبح وقت به گلیسا رفت ، همان یک
لیوارا که پرسش فرستاده بود خود گرد و
چندانه شمع خردوده مقابله هر مجسمه یک
شمع روشن گرد ، او کمی عصبانی هم بنظر
میگوید *** باخود میگفت :

اگر امروز هم نیاید چه خواهد شد ***
فردآ جشن است بکبار دلش لرزید *** او
ترسید *** آه مردم مقدس *** او را بمن
برسان *** ای فرشته ها *** حضرت مسیح ***
مراهم خوش بسازید *** درین وقت گینا
دخترش نزد او می آید واطلاع میدهد که
باشهم یکتعداد مردم از جیبه آمده اند . مادر
میگوید : پس است ، از اینقدر مزده های
بیوده خسته شدم ، بروازشان بپرس که از
برادرت خبری آورده اند یانه ***

دمعخ دیوه

له نازه دوکه به خنديا يه موسيدو راغله
لکه غوتان دگل و رو و رو و به غوبه دور اغله
حیا مانع شوه کنه لاس بی په تندی ایتوده
چه رانزدی شوله دمعخ په تبیدو راغله
چه می بتستگ دزیه سیز لونه خان جوبه کپور و ته
دمخ دیوه بی دنسته است په بلیدو راغله
ماوبل لاس بدهی دغایری هارت و اچمه
دلیونی مین سودا به بو گنبد و راغله
مانه معلوم شود دی خیال او زما خیال دی ته
چه می له خنگه پشه نیولی په در دور اغله
چه دنظر لینده می ستر گو و داهه رابن کو دله
حسن مسنه شارانی په تره هیدور اغله
چه می په برخه شود مینی په بتنی نازونه
په بتنه مینه می ایله په غزیدو راغله

«نصر الله حافظ»

دوصال خوب

چه ونه بسده و مانه دل وجان منع
خکه لوند می شویه او بنسکو دگر بیوان منع
دوصال عوس می لاد دزیه له غولی
چه بشکاره له دیواله شو ده جران منع
چه ویده زه دوصال په خواهه خوب و مم
بیلتانه بی رابن کاره که ناگهان منع
میل په لیه زیا و خا ندی شنیمه
بار می ونه بسده داون بنسکو په باران منع
چه زما دزیه آ هو له ور ته رسی
خکه هس رنگ کبود که داسمان منع
عاقبت شو له مادوب جهان دصبر
چه بشکاره می شو داون بنسکو دتوغان منع
عن دلیب په جفو گه دخان په ویرشو
دجمن گسلو چه و لید دخزان منع
محبت دی هس شندي په هساو کپری
چه می شو لکه مجعون په بیان منع
که به وخت دخنکنن بی یار دانش
کا امیر به په کلن پت په اړهان منع
(امیر خان هجری)

د عشق ر موژ

آیته غوندی کسترنگ کپری بی خواره
لبر بی پیا مو می روز دعشق له بایه
له شغله سپهی خله آرزو غواصی
اویه نه دی چا مو ندی له سرابه
برگ و بریدا کا هرجه خاکشین شن
بله میند بسته نشنه له نسایه
چه بی ستایکلی صورت په ستر گوله
بر همن کره بسخا نه خبله خرابه
په جهان کپنی حکمتونه نورهم دیردی
عائضی ده دهه ده و انتخابه
میبدی کول په مینه کپنی محال شن
دشمنی داور هیش ده له سیما به
معزالله خله وفا له بسکلبو غواصی
دقای امید په شه کپری له جیا به
«معزالله»

دستور گواثر

نهجه مع له دیره خیاله زر افشار کپری
شر منه سبودیه و ستوه داسمان کپری
ستا دستو ستر کو شه عجب البردی
چه بده تش کانه بی عقله هوبشیاران کپری
که په نورو دی زد نرم لکه مومندی
په ما خوار باندی بی سخت لکه سندان دی
زه تاویرم لکه هار هسی له غمه
په سین منع چه توڑ - کاکل بیجان بیجان کپری
خو زوندی یم دجقا خو یونه پر پرده
پس له مرگه په بیانه زما اړهان کپری
دوصال و عده دی کپری وه محکم
نه پو هیزم چه کوم پوه پېښهان کپری
چه په خوله در قیباو من جار پاسی
دکا مکار خاطر په سرو لمبوریان کپری
کامگار خنکه »

رنگین شعر

که په هخ باندی خالو نه عنبرین زدی
هو هره داغ بیه خاطر زما مسکن زدی
ستا دستو ستر کو شه عجب البردی
چه بیله باشدی جه دوازه لب شیورین زدی
خدا یه زد په دېکلو قبر هان کپری
ته په زدیه کپنی دخو پانو هبر و کپن زدی
دوازه زلني چه ول ولسره حلقة کپری
په هرول کپنی بی ګلونه دنسربین زدی
ستا دیله خاوری دنخور غوندی اخلم
په هر خای چه قدمونه په زمین زدی
ستا تهاده خندا بخت دی خوازیه مومن
په دانیمه خندا طلل په پروین زدی
آفرین دی په پهلو شه خوشحاله
په بناض باندی عجب شعر دنکن زدی
«خوشحال خنکه»

سین یم

دوچو شوند و په خندا مین یم
دلندو ستر گو په ادا مین یم
زه داشتا په جفا گار نه لرم
خدابرو دخیل زد په وفا مین یم
دلار وی ته تیو سو نه کوم
آخر زه خوا په په چا مین یم
جه هانه بی خای دتو په ونبدلو
زه په عفه زاحد پارسا مین یم
داستا دکونو جوړه په خکه خوبن دی
ای هصوره ! زه په تا مین یم
جدای غواهم دو مال په بدال
زه په دنیا کپنی دغناه مین یم
چه د دنیا په فارون لاپه توکن
زه په هفه مسکن ګډا مین یم
پیر ګو هر وی زه میتوب نه کوم
اصغره راشه ور و وره پیا مین یم
«پیر ګو هر»

نه خم

پیا خو دینی میغافونه نه خم
دمعق محل او ترانو ته نه خم
جه دیاری نه بی زدہ تور غوندی کرم
خکه بی دحسن ګلخانو ته نه خم
پور بی دلس ، زور ولی یم زه
نور په دېکلو پیمانو ته نه خم
هاته په چل نورو ته مل غوندی وه
بس دی دینی یارا تو ته نه خم
له خبله دره پی نا امیده کرمه
هیخکله نور دی استا نوته ته خم
بیماره نه خم نور په لاد شمه
ددی پیر حمو مکانو تو ته نه خم
«محمد کا طم بیمار»



عکس‌های مطبوعاتی

کشف بزرگی در عالم طبیعت

بازد گترین مو کز کا د دبو لوزی تشخیص امراض قلب در شهر لایپزیک آلمان شرق قرار دارد. دوین هرگز ما شنیده که دقیق ترین تشخیص امراض قلب را بعمل می‌آورد. بطور یکه یک زره

مدگرد و سکوبی پلاستیکی توسط پیچکاری داخل رگ هیشود، و این زره پلاستیکی موقعیت که بقلب میرسد معلومات مفصلی را از وضع قلب از قبیل فشار خون، اجزای خون و مواد داخل خون را در مراحل مختلف، مقدار آکسیجن را در قلب بصورت دقیق تشان میدهد. این تشخیص دقیق و بدون هرگونه عاقبت و خیم و دردهای امراض راحتی در وقتی که از طرف خود شخص احساس شدید نمیتواند تشخیص بدهد. این عملیه معاینه های رادیو اکتیوی و انکن را تحت شرعاً قرار داده است.

در عکس پروفیسور داکتر هائیس ترکمن را با همکارانش در برایر ماشین مذکور مشاهده میکنید.



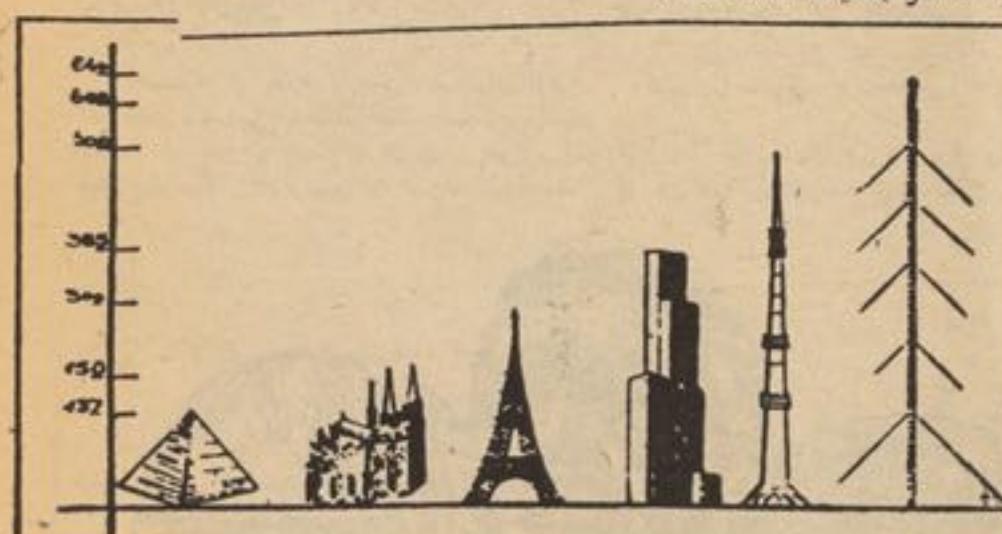
مود خیلی بیرحم است، و ناگفته تمامند که مود را زنان با تمام عیب‌هایش می‌بدیرند، اگر در زمستان هیئت زوب رواج بیندازند با وجود یکه از خنک می‌لرزند ازان روگراند



نیستند چنانچه ماسکی را ممکن است در تابستان بیوشند. بهر حال مطلب اینجاست که اخیراً بوت های کری بلند باز مونشده است اور تو بیدها و داکتران امراض یاعتنقداند که این نوع بوت ها به پاها فرو میرسانند. آیا زنان این مطلب را می‌باشند؟... خدا بینداند....

بلندترین ساختمان آهنی دنیا

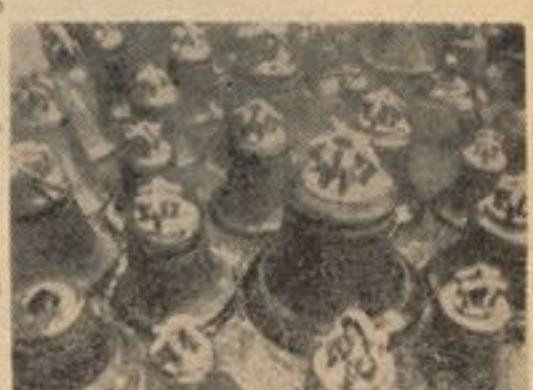
در وارسا نزدیک قریه گوستاتینو ساختن برج فرسنگی را دیدند. این برج بلند ترین ساختمان آهنی دنیا است زیرا ۶۴۳ متر ارتفاع دارد. در شکل شما برج تلویزیون وارسا را مشاهده میکنید که با ابرام مصر (۱۳۷ متر) کند دال (۱۵۸ متر) برج ایفل (۳۰۰ متر) افرا بر لیست بلندترین (۳۵۸ متر) برج تلویزیون هاسکو (۵۰۰ متر) مقایسه شده است.



در جزیره اوتوبیوب بزرگترین جزیره مجمع الجزایر کورولیست واقع در بحر الکایل در یانی وجود دارد. که از آن سالانه هشتاد هزار تن ماهی نوع سوماگی که گوشت لذیزی دارد برای ادامه نسل بطرف سالیربیریا آمده تخم های اسنفایده گرده در حوض های مخصوص آنرا نمودهند. بعدازینکه ماهی های جوجه از آن بدمت آمد آنها را بدریسا می‌اندازند این ماهی که خیلی زود بزرگ می‌شوند گوشت لذیزی دارند. در عکس سورت نهودن تخم های ماهی های مذکور را مشاهده می‌گنند.

عقاب طلایی

درینکی از اتوپانهای شما لیسو یعنی یک نصاف عجیب روی داد. شیشه بیش روی اور یک توپیست هالندی دفعتاً ناریک شد و یک پرنده بزرگ به آینه خورد و طبعاً مرد پرنده مذکور از پرنده‌گان نادر و عجیب است که بنام عقاب ملایی معروف است.



این زنگ های برونزی که در عکس مشاهده میکنید آنقدر حساس است که با گوچترین نهاد صدا میدهند، سازندگان شلیشیک زیونی از آلمان شرق است که در تمام عمر خود فقط زنگ ساخته و در این دسته معلومات خود را از دیاد بخشیده است.

مترجم: محمد وحیم اعتمادی

انسانهای اوایل دوره زندگی

این نوشته‌ها اکثر ریگین هم بوده و خاطره ایزونده نیز دارند، انسانهای کرومگن بیشتر

آن‌ها مورد استفاده خود قرار دادند و از پوست حیوانات شکار شده و ایاف نیاتی کردند.

مگر انسانهای کرومگن به مرور سال‌های دراز مانند انسانهای پرومیتوس و ندر

ازین رفته و جای خود را به مردمی گذاشتند که مراث از آنها متمن تر و متوفی تر بودند که میتوالیم آنها را باشندگان بین-

شهرین و کله و آشور داشتند یعنی در کنار دجله و فرات بسر می‌بردند که آنها بنا مسکنی ها نیز باد می‌شوند که دارای تمدن روشتر و مفکرة تازه‌تر و نیوچر بودند اند.

سومریها سازمان نسل امروزی پسر را یاد کناری نموده و انسان را به تهد ن امروزی متوجه ساخته و به زندگی شان شکل انکشاف یافته و تازه تری بخشدیده است. و گفته میتوانیم که تمدن امروزی ما میراثی است که از آنها برای ما بجا مانده است.

به ساییل جدید تری آشنا شده که به وسیله خود آنها بوجود آمده و مورد استفاده شان نیز

قرار گرفته است و شاید این مردم بوده اند که از روی تصادف قادر به پیدا نمودن آن‌ها

گشته و از آن استفاده کرده‌اند. یقین از نقطه تفکر انسانهای پرومیتوس بیشتر از

انسانهای ندر تال ذکارت داشته و زندگی پیشتر را استقبال کرده‌اند.

ولی انسانهای کرومگن به مرور سال‌های زندگی آنها در بین ۶۰ تا ۱۹ هزار سال قبل از امروز شروع می‌شود و ممکن زندگی اول در آسیا شروع شده و ازان جایه اروپا نقل مکان نموده‌اند.

انسانهای کرومگن بیشتر بمقایسه انسان‌های امروزی شیوه داشتند که با سلاح‌جمهور تر آشنا بوده و با تیر و کمان و نیزه و سیان برای ازین بردن دشمنان ورقبای خود استفاده می‌نمودند و در بناء و ساییل جنگی پیشتر موجودیت خود را حفظ می‌کردند.

ولی اهمیت بیشتر آنها در این است که دارای شعور هنری نیز بودند و حتی تصاویری که در دیوارهای صاف ترسیم می‌نمودند و نقاشی‌هایی که از خود بجا گذاشته بیشتر میتواند مارا به تمدن آنها آشنایی‌آورده باشد.

حکایه میکند و مارامبورجه می‌سازد که انسان‌های شش هزار سال قبل جگونه زندگی می‌کردند و مفکرة آنها چه بوده و تمدن آنها به

چه پایه رسیده و کدام سر زمین‌ها بیشتر بخط و کتابت آشنا شدند. ولی از پادشاهی بشر ۵۰۰ هزار سال قبل معلوم مات

کافی در دست نیست که تمام قبیله‌های توائیتیم که آنها چه قیافه داشتند و خوارک خود را بجه وسیله دستیاب می‌نمودند و بالاخره تمدن ما چه شکلی را بخود داشته است.

انترپولوزیت‌ها (انسان‌شنا سه‌ها) از روی شواهد که بدست آورده اند به این‌تفصیله

رسیده اند که انسانهای ندر تال که در حدود ۳۵۰ هزار سال قبل بسر می‌بردند دارای پیکرهای نیرو مند، ورزیده و قیافه‌های خشن و هیکل‌های درشت و قوی بودند و جون پهلوکایت آنسایی نداشته و حوتی از نظر ذیانی برای بیان ملایمه خود دیگر اشکال بودند در مورد زندگی خود نتوانسته شنیده بودند بصورت افسانوی و فلکلور جمع و بیاد گار گذارند.

ولی انسانهای پرومیتوس که زندگی آنها اینست که از دوره تاریخی انسانهای اویله معلومات دلجمی بیست آمده است. و آنها از ۲۵۰ هزار سال قبل شروع می‌گردند که از شش هزار سال قبل بجا مانده و از تمدن ۶ هزار ساله ما

علمای انسان‌شنا من و مورخین در پیدایش پیش و مسیر زندگی آنها نظریات مختلف ارائه میدارند.

مراد ما از تکارش آن تقدیم معلومات راجع به انسانها ی هزاران سال قبل می‌باشد.

در اول کاوش‌ها و بازاری داشتمندان باستان شناس و شواهد که بدست آمد عالم‌دان‌خوان های جمجمه و اسکلت‌های بازو و ساعد که شباهت بسیار نزدیکی به استخوان بندی انسانهای امروزه دارد.

علمای ماستانتنساس به این عقیده رسیده اند انسانهایی که تقریباً نیم میلیون سال پیش در زمین پیش‌می‌بردند که یقین برای خوانندگان غریز ماکه بتاریخ گفته بشر دلجمی داردند ملتفتند که انسانها از مدت شش هزار سال قبل که با خط و کتابت آشنا شدند، یعنی از دوره ماقبل تاریخی حجر قدیم و جدید در دوره خط و کتابت پاگذاشتند توالتند خا طرات اجدادی و نیاکان خود را که از پیران خود شنیده بودند بصورت افسانوی و فلکلور جمع و بیاد گار گذارند.



پدی پیری کی چه انسانان ستو مانه دی

پکا رده چه تفاهم به پوره پوره تو گه منع ته راشی

انسا نان غواصی چه لاپسی هم یوت
کی خانوونه پیاوېری احسا سول.
بله خواخوری و لری. نن هغروی
هغوي دزیات نزد یوالی او زیاتی
روحی او معنوی تفاهم او نزد دیوا لی

نه اړ تیالری. نن انسا نان د مینی
ههیواد کی ډیر داسی پیروزد یعنی
او محبت تبری دی. اودا کار په هغه
دمسرانو دخبوو تر بنسو لاندی

په مینی او علاقی مرستی او همکاری
باندی باور ولری او یو تر بله په
لاس او پسی با ندی باور و لری. اودا
صورت کی کیدی شی چه یوت بله

نرڈی وی، یوت بله دخیگان په خای
روحی نسل مینه اوعلا قه و لری.
یوت بله دمرستی او همکاری
احساس ساتو ته اړتیا لری. او غواصی

چه سره نزدی وی همدغه اړتیاوی
او ددی پیړی دزوند لاله ندی او
سرجور لوونکی شراط دا حکم کوی

که پرون یوی اړتیا. حکم کاوه چه
کورنی دی سره نرڈی دی، که پرون
مینه دی سره و لری. باید دیوبنې
ژوند پرمخ تللى بنه به در لوده، او

کورنیو دنه مصنو تیت احساس کاوه
که پرون لا زاړه علایق او دملا کیت

دوروسته یاته رُوندانه اړ یکسی
موجودی وی اوله همدي کبله کورنیو
سره نرڈی او جوخت ژوند در لوده

موجودوی چه دکور نیو تر منځه
دمعنی او وروری علایق ټینک کاندی
هماغه دېخوا زمانو دتفا هم زمینه بیا

برابره شی. بیادی داسی عناصر
نورخ او د کراو زیار او برخ
فعالیت په شرایطو کی دغه به زړه

پوری دود لاپسی اهمیت او ارزښت
لری.

نورخ او د کراو زیار او برخ
چه کری ورخ کار و کپری. په دفتر کی
دمخنګه توب احسا سات پیاوېری شی
به کرونده بی، یه کار خانه کی او د کار

بیلاپیلو د ګرونو کی تو داخېږدیر
زیات اهمیت مومن. خکه چه نن ټول
یه خلاندہ تو گه دنبه والی خواته
ولار شی.

که یو خل بیاهم دغه دود یعنی سره
او دا پریکرې به بی و کپر چه سره خې
کورنی یه هر و مردو پخلا کوی او
عفوی تر منځه به دهر دیول خیگان
دزوند دخوبیدو په شرایطو کی هغوي
دھغه به خوند باندی یو هیدل کورنیو

کوم یکی چه دله دیر په زړه یوری
دی هغه داچه چابه لدغو پریکرې او
کی خانوونه پیاوېری احسا سول.
بله خواخوری و لری. نن هغروی

هغوي دزیات نزد یوالی او زیاتی
روحی او معنوی تفاهم او نزد دیوا لی
فیصلو خخه غاړه نشوه غړو لی.

یولو به هغه پریکرې منله او که به
خیلوی احساس کاوه او یدی تو گه
داسی امکانات منځ ته راتل چه
دمسرانو دخبوو تر بنسو لاندی

په مینی او علاقی مرستی او همکاری
باندی باور ولری او یو تر بله په
لاس او پسی با ندی باور و لری. اودا
هغه به زړه یوری خبره وه چه

دکورنیو تر منځه یعنی دملا دغه
مشرانو په دیوی داسی کور نی یو
زړی کړل او د هغوي زړونه یو
سره نرڈی کول.

په اړتیا چه یو ده چه دکور نیو
دکورنیو تر منځه یعنی دملا دغه
مشرانو په دیوی داسی کور نی یو
زړی کړل او د هغوي زړونه یو
سره نرڈی کول.

درخو یو یو پیوروا به پخوي. او بیا
په دبلی کورنی خې او هرور غږی هم
له هغوي سره و خو خید او هله به
ورغلل او وروسته تر یو خو خبرو

او نصیحت نه دیخلا کیدو او یو بل ته
دغایری تروتلو پیشتاب و شو. هیڅ
داسې جرات نه د چه دوی دی لدی
خبری نه غاړه و غږوی او هغه دی

دکورنیو مشرانو په اتفاق او یو والی
باندی دیره انکاء کوله او دا دیره لوبه
ونه منی، هررو مردو به بی دسپیں

په عزې او کله کله هن سپکاوی ورته
ښکاریده چه ددو په موجود ګئی کی
دده کورنی او یادداه کورنیو

کی و چه دکورنیو تر منځه به
دمسرانو تر منځه خیگان موجودوی
او نه په غوبنټل چه لدی خمیری نه

نور ناواره استفاده و کې. همدا چه
دغسمی یو یو پیښه به منځ ته راغله نو

به خو تنه مشران سره راټول شول
او دا پریکرې به بی و کپر چه سره خې
کورنی یه هر و مردو پخلا کوی او

آرام او هو سا رُوند و کپری او
دزوند دخوبیدو په شرایطو کی هغوي
دھغه به خوند باندی یو هیدل کورنیو

زموږ دو لسی ژوندې پس منظر
کی ډیر داسی پنکلکو او په زړه یوری
دو دونه شته چه سپری کولی شی
بری ډویاپی او افتخار و کپری. زموږ

په هیواد کی ډیر داسی پیروزد یعنی
او د خلکو یو تر بله جار یدنی وي
او د چه کوی شی زموږ راتلوا نکی
ټولیز ژوندې دسرمشق او نمونی

په تو گه خپل رول ولو بوی.
دمثال په تو گه موږ دخبل ولسی
ژوند په هینداره کی وینو چه خنکه
زموږ په ټولنی کی دا په زړه پوری
دودو چه که به دکور نیو تر منځه
دخیگان او غوصه کومه نېښهولیده

شهو نوبیا به دکورنیو مشرانو دا
خبله وظیفه ګنله چهولای شی او سره
خې کورنی په خپلوا کی پخلا کا ندی
دراخو یو یو پیوروا به پخوي. او بیا

په دبلی کورنی خې او هرور غږی هم
له هغوي سره و خو خید او هله به
او د هغوي تر منځه دُوروری او مینی
شرایط برابر کاندی. دا خبره البته

ددی لپاره داهمیت و په ګرخیده چه
دکورنیو مشرانو په اتفاق او یو والی
باندی دیره انکاء کوله او دا دیره لوبه
ونه منی، هررو مردو به بی دسپیں

په عزې او کله کله هن سپکاوی ورته
ښکاریده چه ددو په موجود ګئی کی
دده کورنی او یادداه کورنیو

کی و چه دکورنیو تر منځه به
دمسرانو تر منځه خیگان موجودوی
او نه په غوبنټل چه لدی خمیری نه

نور ناواره استفاده و کې. همدا چه
دغسمی یو یو پیښه به منځ ته راغله نو

به خو تنه مشران سره راټول شول
او دا پریکرې به بی و کپر چه سره خې
کورنی یه هر و مردو پخلا کوی او

آرام او هو سا رُوند و کپری او
دزوند دخوبیدو په شرایطو کی هغوي
دھغه به خوند باندی یو هیدل کورنیو
شرايطة له منځه و پری.

دکھنے انداز

ژوندون



دکھنے انداز

به مدیریت محترم ژوند ون عروسی کنیم ولی فا میل نا هز دم گفت که در شرایط حاضر این ازدواج ناممکن و غیر عملی بنظر من رسد متصدی صفحه جوا نان!

من دختر ۲۱ ساله هستم که تحصیلات خود را تا پدر جه بکلوریا بگذا رید که تحصیلات (ند) جان تعامل گردد. و دو سال بعد که هدت زیادی هم نیست آنها ازدواج خواهند کرد.

خوب به هر صورت نا هز دم به اروپا رفت یکسال از فتن او میگذشت که اولین و آخرین مکتب خود را برایم روان نمود و در مکتب خود داشتند. خاطر نشان نموده بود که دیگر انتظارها نداشته باشد و بعد از یکسال معدتر خواستن ها واژین طور گفتار که در میان بعضی از جوانان مازایچ است. نامه به آرزوی سعادت من پایان یافته بود. ابتداء ما نند در ابتداء پدرم خواست که پیش از رفتن نا هز دم به خارج باشد او چیزی نفهمیدم بعد از مدتی بخود

لازم بگفت نیست که مرا عات یپرا مون خود را بخو یشن جذب صحت نیز از ضرر ریات او لیه کنید یعنی به آرامی ویدون عجله است زیرا اطمینان داشتن بیانی هوا را تنفس براجد بودن شرایط تدرستی معالج حقیقی در حالی که تصور کنید قوای برآگنده در جورابخود جذب میکنید و در

موقعی که هوای تنفس شده را دهی در خود نگاه میدارد اینطور بیاند یشید که قوای محتوى آنرا در خود حسن میگند و زما نیکه دو کنور با میگوید «شما به قلان هرض مبتلا شده اید

واین دارو هم آنرا درمان میگند و تندر منتی شما را باز هیگردارد» از نیرو ها آنرا در خود نگاه هدا شته اید. همینکه از این تمرینات خسته شدید برای رفع خستگی از عمل دست بگشید و بعد از کمی استراحت

بقیه صفحه ۵۸

مواضیع های شخصی

قسمت دوم

سپس هوای درون شش را بپرون فرستید و بخود بگویند که فقط گازها و بخارات مضره را بپرون کرده ولی نیرو ها آنرا در خود نگاه هدا شته اید. همینکه از این تمرینات خسته شدید برای رفع خستگی از عمل دست بگشید، میتوانید بتنفس عمیق بر داخنه و نیروی



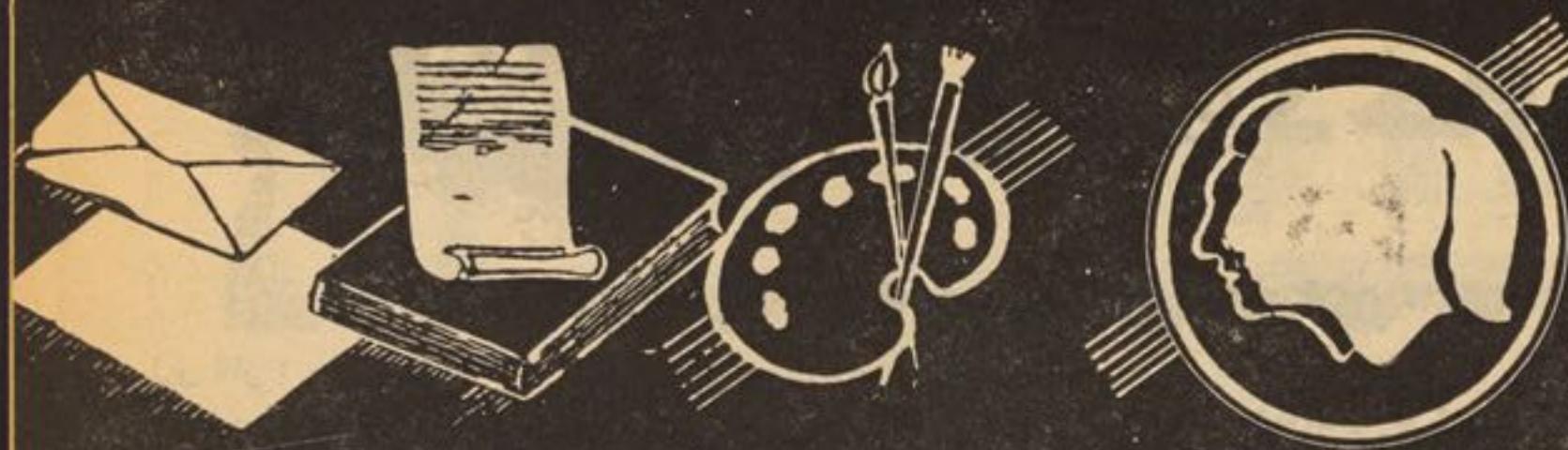
نامه های رسمی

بناغلی عبدالو حید بارز محصل رسیدم واقعاً از وضع شما نا را حت شدیم امیدواریم که کاکای شما و فامیل شان رویه خود را در مقابله با آنکه شما به اداره مجله رسید نامه شما تغیر دهند شما جوا نید می توانید با رفتار خو یش محبت آنها را جلب کنید.

به امید زندگی بهتر شما

بیغله زینب از لیسه عالی شهید رسانی شما در ستون محدود این صفحه گنجایش ندارد امیدواریم که همکار یتان را با مجله ادامه دهید.

بناغلی محمد ظریف شو ریده از امیدواریم که در آینده نامه های تالقان نامه شما به اداره مجله شما عنوان و موضوع داشته باشند.



شما گردان مهتماً ز



نام - محمد ظاهر افضل زاده
صفت - نهم ج لیسه حبیبه
سن - پانزده ساله
درجه - اول نمبر
علاقه مند - به ورزش فتبال
آرزو - میخواهم در آینده
تحصیلات عالی خود را در پو هنرتو
کابل تمام کنم.



نام - رونا داشنجو
صفت - ۱۲ دال لیسه آریانا
سن ۱۹ ساله
درجه - سوم
علاقمند - به مطالعه کتاب‌ادبی و
اجتماعی
آرزو - میخواهم در آینده
دکtors شوم

آب، زندگی و عشق

جوانان چکسلواکیا برای افزایش معلومات خویش در قسمت تحقیقات علمی مخصوصاً در راه طبیعت و استفاده از طبیعت در راه صلح و امکانات استفاده بیشتر از آن در راه تکمیل معلومات خویش علمی اقدام نموده‌اند.

این مسا فرت جالب که در عین

آنها مطمئن و معتقد اند که می‌توانند معلومات خویش ازین سفر خویش جمع آوری نموده و برای پیشبرد مقاصد علمی مصادر خدماتی گردند.

زمان علمی نیز می‌باشد برای جوانان چک معلومات علمی و فنی را داده و آنها نشان داده و خواهند آموخت که قدرت آب، هوا و غیره چقدر بوده و نسان چطور میتواند از آن استفاده علمی نماید.

یکی از جوانان این گروپ میگوید: یعنی قدر که این مسافرت برای آنها جالب است به همان اندازه گذشته از اینکه ما به تحقیقات در دشوار و خسته کننده می‌نماییم. باره آب، هوا، جنگل، کوه و غیره زیرا کشتی رانی در آبها جاری که می‌پردازیم آشنایی با محیط برای ما جالب و دلچسب است. زیرا می‌توانیم از سنگ هم باشد بر علاوه آن که خسته کننده است خطر ناگ علمی به شمار می‌رود و ما از این آشنایی شدم. ولی این جوانان برای سفر علمی و تورستیک خود نهایت می‌بینیم. و لی این جوانان از این جمع آوری معلومات علمی تمام این موانع را بول نموده و دست به این سفر خطر ناک و در عین زمان با معلومات تازه در قسمت طبیعت و اثرات آن دو باره به پو هنرتو نجات می‌یابند.

زیرا آنها مجبور اند که برای خویش برگردیم.

آدم و دانستم که حقیقت از چه قرار است.

بدهن حال شما را چه درد سر بدhem او رفت و هر گز باز نیا مد من ماندم و سالهای که بخاطر او از دستم رفت سالهای که برایم امید تحصیل بود، سالهای که میتوانست مرد در آینده یک داکتر بسازد و به آرزویم رساند.

متصدی محترم درد دلهای بیخشید که وقت تان را تلف نمودم غرض من از نوشتن این نامه این نبود که چرا نامزدم مرانها گذاشت و به اصطلاح پیمان شکنی

نمود بلکه درد دل من از رویه این جوانان بی‌حس است که نام جوانان دیگر ما را بد نموده و تخم عدم اطمینان و اعتماد را در بین جوانان پاک نماید. و خود بدون اینکه کوچکترین احساس سرمه کنند مثل اینکه هیچ کار خلاف را مر تکب نشده اند به زندگی خویش و رفتار خویش ادامه میدهند. امید وارم نامه یک دختر رنج‌دیده را نشر نمایم. با احترام (فل)

بناغلی محمد نبیل از لیسه نجات!

نامه شما که عنوانی مجله تحریر یافته بود به اداره مجله رسید. واقعاً شما خوب درک کرده اید که وظیفه جوانان در قبال وطن چیست؟ امید وارم که این احسان شما را عمه جوانان ما داشته باشند.

بناغلی محمد زیر از ولایت کنندز شعر شما که تحت عنوان «عزیز م» تحریر یافته بود به ما رسید. از همکار یتان تشکر.

کشتی رانی در آبها جاری، یکی از پروگرام های جوانان چک.

زندگانی و خاترات

چه سنبه برای ازدواج مناسب است؟



ازدواج همیشه مسئله مورد بحث خانواده‌ها بوده است و اینکه چه سنبه برای ازدواج مناسب است فکر هر دختر و پسر جوان را بخود مشغول داشته است.

روانشناسان معتقد اند که ازدواج در سنین کم و یا خیلی زیاد هردو نا مناسب و زیان آور است. بقیه در صفحه ۵۸

فاسق سر که مجدد ایشان قاشق کوچک نعناء خرد شده.

طرز تهیه: کلم را خورد، خورد زیزه کنید و در ظرف سالاد خوری بریزید.

نعناء را ریزه کرده و بادنجان رو می خلقه، حلقه شده را روی آن قرار نهید.

مرج سبز را بعد از آنکه تخمش را گرفتید به قطعات کوچک تقسیم کرده روی سالاد بریزید. باروغن، نمک، مرچ، سر که و نعناء، سس لذیذی تهیه کنید و واین سس را روی سالاد بریزید. سالاد خوشمزه و مطبوعی بدست می آید.



هادر و کودک:

اطاق طفل شیر خوار

حتی المقدور اتفاق کودک باشد جداگانه و آفتاب گیر باشد متأسفانه برای بسیاری از خانواده‌ها چنین چیزی ناممکن است، ولی نکات زیررا هر مادری میتواند رعایت کند:

- ۱- خواباندن طفل شیر خوار در آشپزخانه مضر است و اگر آشپزخانه و اتفاق خواب، مهمانخانه تما مایک سیست، اقلاباً باید موقع غذا یختن طفل را ببرون برد.
- ۲- باید تاختخواب کودک را هر چند هفتنه یکبار طوری تغییرداد که اگر کودک قبل از مشاهده حوادث درون اتفاق روی دست راست میخوابیده حالا روی دست چپ قرار گیرد، علتش آنست که کودک تمايل دا ردحوادث را که در اتفاق میگذرد تماشا کند و اگر جایش را عوض نکنید فقط روی یک پهلو قرار می‌گیرد و بمرور زمان استخوان جمجمه و قفسه سینه و لکن خاضره‌اش کج میشود.

آشپزی

سالاد کلم:

مواد لازم برای شش نفر: یک چهار دانه بادنجان رومی گلان، نمک،

دانه کلم متوسط، دو قاشق نعناء خرد

چهار قاشق نانخوری روغن، دو

بریزید.

زیر نظر: سیما غواص
دانستنیهای زندگی:
تلفون کردن



در مکالمه تیلفون باین نکات توجه داشته باشید:
چنانچه در اطراف شما صدای زیادی است، خواهش نمایید که آهسته صحبت کنند.

در موقع صحبت کردن با خوش رونی و ادب خود را معرفی و اگر با دیگری کار دارید خواهش نمایید که با او اطلاع دهند.

اگر شخص موردنظر در منزل نبود یا بیغام خود را بیدهید و یا خواهش نمایید چنانچه وقت داشت برایتان تلفون کنند.

در مکالمات تلفونی وقت طرف را در نظر بگیرید.

اگر دو ستان خود را با تلفون به مهمنانی دعوت میکند تاریخ دقیق واینکه آیا می‌توانند با خانواده یا به تنها یو در ضیافت تان شرکت کنند بیان نمایند.

در پایان مکالمه تیلفون اجازه دهید خداحافظی تو سط تیلفون کننده انجام گیرد.

در مواد دیکه اشتباہ شماره می‌گیرید با عرض معدود رت گو شکا تلفون را علایم بگذارید.

زمانیکه متوجه شدید در مکالمه تلفون، بودن شما در اتفاق صلاح نیست و تیلفون کننده درین جواب



مد : کرتی و پطلون

با وجود آنکه در کلکسیون های جدید سال ۱۹۷۴ مدد سازن کوشیده اند تا برای ایجاد تنوع ، لباس های «میدی» را به عنوان مدد سال معرفی کنند، مدهای سال انتخاب نموده ایم ، اما با اینهم رواج پطلون از بین نخواهد رفت . چه بین خانم های مد پرست در اروپا و امریکا هنوز پطلون طرفداران زیادی دارد . در اینجا برای شما دو مدل کرتی و پطلون را از میان تازه ترین



زنی که با صرف کردن هشت سال عمر خود

۱۱۷ جلد کتاب برای نا بینایان تهیه کرد

در گیر و دار مشکلات و بحرانهای دشوار و طاقت فرسان جهان ۱ مرور بعض انسان به زنان و مردان نی بر خورد میکند که زندگی خود را وقف خدمت به جامعه انسانی نموده و با تحمل مشکلات و تکاليف زیادی برای بیبود زندگی همنوع خود تلاش و مجاحدت می نمایند .

از جمله این چهره های درخششیده که تاریخ زنان هیچگاه فرا موش نخواهد کرد میرمن سپتیر مادریست نیکو کار و مهربان که شصت سال عمر خود را صرف کرده است تا کتاب « نقل قول بزرگان » را در ۱۱۷ جلد بصورت بریل (خط مخصوص نابینایان) تهیه نماید .

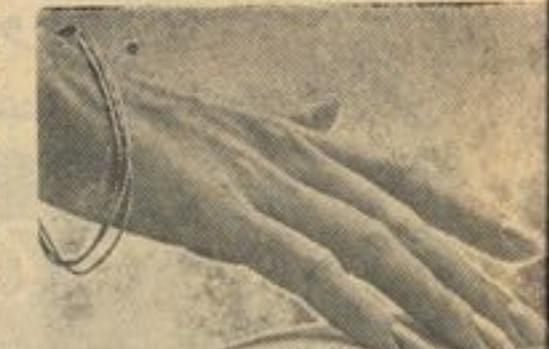
وی معتقد است که انسان هر کاری را که میتواند برای بیبود جامعه بشری بایست انجام دهد ، تازندگی جامعه خویش را بهتر سازد درین میان طبقه بخصوص ص بیماران به توجه و دلسوزی بیشتر نیازمندند .

بقیه در صفحه ۵۸

دستکس تکه ای برای آشپزخانه دستکشی تکه ای برای آشپزخانه بسیار مورد استفاده قرار میگیرند . بخصوص برای بوداشتن دیگر گرم از روی اجاق . و شما که میر من باسلیقه ای هستید با صرف کمی وقت میتوانید این دستکش را خود تان بدوزید . دو طرف دستکش باید از ذیر استقر داشته باشد تا حرارت به دستها نرسد . دستکش را میتوانید از پارچه ساده بدو ذید و اگر سلیقه بیشتری بخراج دهید تکه ای دیگری را بشکل سیب و یا گل ، روی آن تکه دوزی کنید .

دستهای لطیف و ناخن های مرتب داشته باشید

اگر شما میرمن خانه دار هستید و همیشه شغول بخت و پزو کالا شویی ، ظرفشویی ، جاروب کردن ، منظم نمودن اتفاقها میباشد و دستهایتان در اثر انجام اینکارها درشت کرد و پوسته ، پوسته شده اند . واژین لحاظ ناراحتید ، آب یک لیموی ترش را بین ظرفی



محبوی آب نیم گرم انداخته و دست - عایتان را مدت بیش د قیقه در آب نکه دارید ، خواهید دید دستهای شما بزودی لطافت خویش را باز خواهند یافت .

برای داشتن دستهای لطیف و ناخن های مرتب به نکات ذیل توجه داشته باشید :

- هنگام طرف شستن و کالا شویی از دستکش های مخصوص بلاستیکی (بقیمت نازل در بازار و جود دارد) استفاده کنید .

- روزی چند دقیقه دستها یتان را از نوک انگشتان بطرف بند

دست ها ماساژ بد هید .

- بعد از انجام کار های منزل دستهایتان را با کریم ملایمی چرب کنید .

- همواره زیر ناخن ها یتان را با پرس مخصوص آن پاک کنید .

- پوسته های اطراف ناخن تان را ابتدا چرب کرده سپس با ناخن گیر به آهستگی قطع کنید . اما بقیه در صفحه ۵۸

مسابقات

جدول کلمات متقاطع

- ۵- یک عدد - یول جاپان - سیم میان خالی -
- ۶- ازو لایت کشور - خود بتانم است -
- ۷- همه اش یکی است - اگر نی میداشت سیمیان می شد -
- ۸- تاتر پرا گنده - دو نفر در حالت جنگ می کنند -
- ۹- دلش نباشد چنین میکند مادر شهرها -
- ۱۰- یک عدد - از حروف مجرم - موسر چه -
- ۱۱- نصف از سبزی است - بین المللی - قب -
- ۱۲- بیض میان خالی - مادر عرب -
- ۱۳- عذاب خودش - بدل نیست - از قلم های هندی -
- ۱۴- درب میان خالی - شمال - مر بوط یک نفر - بین هشت و بیازده -

اعداد نامعلوم

در این گلیشه هر یک از حروف نماینده یعنیکی از اعداد ۱ است و

$$\begin{array}{r}
 \text{ع} \text{ح} = \text{س} \text{ح} - \text{ص} \text{ص} \text{ل} \\
 + \\
 \text{ن} \text{ع} = \text{ح} \text{ق} + \text{ل} \text{ق} \\
 \hline
 \text{ع} \text{ی} \text{ل} = \text{ن} \text{ع} \text{ل} + \text{ع} \text{ح}
 \end{array}$$

بطوریکه می بینید یا آنها عملیاً تجمع، تفرق، ضرب و تقسیم انجام داده شده و حاصل هست بسته است اگر اندکی دقت کنید بدون تردید یا فتن اعداد اصلی موفق خواهد شد، در این صورت قیچه جستجوی خود را برای ماهم بنو سید.



برای دو نفر کما نیکه موفق به حل جدول میشوند بعکم فرمه یک میت چوب اسپ نشان و یونچ جوره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود.

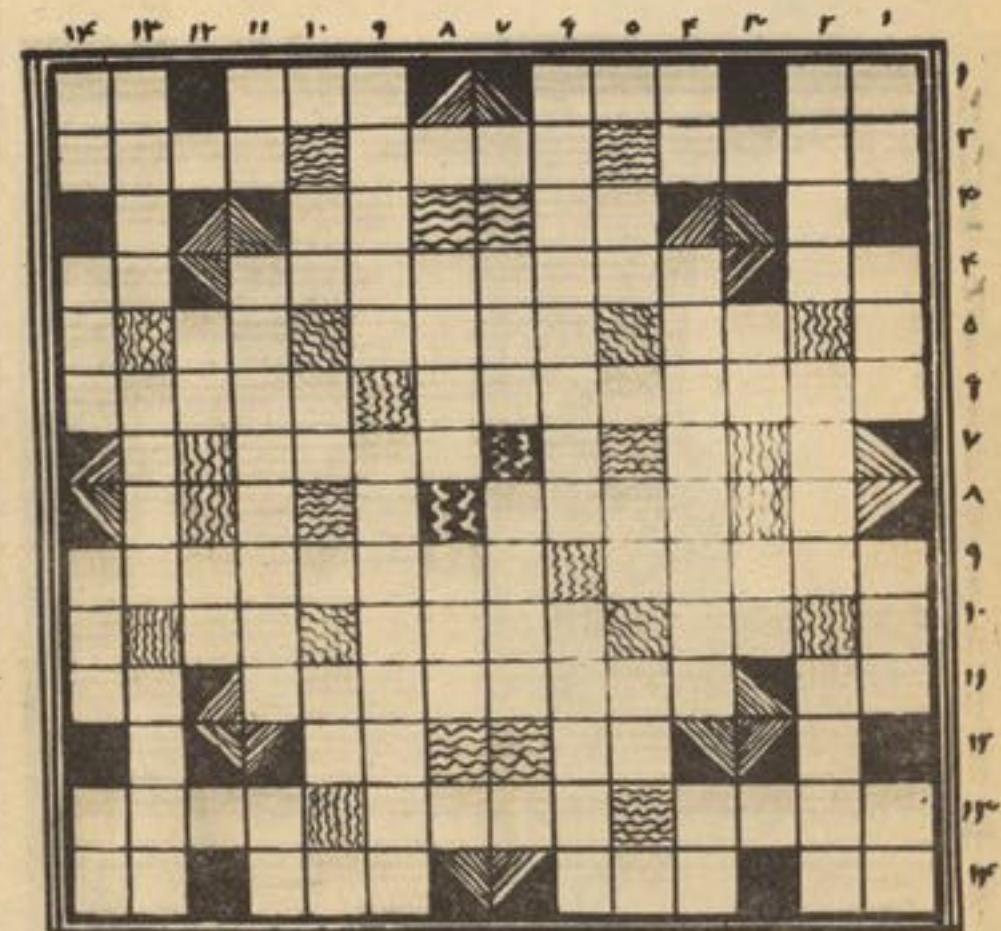


HORSE-BRAND-SOCKS.

با پوشیدن جو نابهای ذیا و بوت پلاستیکی وطن از نگاه شیک اسپ نشان نه تسبیه اقتصاد جنسیت، زیبایی و دوام بربوتی های خود کمک میکنید بلکه با عث خارجی برتری کامل دارد و با خرد تقویه صنایع ملی خود هم میشود. آن اقتصاد خود را تقویت مینماید.

افقی :

- ۱- یک قسم نبات - در آن پر قجریان دارد - آشنای آغاز و پایان عید -
- ۲- غم دیده ها می کنند - ضدمرگ است - دروغ گو -
- ۳- دام بی پایان - ادب نامکمل -
- ۴- ضدخوب - خانه مور چه ها - هردو یش یکی است . .
- ۵- بین پنج و پانزده - از انگوره می گیرند - در بین زنبیل است -
- ۶- در سفارت خانه ها است - ضد -
- ۷- تجارت کننده می کند - ۸- معکو سش کنید تایک رنگ شود -



طرح کننده صالح محمد گهسار

۹- نگهبان دروازه - یک ولايت کشور -

۱۰- در دلداری زار می روید - از شعرای افغانستان - نه خشکیونه تر است -

۱۱- رعد دوام دار - از شهرهای ترکیه - دیوار -

۱۲- حرف جمع خودما - نصف لمبه -

۱۳- شنونده - تمنا مغشوش - دوازده دانه است -

۱۴- به سر چه - نصف - هم خور دنی و هم صرف - نودنندم -

عمودی :

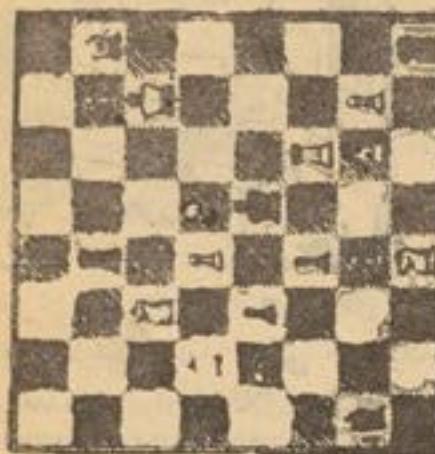
- ۱- پایتخت اروپایی - بدلای چت - به آن غرغره می کنند - زهر -
- ۲- بر هیز گار - مرکز خارجی - طالع آنرا می کشد -
- ۳- پایپ لت یکجا است - پایتخت اروپایی -
- ۴- زهر - اگر آخرش می بود از وزیران اسرائیل میشد - نصف عنده -

.....

مساله شطرنج

شماره همراه های سیاه ۱۴ و
تعداد همراه های سفید ۷. اینست با
وصفت این سفید در دو حر کت
سیاه راهات میکند.

اگر تو انسیید به حل مساله موفق
شوید لطفاً جواب خودرا با داره
مجله بفرستید و شماره مجله رانیز



حل کنندگان و برندهای جوايز

حل کنندگان: پیغله سیما متعلمه
لیسه عایشه درانی، تاج محمد آریا
ضیقی، پیغله مسعوده مسعود، لریا
الیاس، محمد ناصر کارگران اندخوی،
عبدالرحیم نژهت، محمد یاسین
نایاس، خیرالله غمخوار، غلام یحیی
احمد، خواجه شمسوار از وزارت
زراعت، محمد رفیع قیومی از مکتب
شاه شمید، عرضیاء الدین انصاری،
محمد اکبر بدر از افغان مارکیت،
محمد ایوب قیومی از مکتب شاه شمید،
محمد جان قاضی زاده، محمد علی از
حمل مینه، مطیع الله نژهت حسینی،
نادره شبرنگ، علی احمد وحید،
ترین عظیمی.

برندهای جوايز :
به اساس قرعه کنی شناخته شده خواجه
شمسوار ماعور وزارت زراعت و
محمد ایوب قیومی از مکتب شاه شمید
هر کدام برنده بنج جوزه بوت
پلاستیکی و پیغله مسعوده مسعود و
محمد علی از جمال مینه هر کدام برنده
وک سبیت جراب اسب نشان شدند
که جوايز خودرا میتوانند از دفتر
مجله اخذ نمایند.

چند اختلاف

درین دو تصویر بظاهر شبیه چند
اختلاف وجود دارد. آیا میتوانید
اختلافات هردو تصویر را بایدا کنید؟
جواب خودرا برای ما بفرستید.

تکت شناسی



در اینجا تصویر سه قطعه تکت پوسته دیده میشود که دو لست
نمودن آنها را بافتخار برندگان جوايز نوبل سال ۱۹۱۰ چاپ و منتشر
کرده است و بطور یکه می بینیدنام داشتمندی که برندگان جایزه شده
است ما از شما همینقدر همیخواهیم که برای ما بنویسید، داشتمندان
مخصوص هر کدام در چه رشته ای برندگان جایز نوبل شده اند؟



قطعاتی از ۵۰مین شماره



در گلیشه بالا شما چندتن از
هنرمندان سینمای هنری یا باخانم
شان یا باشوه رشان مشاهده میکنید
که با کمی صرف وقت میتوان نیم صفحه مر بوط هر بریده را بیداکنید
آیا میتوانید همه آنها را بشناسید؟ در این صورت شماره هر صفحه را برای ما بنویسید.



عشق و ازدواج

زن و شوهر در باره عشق صحبت میکردند زن گفت: عزیز میدانی که عشق یک خواب شرین است؟ مرد آهی کشید و گفت: بلی عزیزم، ازدواج یک ساعت شما را دارد است که این خواب شیرین را بهم میزند.



میدانی سگ هم نقطه ضعف او را فرمیده

دو گروه مردان «
این نکته از بر نارد شاو»
است.

- دو گروه از مردان همیشه چند دکمه از لبا سشان افتاده است.

یکی مردانیکه زن ندارند و دیگر مردانیکه زن ندارند.



- توهر روز میگی لوحه خر اب شده جورش میکنم ... چقدر به ای لوحه علاقه داری .

بی صاحب

مردی را به جرم دنده موتری در محکمه محکمه میکردند، رئیس محکمه رو به مرد سارق نموده گفت:
- آقای رئیس! باور کنید چون موتر نزدیک گورستان بود فکر کردم صاحبیش مرده



دختر: بی بی چه خوب صنعته ای ده تلویزیون دیده میشه اینالی حتماً بکه مراحم آمد و اونباره اخلاق میکنه .

غیبت

دو خانم با هم مشغول صحبت بودند یکی از آنها گفت فکر میکنم عکس ها نیکه نسربنا گرفته خیلی بخودش شبیه است.
راستی تو آنها را دیدی .

- پس از کجا میگو نی .
از ینکه او به هیچ قیمت حاضر مثلی که مسابقه تلویزیون تمام نیست آنها را به کسی نشان دهد. شده .. !

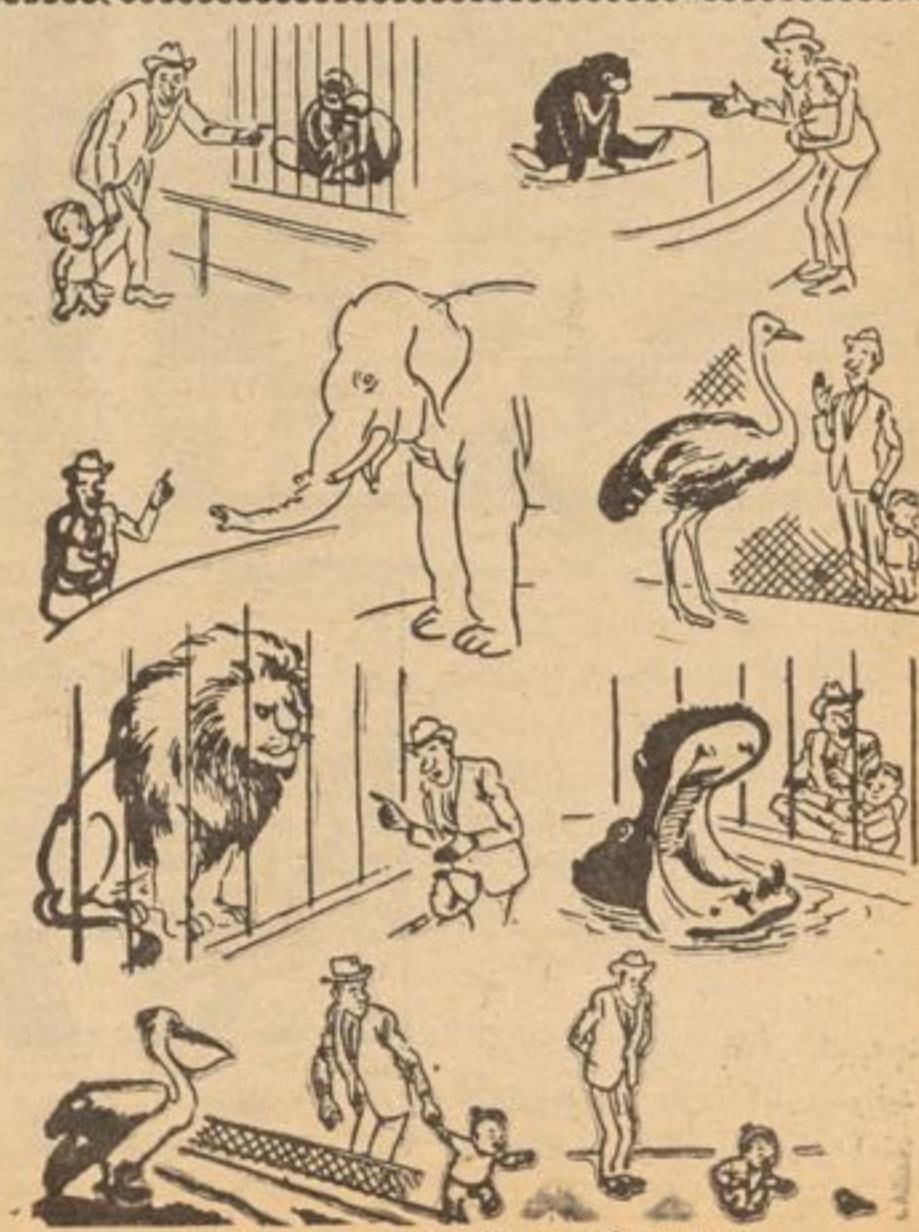


احمد کوچک سر میز غذا در جلو میهمانان بدون اینکه منتظر دیگران باشد خودش ظرف غذا را جلو کشید و شروع بخوردن کرد. پدرش که از این عمل خیلی عصبانی شده بود با ناراحتی گفت: پسر احمق، صد بار بتون نگفتم که تا کسی برایست

مرد: حتی دختر ما هر راه معلم خانگی خود درس می خوانه

غذا نداده «پیش بزرگی» نگو این کاریکه توکردن کاریک بچه خرس است. و بعد برای اینکه ژشتی هو ضوع را بهتر به احمد بفهماند گفت: میدانی احمد خرس به کسی میگویند؟
- بله پدر .

- خوب به کسی میگویند .
- به کسیکه پدرش یک خرس بزرگ باشد .



قصمه بچه ایکه حیوانات را دوست داشت

یک داستان کوتاه

دورفیق

دود غلیظی که از لو کو مو تیف
بر میخاست ابری ایجاد کرده بود ،
بعد ابر مذکور ر میان دره ایک
قطار از آن میگذشت برآ گند و
میشد قطار در میان دره بی آفتاب
بیش می رفت .

مردی خیز ز نان ووار خطاب طرف
واگون آخونی قطار میدود ، بعد
ازینکه کلید را بر داشت صدا کرد :

- فرار کنید ... فرار کنید .

صدای دیگری هم بلند شد :
فرار کنید !

اما از طرف روشنی یک نفر آمد
او دست مجرح خودرا طوری فرار
داده بود که تصور میشید چیزی را
بغل کرده است . شخصی که دروازه
را باز کرده بود بوسی گفت :

- زودتر فرار کن ... از اینطرف .

ولی آن سمت را که بوسی نشان
داده بود تاریکی بود .

مرد زخمی با وجودیکه ناجی
خودرا نمی دید باز هم متوجه دست

او شد که بکدام سمت اشاره می -
کند . تمام دستها در واگون

سیاه بود ، تنها همین یک دست
سفید بود ... او خواست این دست

را لمس کند ... اما نتوانست ، او
بیش رفت ، به سمعتی که برآ یش

نشان داده شده بود . وقتی که او از
خواب بیدار شد دستش بسیار درد

میکرد ، دستش باند پیچی شده بود .

کارگر قطار حالا بیدار شده بود و
دکمه های کری خودرا می بست .

از مرد زخمی ایکه چشم انداشت
نمی کرد بوسید : « گر سنه هستی ؟

حالا برایت می آورم ... به قریبه
میروم ... »

او بعد از یک ساعت برگشت و
پسلوی او نشست . او به مرد

مجروح گفت : « زنم برسید براحت
کجاست ؟ فکر میکنم برایش گفته
باشند ... ؟ » بعد بسته را بوسید .

هر یعنی سر خود را تکان داد .
مرد هم لبخندی زد و گفت : جور

میشوی « مرد مجروح با لبجه
روسی گفت : « تو آدم خوبی هستی .»
بقیه در صفحه ۵۹

مامور وظیفه شناس

یک فروشگاه بزرگ در شهر ف
سوختن بود مامور ان اطفا نیه
بسند فعالیت میکردند ، در همین
حال ماموران بولیس از نزد یاکشدن
مردم بسا ختمان جلو غیری می
نمودند یکی از ماموران بولیس به
مردیکه میکوشید بسا ختما نزدیک
شود گفت :

عقب بروید . نزدیک شدن به آتش
منوع است .

ولی آقای بولیس هن خبر نگار
روز نامه بی هستم و باید حتی

المقدور بیشترین اطلاعات را جمع
آوری کنم . مامور بولیس در حالی

که لحن تهدید آمیزی به خود می
گرفت گفت :

گفتم عقب تیز بروید جز نیات
آتش سوزی را در روز نامه ها می
توانید بخواهید .



نیشانه حماقت

نوریه در جاده چشمیش بدوش نظیفه افتاد ، اورا صدا زد و ضمیر
محبیت گفت :

- نظیفه جان شنیدم ام که با احمد ازدواج میکنی آیا حقیقت دارد ؟

- پله جانم کاملا درست است .

ولی توکه همیشه میگفتی احمد آدم احمقی هست .

- پله جانم و تقاضای ازدواج او از من نشانه بزرگترین حماقت است .



چون میینی ژوبه خوش دارم میگه خوده
هم میینی ژوبی میسازم .

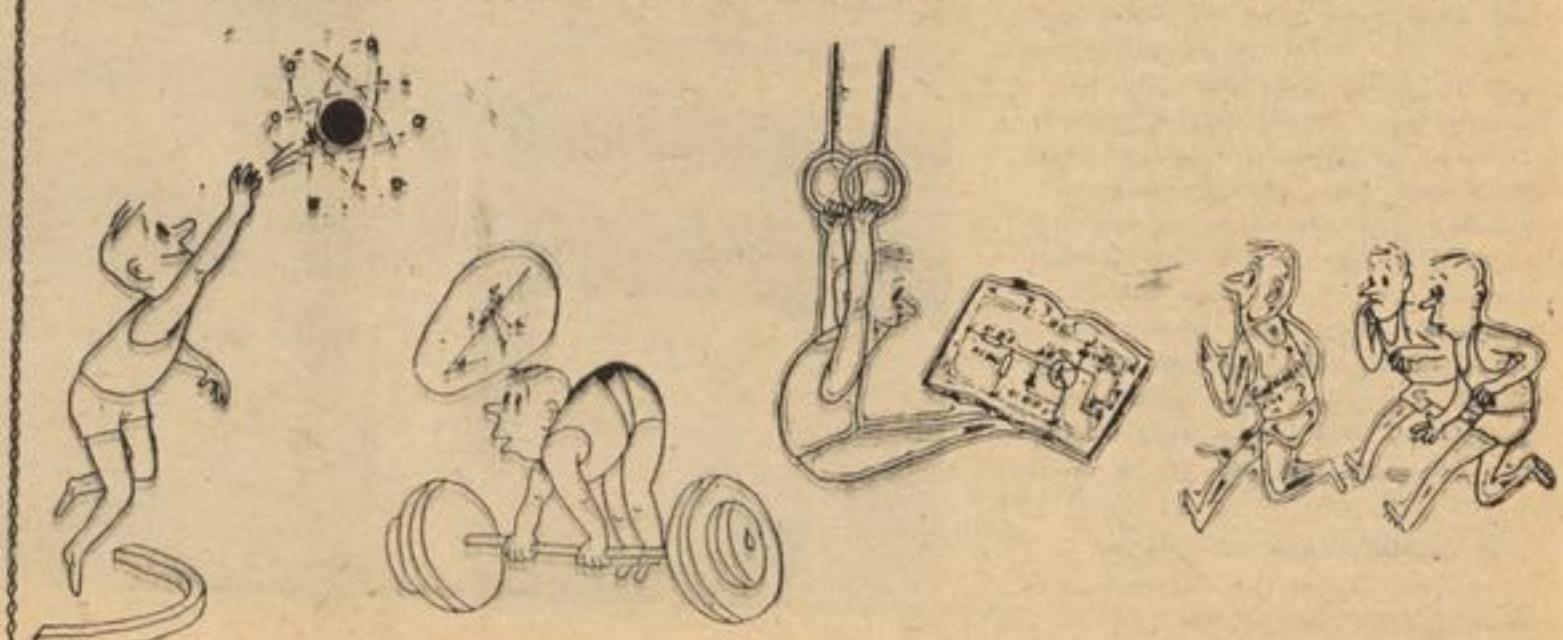
تاحال نفهم

علم اخلاق برای شاگرد انس حرف میزد و میگفت هیچ چیزی بپر
از کانون خانواده نیست ، خانواده یعنی آرامش ، استراحت ، صلح
وصفا ، مثلا « احمد » تو بگو که پدرت هر شب بعد ازینکه از دفتر می آید
کجا میرود ؟

- تصا دقا آقای علم ، مادرم هم خیلی مایل است که این نکته را
بداند اما تا حال نتوانسته است ببرد .

شرین شود

احمد : محمود چرا بالای مقاله هایی شرینی می اندازی .
محمود : بخاطر یکه شرین شود . ارسالی : ویستوک کارمل



وقتیکه ورزشکاران حین تمرین به درس های مکتب فکر می کنند



الفرد میچاک

مترجم: نبرومند

از: جوانانهان کریم

دختر اضافه گرن: « حتی در روز نامه نوشه اندک شما خطرناکترین زندانی در بشت هیله های سلول زندان بودید و وحشتناکترین فردی برای جامعه قلمداد شدید ». « راست من گوید. کی اینرا کفته است؟ »

« در روزنامه خواند م ». « وشرط هی بند که شما هم طوری که

ظاهر جلوه هستید، آرام نیستید؟ »

« آخ، درینجا درگوستان اینجا مردان وحشتناکتر و خطرناکتر هم فراوان پسند

میشوند ». « دختر روی یک صخره سنگ

نشسته باهاشترا روی هم انداخت و بیهم

تصویرت جوان می خندید و اظهار داشت:

« من گفتیں احساس ترسی از شما ندارم ». « مرد جوان در جواش گفت: « شما یقیناً برای

گردش و گرفتن هوای تازه از متزل بیرون

نشده اید ؟ در تابلوی خود چه نامی دارید؟ »

« اینطور بعن خطاب نکنید ». نام من

درینهانی است ». « یک نام هستیک ». درینهانی همکر شم

میخواهد مرایه روی دستهای خود بردارید ». « بن به یقین یک اسم صحیح نیست ! »

« اما هر دانی که در آنجا درگوستانی ها

زنده میکنند این نام خوش شان می آید ». « خوب، درینهانی ». حالا هر چند دارید.

بیرون بریزید، شما بطور قطع کاری در

پیش دارید. چه عذری دارید؟ چه میخواهید؟ »

« من شرط هی بنتم که شما گوسته

نمایید ». شما از جبار روزبه اینظرف درحال

قرار بسرمی برید و احتمالاً یک بول هم در

چیز ندارید ». « به این ترتیب موضوع رانکیر ندهید.

یکوید چه میخواهید؟ »

چه نفسه در سر دارید؟ »

« شما علاوه ازینکه گرسنه هستید،

لباس زندان راهنمازی خود دور نگردانیده.

شما به این وضع نمی توانید بادددور بروید.

من حق بطرف نیستم ». « لعنت بتواتی دختر، آخر تو از من

چه میخواهی ». « اما هم

اسمه درینهانی است ». یک هر تیکه که

بتوکنیم شما حافظه بسیار بدی دارید و

نامهای از زدن فراموش می کنید. من هیمانم که

سعادت رکجا می توانید غذایی برای خوردن

بیندا کنید ». هر قدر که مایل باشید و هم

برای بیشین لباس بدهست آورید ». «

قدرتی خود را بطری ف جوان خم گرده به

صحبتش ادایه داد : « بول هم هر قدر

بعخواهد ». آقای ایگر، بول کافی - بول

بسیار ». بقیتاً هزار دالر ضرورت دارید ». «

مرد جوان غرضی گرد: « دکره چه؟ »

« همه اس جز حقیقت چیزی نبود که

کنتم ». « شما کاملاً درست جلوه میکنید ». اما

در آن عمارت یک چیزی صحیح نیست کم

شودید از زبوری من ». «

« لباس، نان و پول شما بیش از بن

به چیزی ضرورت ندارید ». شما بایدست

او درین این چیزیه فرار موفق می شوید ». «

« وتعام این غایم دران کوشه در بالا

قرار دارد و من صرف باید برای برداشتن

آنها دستم را دراز کنم ». چطور؟ »

« کاملاً صحیح ». « من تصویر میکنم، درینهانی که در عقب

این گفته های توانمند خاصی تبله است.

شما می خواهید مرایه سوی یک تلک

بکشانید و تمام چیزهای را که نام بر دارد

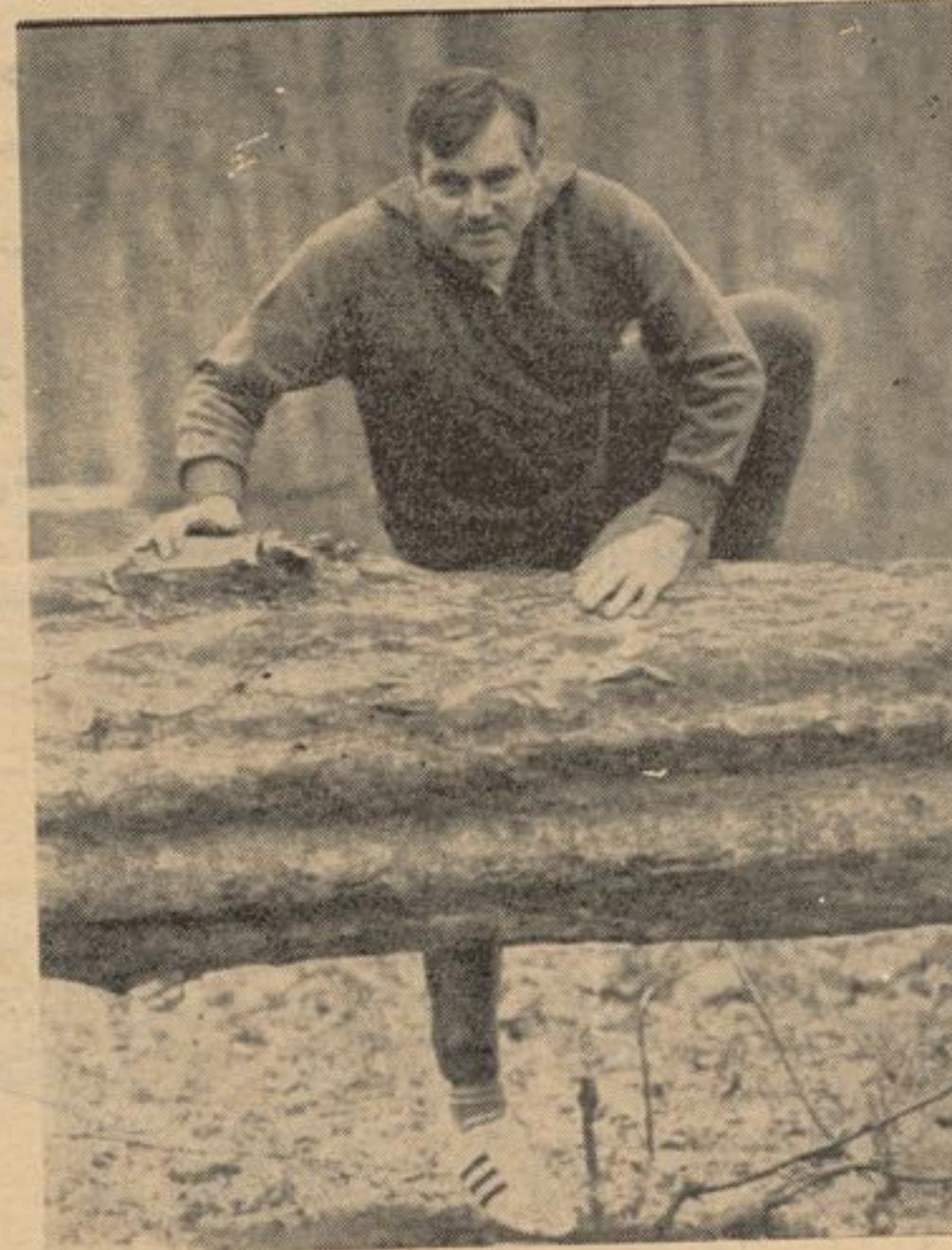
درست به روی دامی فرار شاده اید ». «

« نی ». « چیزهایی که گفتید در گجاهست؟ »

« در حدود یک میل دور ترازینجا ». «

« یعنی همه چیزهایی من سادگی آماده

میباشد؟ ». بقیه در صفحه ۵۴



برای دال

که یک نفر یست سرش ایستاده و خیره به او هم نگرد ». این احساس آنقدر آنی بود که

موهای سرش سیخ ایستاد ». او گوچترین صدایی را نشیده و متوجه

نزدیک شدن کسی نشده بود. اما یک نفر آنجایی درین مورد گفتیں شک و تردیدی نداشت.

با خود آندیشید: بیتر بودگه از آن محل

فرار می کرد. اما خود سرمه جبود ساخت که در آنها آزم بنشیند و مستقیماً به سمت

قابلش نگاه کند ». درست در وسط همه

غلیظ که در آن صبح وقت در همه جا افتاده بود چشم بدو زد ». همه غلیظ صغیر سکهای

اسعجار را بآبرده خاکی رنگی پوشیده بود ». درینجا، در همین نقطه مرد جوان با گونه های

استخوانی و فرورفته و صورت براز جن و

سیارش که از مشقت و فشار زندان نهایندگی

میمود یک شب رادر لباس خطر دارد اتفاق

به صبح رسانده بود. او بسیار آرام سر

جایش نشسته، دست راستش با گاردنی که در جیب پستانو داشت بازی میکرد »

یاک او از ایشست سرش شنید که آهسته

اور اخطاب گرد: آقا شما به کارهای فروردنسی

بیدا نخواهید گرد ». این صدایی یک دختر

بود ». او از جایی که نشسته بود بر گشته،

بن اراده و بن اختیار بصورت صاحب صدا

خریره هاند ». آن دختر غالباً در حدود ۲۰ سال داشت »

او خودش اینطور تخمن کرد. یک دختر با

صورت زیبا و موهای بلطفی رنگ، جسمی باش

تاب خفیق داشت و مردم دیدگانش بر تک

فیشی بود ». دختر خم گرفته چنان جلوه مینمود

به یک طرف خم گرفته چنان در وجود جوان

که از ابعاد ترس و وحشت درست شد ». همگر رانگاه کردند. آن دختر اظهار داشت:

« راست من تصمیم نداشتم شما را

بتراهم ». آن دختر غالباً خودش را نفرین کرد و چشمها

تیز نمود تاهم غلیظ را که بیست سران دختر

اقیمه بود، بشکافد ». شاید اوتیبا بود، یا

احتمال داشت مردمی دیگر هم هر اهانت آمدند

بودند ». چطور ممکن بود این مطلب را معلوم

گند؟ ولی باز آن دختر پرسید :

« شما کسی دیگر را هم با خود آورده اید؟ »

« نی ». « لطفاً از حقیقت نگذرید ». لزومی ندارد

بن دروغ بگوید! شما چرا بسرو صدای

بن نزدیک شدید ». دلیل این حرکت شما

چه خواهد بود؟ »

« من هرگز قصد نداشتم تا بشنید سر

شما بقیمی بیایم که هنوز نزدیک شدن

من نشویم ». هادرم که در آن بالای کوهستان

زندگی میکنم همیشه همولاً بسرو صدای



فَرِزَانَهُ يَكْجَب

مِزَاحِمَت

ساختن احمد مدعی شدند که داکتر اورادوای
ضد هر پیش تردیق نموده از بین برده است.
این حرف نبود برای داکتر بیچاره بلاتی بود
که دامنگیرش شد. او را تا آندازه بدرد
سین آورد همه گریبانش را گرفتند و تما
کردن تایپر شانوا برایشان یاز گردان نه
داکتر بیچاره چه میتوانست بکند - اگر او
از ندوای اش دریغ نمیکرد حالا مشمول بود
اگر از هم خواستگاری کرده اینکه گناهیست
هر دختری را هر کس خواستگاری میکند.

من مدنس نسبت این جار و ججال که
دامنگیر خانواده ماشده بود میپس شدم در
بستر مریضی همراه آرام نماندند برایم
ساختند که بالحمد سر لسری داشته استد
خفا دور از نظر مادر ویدر با او رابطه
داشته اینکه مریضی دارد همه اش نسبت
دوری داکتر و مکلا نی که عایدش شده است
میباشد ذیرا قرار یکه معلومات اگر داریم
از داکتر لکه بین دامنه نشسته او را راجح
میدهد.

این گفتار ناعادلانه هرا دادار بمر گشت
ساخته بود خواستم انتشار گلم لخصو صا
دارد .
عالیه جان وقتی زندگی به انسان ناساز
گار بود همه دوستان از انسان میگیریزند .
زندگی بامن هم بنای مخالفت را گذشت .
وقتی از تو جدا شدم وشو هر گرد و تکلی
خالواده دادم همه اش داشتی جا لبی
کشید:

خوب همه خواستگار ان را جواب رد داده
تنهای درین شان دونلو رابر گزیده یکی
خیلی از دوری ات رنج میرم چرا مرا یکبار
احمد و دیگری محمود پسر عمامه .
جون از خوردن با پسر عمه ام نامزد بودم
بستر مریض افتاده ام همه وقت چشم بدر
دارم آمدند را روز شماری میگنم از تو که
یکانه حلقی و مدد گارم هستی تمنامیکنم هرچه
برادرم خیلی مرا دوست داشت روی همین

دوستی اش بود که خانش بامن سرمهخالفت
شد هادر ویدرم اذین رزویه هن و تویی اطلاع
را گذاشته بود .

هر قدر با اودوستی میگردم نمیشد خرف
اویکی بود و گفتارش یکی خصوصا و قتنی
سوال کردم خوب مضمونی این نامه را
دانستی که چنین میگوین فورا از لای سینه اش
نامه کهنه را بدر آورد و نسالم داد و قسم
خورد که این نامه نامه من نیست من هم

بودند آهنی کشیده ایامه داد در اول گفتم وقتی
تاجاییکه همیشه نامه هایش را میخواندم و از
زدیدک مرائب تحصلش ابود که چطور از

از راه میرسد نامه را از صحن حوالی شان افگندانه
خواستگار اند در هیچ گونه کیک و جانشانی
در خصمه اش در بین نمیگرد و بر علاوه
شب نوکری ها و خدمتی بخودش سیرمه میشند
شنبهای دیگر رانیز در بالین پسته کرد ندو
تحت معالجه وی فرار گرفت که نامه را

اینکه خدمتی بخانواده هاکرده باشد و اضافه
عنه ام رفته اند در موقع مناسب آنرا از سینه
ترصداقت و راستی خودرا بیایی ما و برادرم
نشان بدهد از هیچ گونه کیک و جانشانی

پسر دوم عمه ام یعنی برادر محمود وقتی

از راه میرسد نامه را از صحن حوالی میگرد

فورا زد مادرم شناخته قضیه را باوی

همایم صبح میمود تا اگر بتوانه دیرا از

درینان میگذارم مادرم تاجاییکه به عفت و

مرگ نجات بخشد .

اما از بخت یدم اوینز نتوانست در علاجش

موثر واقع شود دریکی از شنبهای که خانواده

شان در هزار شریف بود و اورا تنهای در کابل

بستر کرده بودند دور از نظر پدر و ما در

درایام جوانی چشم از جبان بست .

احمد تا نواتی زحمت کشید اشک ریخت

و متاخر نه وقتی مرده را بخاک سپرده دنیا

تادیده گرفته توجه بدی نکردند .

بقیه در صفحه ۶۳

داستان زندگی اش را خبر داشتم و قسم
زندش حکایت کردم و گفتم شرور نیست از
ابتدای زندگی اش آغاز کنی میتراست بگویی وقتی من
و تو از هم جدا شدیم و تو پسر عمه ات را
گرفت چطور شد خواستگار دوم چطور کنار
رفت برایم قصه کن .

دخترک آهنی کشید و اینطور آغاز سخن

وارد خانه فرزانه شدم اورا شنا دان یافتم
که گفته بود در خانه نیافتند از فرزانه برایم احوال
رسید که امروز در خانه نیافتند مرا
پسندید . خیلی خوش شدم و فوراً لباس را
پوشیده عازم خانه فرزانه شدم و بیاردم گفتم
امروز همچنان فرزانه هست اگر دیشند
بپرسید و باهم رفت و آمد داشتم خیلی جذب

وارد خانه شدم و بعد از صرف چای
کنی رم نشسته و مرد خانه شدم و بعد از خود

و خوب یافتم از اوان کودکی اش شروع
کنیدزیرا به این نظر بود که من یک خیرنگارم
و یا یک داستان نویس برایش گفتم که تاجه

اندازه در زندگی اش وارد سر بیندازد بله وقتی
دوباره خودش را بدرد سر بیندازد همچنان
آنسان باهم آهیزش گرد از خمیو صیات

هم آگاد میشوند .

من نیز تا آندازه در خصوصیاتش وارد بودم
و خودش برایم قصه گرده بود که چطور از

آوان کودکی نظر به بی تجربه کی خانواده
ایش او را بدرد سر انداخته اند او را به
پسر عمه اش نامزد ساخته اند همه فامیل

منتظر این بوده اند تارویزی فرزانه بن رکت
شود .

همه متعللین شان به این وصلت خوش
بودند تنهای برادر بزرگش کویرا از جان

عزیز ترداشت نمیخواست زیرا باره این قصه من تراکه عزیز
پسر عمه اش که از زمان متعلم مکتب بود

خورد و نایبود شود .

از آنجا یکه وخت را خوبی می بود
خواستگاران زیادی داشت که ازان جمله

نهایا بدنونفر آن اکننا میگیم یکی به اسم
احمد که رفیق سیار سیمی برادرش خیلی

و دیگر همان پسر عمه اش بسیه ای جسم
باز زیبایی دارد و به بعضی چرا اینظر حقا و ت

خوب این دو خواستگاران خیلی علاقه

داشتهند تاز هم جلو بروند و پیش دستی

کنند . هردو بیویه خواستگاری میگردند و

مخواستند جای شانرا بیشتر در قلب برادرش

باز کنند .

این خواستگارها ناندازه بی او قات

برادرش را تلخ ساخته همه فامیل یکطری

شند و برادرش به اینای طرف دیگر چون

عرصه رانگ دید بنچار خواهر راگی فنه

با خویش بجای دیگری بود دور از نظر

دوستان از اوی نگهداری میگرد نایسجا

یعنی محمود و خالواده اش برای لکه دار

روزی در خانه نشسته بودم که برایم
اطلاع رسید فرزانه خواهر خوانده ام از سفر
چندساله که بسته شمال رفت و بایز گشته
است .

ازین خیر خیلی خوش شدم چرا درین مدت
طولانی که مدت دهالی دوازده میلادی بس
گرفته بود از فرزانه هیچ اطلاعی نداشتیم .
بدون تأمل لیام را پوشیده راه منزل
آنها را پیش گرفتم بعداً می ساقه ای وارد
منزل فرزانه شدم بله حال فرزانه سوچر
سیمید که امروز در خانه نیافتند مرا
پسندید . خیلی خوش شدم و فوراً لباس را
پوشیده عازم خانه فرزانه شدم و بیاردم گفتم
امروز همچنان فرزانه هست اگر دیشند
میگردید و باهم رفت و آمد داشتم خیلی جذب

بود . وقتی چشم بچشم خورد بی مها باخود
را در بقلم افکنید آنقدر هرا در بغلش فشرد
که گویی روح از بین خارج میگرد ازین
احساساتش داشتم که خیلی دق شده است
و هم خیلی مرادوست دارد ویر علاوه درین
مدت دوری خیلی مشکلات دیده ام .

خوب باهم یکجا داخل خانه شدیم در اینجا
معنی از دوستان بیدیدن آمده بودند همیز
یک از آنها معرفی کرد در گوش بالای
چوکی نشست .
فرزانه از همه دوستان کناره گرفت و بیان
پیوست احوال را درین مدت جویا شدواز او
بر سیدم چرا اینقدر تغییر گردد و لا نیز
شده بیکار قطعاً اشکن از فرزانه سرازیر
شده و پریم لب خند تلخ زده واولادهایش
را یکایک بنام سنا نهاد کرد و اینجا شان خاله
میربایی معرفی کرد خوب زندگی اش
بازیمایی دارد وقتی انسان دور از اجتماع
باید شناخته نهاد بخوبیش بی الدیدش فکر میکند هیچ
تلخی بیشتر از تلخی زندگی خودش وجود
نداشد .

دست را گرفت باخود ببرون برد و آهسته
کفت عالیه جان خیلی درگشیدم خیلی تلخی
زندگی و ناساز گاری روز گاررا دیده ام برایت
قصه میگنم میدانم این قصه من تراکه عزیز
ترین کس در زندگی هستی ناراحت خواهد
بود .

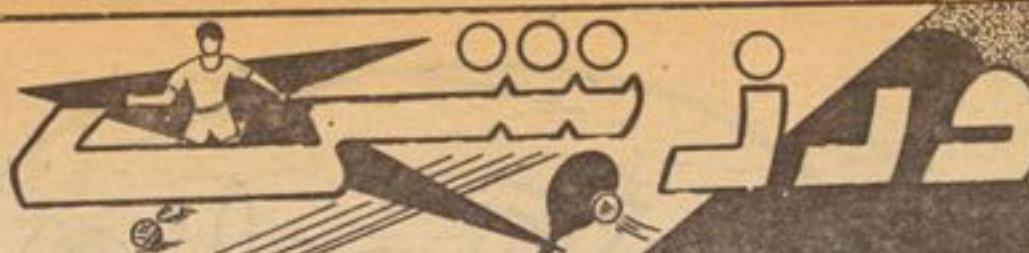
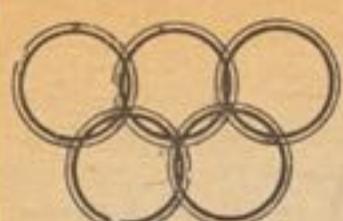
بیمه حال ویرا سلی دادم و گفتم یکمال
کفت عالیه جان خیلی درگشیدم خیلی تلخی
زندگی از زنایی که این نظر به بی تجربه کی خانواده
ایش او را بدرد سر انداخته اند او را به
پسر عمه اش که از زمان متعلم مکتب بود
خورد و نایبود شود .

از آنجا یکه وخت را خوبی می بود
خواستگاران زیادی داشت که ازان جمله
نهایا بدنونفر آن اکننا میگیم یکی به اسم
احمد که رفیق سیار سیمی برادرش خیلی
چیز ها گفت و بظیر خود که زندگی جسم
باز زیبایی دارد و به بعضی چرا اینظر حقا و ت

بعضی ها خوب و بعضی ها خراب است خوب
داشتهند تاز هم جلو بروند و پیش دستی
کنند . هردو بیویه خواستگاری میگردند و
بدر خانه شده رخت هایم رادر آورده روی
سترنم کس استراحت کردم ویر فرزانه
خیلی دلم رنجید باور کنید خیلی ناراحت

شدم و میگ شیدم از زنایی که باز و بتمام شده
مشکلاتش را جویا شویم اگر را گذاچاره پیدا
نمایم اورا یاری کنم .
صدای مارم همه فکر نمیش بیر آب شد
یکبار خود را لکان واده از بسته به پائین
آمده نزد مادرم شناختم .

شوندون



استدیو شهر مسکو

سکی در کشور ما

استدیو ها، که برای برگزاری مسابقات ورزشی در کشورهای مختلف وجود دارد، بعضاً به قدری بزرگ و سیع است که هزارها نفر در دنده های آن نشسته و مسابقات ورزشی را مشاهده می کنند که یکی هم ازین جمله استدیو های بزرگ، در ما مسکو موجو دارد که در روزهای مسابقه از عزارها نفر بترانی می کند.

این استدیو تا امروز بزرگترین مسابقات را شاهد بوده از آنجمله می توان مسابقه میان تیم شور وی ویرازیل را بادآورشده



در خشناترین کلپ ورزشی در اروپا

جو نتوس در خشنان ترین ستاره ورزش در اروپا با بحسب ابرفته و این ورزشکار در راه سپورت ایتا لیا خدمات قابل قدر انجام داده است گرچه برای مدتی اورزش کناره گیری کرده بود اینکه باز هم پس از بازگشت در میدان های ورزشی اروپا وجود وی احسان کردیده و با اعضای تیم اش دیده می شود، و سر حیوانات سمبول است که این تیم را برای مشاهده کنند گان معروف فی میدارد.

ورق بزند



بنagli محمد امین کارگور سکی باز معروف
 رایج ترین بازی در موسم زمستان بازی است بنام سکی، که خاصتاً در غرب عموم میت زیاد داشته و در کوهها به های بر برف دیگر ممکن است هم اجرای آن توسط سپورت تعمین ها صورت می گیرد که در کابل نیز این بازی در سالهای اخیر به صورت مسابقات در چوک ار غنبدی صورت گرفته است و کلپ اتفاق یکانه کلپ است که در راه تر ویج این ورزش زمستانی بدل مساعی کرده و با تیم میانه ای ورزش کمک کرده است. و همچنان باید یاد آوری کرد که بنان ورزش سکی در کابل کلپ اتفاق بوده و تابحال مت فقیت های بین‌نیزی بدست آورده و تا بحال برای خود درین ورزش حریف ندارد.
 عکس یکی از سکی بازان را نشان می دهد که در حال اجرای یک مسابقه سکی می پاشد.

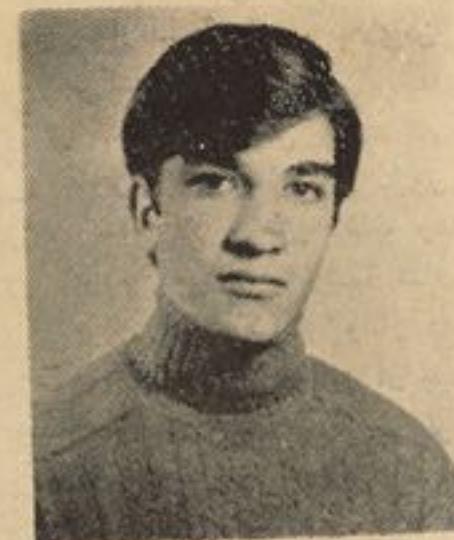
قهرمانان فوتبال کشور

چهره های ورزشی



بناغلی حسن یکی از ورزشکاران است که دارای اندام زیبا بوده و علاقه زیادی به ورزش فوتبال دارد از چند سال به اینطرف همواره دوستی بقات فوتبال دار المعلمین و مکتب تجریبی شاپنده بوده و فعلاً عضو تیم دار المعلمین و سر تیم فوتبال مکتب تجریبی است که اخلاق را دریک ورزشکار از همه چیز مهمتر میداند.

شهنماز دختر یست ورزشکار و علا قمتد به ورزش که در صنف نهم لیسه رابعه بلخی در تیم باسکتبال آن شامل بوده و دوست دارد، یک ورزشکار خوب و درآینده قهرمان بوجود آید. وی از همه مهمتر برای یک سپورتمن اخلاق سپورتی راعده شمرده و خودش هم این مسجایارا دارد که قابل یاد آور یست.



محمد حسن:



در آخرین تو رنمت فوتبال که به اشتراک ۸ تیم آزاد در غازی سنتدیوم برگزار شده بود با لآخره تیم اتفاق دایر شدن و به تیجه رسیدن تو رنمت مقام قهرمانی را حاصل نمود، گرچه تعداد گول های که به نفع تیم اتفاق پیم رسانید نسبت به تیم یا میر کمتر بود ولی چون باخت نداشت و تنهای دو مساوی داشت لذا مقام قهرمانی را حاصل کرد، تیم پا میر با یک باخت در مقابل اتفاق دوم شد در حالیکه تعداد گول هایش نسبت به اتفاق زیاد تر بود تیم تاج باوجود آنکه با تیم اتفاق مساوی شد مقام سوم را حاصل نمود در عکس رهبر کلوب اتفاق بناغلی کارگر در حالیکه پیرق المیک را در دست دارد دیده

تیم شکست ناپذیر

برازیل

تیم فوتبال برزیل که یکی از شاهیر ترین تیم های فوتبال در جهان محسوب میگردد، اخیراً به نسبت نکردن تمرین زیاد نتوانست موقتیست

های راکه در میا بقات قبل بدست می آورد، دو باره بدست بیا ورد، ازیزو قبیل از اجراء میا بقات جهانی با مایوسیت تمام هر بیرون تیم ملی برزیل افشا رکورده که به نسبت ملعوظات خاص ما نمی

توانیم موافقیت های سال های پار را از نظر سپورتی بدست بیاوریم.

با این هم گفته میتوانیم که برزیل در جهان حریف نداشته و نخواهد داشت.



تیم برزیل در یکی از مسابقات در اروپا

مردی بازقاب بقاء

موقعیت خود را نیز شدیداً در معرض خطر می‌دید امادر ک این مو ضوع باعث کمترین ناراحتی او نشد.

او به مایتلند وار تباط او با سایر بقها هی اندرسید که اکنون غیر قابل انکار جلوه مینمود پیر مرد یک زندگی دوگانه را پیش می‌برد و در دوقالب تبارز مینمود از طرف روز یک تاجر و رئیس شرکتی بود که کار کنان موسسه مثل بید از اومی ترسیدند. از طرف شب با دزدان و اشخاص بدتر از یک سارق همکاری میکرد اما بقه بزرگ در کجا بود. او یک چار مفر کور کی دگر بود.

الک گفت . جز یک چار مفر کور کی چیزی بیش نیست . امده است رازی سر گذاشته، با چشمها باز به سبق می‌نگریست، زیرا استراحتی را که می‌طلبید، برایش میسر نبود، سر انجام از جایش برخاسته عازم کان رو شد.

زندا نیان بهار گفت که محبوس تازه وارد یک مقدار کافی با عا گن صحبت کرده است والک از شنیدن این خبر تبسمی از روی رضایت خاطر نمود.

او اظهار امید نمود که زندا نی تازه وارد، ازو ضع و پیشا مد بولیس باها گن سر شکایت را نکشود باشد.

در ساعت سو ۴۵ دقیقه در اتفاق

انسترو منتها در عمارت اد میرال

هرم اهادیک گاردون بود. یک آله

مخابر در اختیار شان گذاشتند

و آنها پیش از به کار اند اختن دستگاه

بنیور میز نشستند. و سپس دکمه های

دستگاه مخابر را روشن کردند و

دیگر با تعجب و حیرت فرا و آواز

مخابر کشته های را شنیده و شوخی

های فرستنده های ایله گرد

رانیز تو نست بشنود دفعتا یک

آواز بسیار خفیف شبیه قرق بقه

بکوشش رسید. این آواز بحدی

ضعیف بود که کاملاً مطعن نبود آن

آواز را جدا شنیده است.

مخابر کشته اظهار داشت. کاب

ریز شمایا بک عذری، دیگر از شیکاگو

تاينجاي داستان :

گنتر مامور لایق بولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کفداد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب هایتلند پیر کمودر موژی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوابارتمنان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد هایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما استاد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسوار آهیزی به سر قت میرود

غالباً درباره هویت من مشکوک آورید. به او بگو بید که شما به عملت هستند و مرا چیزی شبیه بقهی کشتن یک نفر در دندی زندانی شده یندازند. آنها پیش از این اعتراف میکنند که من مامور بر داشتن نشان تایک گفته دگر فیته ترفع سربازو ایشان را خواهد شناخت. بالا را اینکشت اشخاص مورد سوطن، رادر یافت خواهید کرد. بالا را منحرفین و جنایتکاران می باشم. « بالا را من به شما وعده کرده دادو همینکه آغاز سخن کرد، لحن بود که یکبار به شما شناس بزرگ صدایش نسبت به بیشتر که برای اثبات لیاقت و کار دانی بدhem خصوصیت آمیز و خشنو نتیبار بود تغیر وحالا شما می توانید از چین فرصتی استفاده کنید. شما آخر ترفع هم نکرده اید پس کم. زیرا آمران مافق تصور مینمایند که شما اعتصاب اخیر را در جمله اشخاص دکر رهبری میکردید و من احساس شمارا درک مینمایم. آوردن درسلول ا نفر ادی که یک ساعت بعدیک خفیه بولیس، محبوس خشنی را بزندان کا ن رو من این را در جمله اشخاص دکر رهبری میکردید آنها باعث ناراحتی بدون مو جب داشت. یکانه کسی که توانست اعتمادی می شوند و حالا شما حاضرید بشناسد، سرا نسیکتر بود. او ازین فر صت بزر گک برای اثبات ایقشار و صداقت خود استفاده کنید؟ بالا را نفس را در سینه اش قید کرده با اشاره سر موافقت خود را برای بیشنهاد الک اظهار داشت. الک گفت : هاگن دریک سلول انتظار ورود این زندانی را داشت. یک طعمه . سرا نسیکتر او را شخصاً تمامقابل سلول مجرد همراهی کرد و وقتی اورا به داخل سلول فرستاد این اظهار داشت . سلام بقه ! بالا را مجرد زندانی است . لباس ملکی قرار دادن معاون خود در سلول هاگن اطمینان حاصل کرد، به دفتر خود مراجعت نموده در واژه را عقبش بست و گوشک تیلفون را برداشته بدوی میز گذاشت سپس به روی آرام چوکی دراز کشیده سعی نمود، یکی دو ساعت خوابشود. اما خواب به است . واگر از هاگن زیاد و حش است . یعنی شمامی خواهید بگویید که سلولی بیندازند که هاگن نشسته می کنید. تفکیکه تائز هم با خود بردارید من ترتیب آنرا میدهم تا شمارا حین ورود به سلول زندان از بالا را به دیک گاردون کشا نیده شد و به لولا وهم به مرگ میلز به تفکر گرم بگیرید و اورا برسر حرف پرداخت .

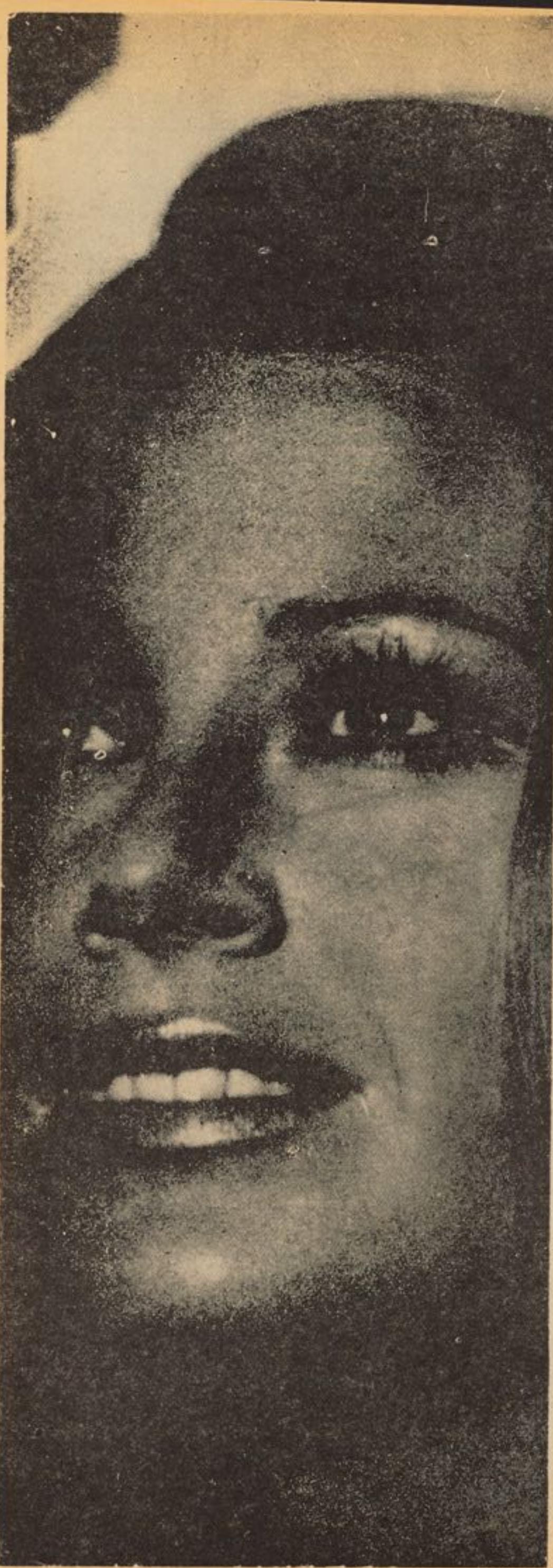
معاون الک طبیعت خشنی داشت . بالا را باعثیت بد خلقی زبان به شکایت گشوده گفت. موسسه ریکارد نسبت به تمام اعضا دستگاه بولیس مشکوک است. ولی من توانستم یک بار دگر شامه قوی خود را مقابل ریکارد ثابت بسازم. میا رزه بین بالین و ریکارد سابقه ندارد. ریکارد اصطلاح مخصوص صیست که به یکی از شباهت بولیس اطلاق می شود. این شباهت مامور ثبت و جمع آوری سوابق جنا ینکاران بوده برای هر یکی از آنها دوسيه های جدا گانه می اندازد.

مامو ران شباهت ریکارد نسبت به سائرین هیچ احترام و ارزشی قابل نبودند . و حتی بار نیس پو لیس که عليه دسیلین انعطاف نایدیز آنها اعتراض مینمود، مخالفت می کردند. الک برسید ، باز چه واقع شده است .

بالا را پاسخ داد. شما لايد هنوز بخاطر دارید دوسيه آن مردرا که از آرشیف ریکارد جهت مطالعه شما گرفته بودم . نام آنمرد رانمی توانم درست ادا کنم . لی ...

الک حرفش را تکمیل کرد. لیم. « بله ، همینطور یک نام داشت. اما حال معلوم شده که یکی از عکسها این دوسيه مفقود شده است. دیروز نظر گذشتند، من مجدداً به شعبه احصایه مرا جمع کرد، این اتفاق را مطالبه کرد. به این تصور که شاید پیدا کنید و بهتر دانستم استناد روی دست باندا شا اتفاقاً به آن احتیاج پیدا نکردید و من آنرا به شباهت این عکس را ازینکه شمادوسيه را از نظر گذشتندید، من مجدداً به شعبه احصایه مطالبه کرد. به این تصور که شاید به سوابق آنمرد دو باره ضرور است پیدا کنید و بهتر دانستم استناد روی دست باندا شا اتفاقاً به آن احتیاج پیدا نکردید و من آنرا به شباهت این عکس را ازینکه شمادوسيه را از هستند که یک عکس وار قام مربوطه به قدو اندام را از دوسيه برداشته اند .

— یعنی شمامی خواهید بگویید که ارقام و عکس را دزدیده اند؟ بالا را هنوز بالحن عصبی حر ف می زد پاسخ داد. اگر ارقام و عکس گم شده باشد، اعضا ریکارد را مسؤول فقدان آن میدانم . و لی آنها



ای شما بید در همین لحظه معین موصوف بر سید شما جریان مخابره
دینه شما می توانید با شیک آور راچتو نه شنیدید . به نظر من از آن
ناس برقرار گشید . وقتی عقربه یار و نشر در فاصله نسبتاً نزدیک
بها م محل وجود دارد .

مخابره با تغییر موج شروع کرد .
خش بیام به کسانی که منتظر
دریافت آن بودند درست یک دقیقه
و مدار ساعت ممکن است دستگاه
نشر الصوت نصب شده باشد .

انصر آشیان یک خط راه بسا
پنسیل روی نقشه کشیده بود

داده در پاسخ گفت . تقریباً روی همین
دیک به آوازهای شفر کوشداد

که آفعت . تمام یقه‌ها از مرگ میان
اللاح حاصل گردند . نمبر ۷ به حیات

او خاتمه داد .
نمبر ۷ جایزه در حدود صد پوند

دریافت گرد .
صدایی که از طریق دستگاه مخابره

شنیده شد واضح وبصورت غیرعادی
خفیف بود . آن صدا مربوط به یک

زن بود .
بیست و سومین ناحیه باشد

طاوزی تو تیب بگیرد که نظر به
هدایت نمبر ۷ در محل معینه حاصل

یدارد . قلب دیک مانند چکشی
صدامیداد . او گوینده و صاحب آواز

را شناخته بود . دیگر جای برای تردید
باقی نماند بود . او آن آواز گیرا

ولطیف را بدرستی می شناخت .
آواز از ایلا بنت بود . دفعتاً وضع

دیک بره خورد و احساس ناراحتی
شدید نمود . چشمهای الله بصورتش

دو خته شد و او فوچ طاقت
انسانی سمعی نمود بر خودش مسلط

بماند .
میخنیک دستگاه . پس از چند

لحظه انتظار اظهار نظر نمود .
طوری معلوم می شود که راپور

دیگری را هم پخش میکند . دیک

گوشی رادیو را از گوش خود برداشته
از جایی که نشسته بود بلند شد .

ما باید صیر کنیم تازیکنا لهای
مخابره کننده ثبت شده وهر کس

مخابره بما اطمینان دهد .
سر انجام معلوم مات راجع به سمت

بخش اخبار هم برای آنها رسید .
انصر مربوط گزارش هر کس مخا بر

را روی یک نقطه قید گرده و به کمک

درجه‌ها سمت مرکز انتشار هدایت
راتعین نموده بود .

این مخابره بی سیم به نحوی شبیه
افسر موظف اظهار داشت . مرکز

مخابره رادیو یعنی در لندن واقعیست
ومن تقریباً ادعامی کنم که تمام

خطوط در قسمت غربی شهر هر گر
رقطع میکنند و به احتمال قوی در

قلب شهر قرار دارد . و افسر

درجه‌ها سمت مرکز انتشار هدایت
راتعین نموده بود .

همان ذره بین برای من کار داد و
توانستم ضعف صدا را دریابم . او

ضمن مکالمه چندین بار کلمات را
جویده ادا کرد و من فوراً او جه آن

شدم .
بقیه در صفحه ۶۱

در شماره های گذشته خوانید:

واند، دختر بسته که در شرکت عطبرفروشی بک وکیل دعوی بنام (زیو) کار میکند. نکن از همهینهای دوره شاگردی اش است میرود، و تصادفاً در آنجا بک همچنین سابق دیگرشن را که «موریس» نام دارد و راگه یک بجه دلسته است نیز ملاقات میکند. (موریس) و (واند)، هنقاً بلنا به یکدیگر ابراز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. بک روز (واند)، میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخطاطر غمیشت خود دو همسرش در پهلوی درسن، بعداز چاشت کار میکند. چند روز بعد طلاق تولد مشود. (اما ایرین) همچنین میشود «مو دیس» بعد از چاشت کار میکند، هنوز همگدد. و اینکه بقیه داستان:

نهاد خوش



بیرون این حرج زیر از روی انعام تقدیر هست حسن تقدیر
لوجه هر رئاست اغراض مینه و روی همین تقدیر غلو باشید



من برپس من است، اما شاخی پریام هستند.
به حمد حیرز و هرگز نظر نمیگیرد.



و با لبخند لذ این نظر خال به چشمکه رسیده ام
شده من را شنیده بکره باشم، اما سعادت و اندی و پیش از دناره محمد را
بسته. آنها هر کدام این درعا ماده که از کلدیگر متغیرند. فدا حنیکه با
علم - بنده زندی شنیده را در باده و بمال تو را بند مرد.



با بد ما منتظر عمل کنیم
میدانید من شنیده بدار خوبی شنیده ام ... و بخوبی نکر کرد ام ...



شادی را می‌دانم، من کوچم یعنی متفق رحمی نداشتم. و انداد
برای سفر عشق کی خواهی داشت. قدر کافی نیم باوری نمی‌بود
بمی توانم در این...



آن را بینیم! برای بزرگ، همه می‌آزدید.
بس را دیگر! حتی کار خوبی خواهد شد که بزرگ، اید بینم، برای...»



می،! می و خوبیش... برای اینکه در کار خود موفق شده بتوانم
اید هدایت خواهی داشت که این...

پس بخوبی خود عمل نماید، کاری ممکن است خود گراید و زندگی خوش را داشته
گزند، من خوبی خوبی نمی‌دانم. منا می‌خواهد اید و بزرگ، همه می‌دانند.



می،! می و خوبیش... برای اینکه در کار خود موفق شده بتوانم
اید هدایت خواهی داشت که این...»

نوشته‌ی : خان آقا سرور

بولیت

محصول مشترکی از کمپنی‌های برادران

وارنر و سون آرتس، بطریقه ۳ میلیون

تکنیکلر،

نگاهی به چگونگی فلم

باسترشات فلم انتسویسی را بیان می‌آرد همچنان دایرکت این فلم که در انتخاب زاویه‌های کمره دستی توانا داشته است و بخصوص نسبت صحنی (دعوت که ازیاهای فصلی دایر کتر نیز که عبارت از (ترک مسلک بولیت قهرمان فلم بمنظور زندگی بی سر و صدا تری با یگانه همسرش) می‌باشد نیز تا حدی پفکاوت عاده سیاریده می‌شود تا هر کس بخواسته خودش از فلم نتیجه گیری نماید.

فسرده‌ی از داستان:

افسر جوان و کار آزموده بیان (بولیت) ماهر می‌شود تا از یکانه عضو زندگی (ستدیکای جنا یتکاران شیکای) که

بدست پولیس اتفاقیه بایست برای چهل و هشت ساعت دیگر زنده نگهداشته شود تا در محضر فضا به برونه بی شهادت بدهد که از طرف «ملز» افسر پولیس مطرح می‌شود، نگهداری گند. ولی چون بولیت میداند که محبوس در محل مطمئن قرار دارد، از طرف شب پولیس را برای حفاظت وی توظیق داشته و خود بمنزل می‌رود. در نیمه‌ی همان شب پولیس موظف توسط همین چانی که اگون در سانفرانسیکو زندانی شده است توضیح مطلبی بکار برده شده است، که اگون قدرت خلاقی که بین با قوه از آمیزش قدرت خلاقی که بین با قوه از گلوله قرار گرفته و خودش نیز مورد فیلیپ باز بقتل می‌رسد.

اینجاست که تلاش برای بدست اوردن

قاتل فلم را در می‌بر اصلی کشیده و این تلاشها نا زمانی ادامه یافته و فلم را بین اوج بیش می‌برد که (قاتل شاهد) می‌خواهد پولیس معروف را که تا هنوز در شفاخانه بسرمیبرد و نمرده است از بین ببرد تا مشخصات وی اثنا نکر و یده باند، ولی غافل از آنکه قبل از بولیت از چکوکن اطلاع یافته و در تجسس دستگیری وی است که اینکه بزحمت زیادی بولیت جوانه‌های می‌شود او را با هوترش طمعه حریق سازد. اگون اگر چه فلم ختم شده مینماید ولی از آنجاییکه از یکطرف وقت مقرره فلم پسر ترسیده است و از جانی هم از گفتگو شیکسیز که می‌گوید نهایش تامه بی ختم می‌شود نه اینکه زندگی بشر خاتمه یافته باشد، پس بایست در ختم هر نهایش تامه اندکی از ادامه‌ی حیات تذکری بعمل آید، استغصمه نموده باشند قتل تازه تری در سر راه بولیت جوان سبز می‌شود، که با چند صحته سازی‌های دیگر قاتل دومنی نیز گشته می‌شود و فلم انجام می‌پذیرد.

بولیت که دیگر کاملاً خسته شده است بمنزل باز می‌گردد و از دیدن خانش روی بستر که به نهایی خوابیده است بیاد گفته هایی می‌اند که خانش و قلیقه ای او را نمی‌پسندند، پس افسر جوان با گزار گذاشتن نتیجه و هرمی هایش که کمره بار دوم نیز داشت نهای آنرا تبت می‌گیرند، مینمایاند که دیگر از وظیله دست می‌گشند.

فلم بولیت که از دسته فلم‌های پولیسی سینمای امریکا می‌باشد، با وصف اندکه هنر

بی ساخت و طبیعی هنر پیشگان موافق و شناخته شده بی عهانند (ستیف ام سی کوین و

روبرت ووگن) را همراه دارد ولی چون شیوه

خاص پولیس را تعقیب می‌کند، کمتر از

هزایی هنری بر خور دار بوده و نباید نیز

بروکر داری و دایر کشن پکار رفته،

و تلاش‌های برا برتر جلوه دادن گار

را داشت، چه در طرز گار آن فاصله بی

موجود است ولی رویه‌رفته فلم در خدمت

توضیح مطلبی بکار برده شده است، که

از آمیزش قدرت خلاقی که بین با قوه

واقع گرایانه‌ی آفرینش ذهن دایر کتر،

جه پدیده بی گیج گردنده بیان می‌آید که

فلم طوری ترتیب و تدوین و دقیقانه بیرونی

شده است که همگام با واقعیت ها جلوه

کرده و با تماثا چی ارتباط مستقیم می‌گیرد.

فلم بولیت که از همین دسته فلم‌های دارد

و اندکار بردن کمره بخوبی آرتیستیک

توانسته است تماثا چی راجزو گرمه

بازیگران پیوند زند، در واقع یک تو اوری

جالبی یزیرفته شده می‌تواند جه دد سرتا

سر فلم عر گاه در تلاشی (ماسترشارت) و

یا بهترین شات فلم بر آیینه صحنه های

(موتر دوانی که کمره همان ۲۴ فرم،

را بعد اعلی آن در هیجان نگهداشته همزمان

با مسیر اصلی فلم، بعضًا حوادث تازه

تری را نیز در لایای فلمش نوید میدهد،

تا باشد کنگاری بیشتری را بر اینگفته

از دیگری بیتر جلوه کرده و در انتخاب

فلمبر داری و دایر کشن پکار رفته،

و لیکن از اعضا یونت یک فلم که یکی

فلمنامه نویسان : الان آرتست مین -

بیتر از دیگری اندوخه های خود ها دا

های گلیز.

کار گردان : پیتر یاتز.

فلمبردار : ویلیام ای فرانکر.

و موسیقی از : لالو شیفرین.

پاشرکت: ستیف مک کوین - جاکلین

دیست - روبرت ووگن و ..

با رویه امداد اکثر پدیده های مدرنی

بغضوی از سینما ای غرب، متفکر و های

دست میدهد که دیگر آخرین قدر تهای

چشمگیر تغییک که همزمان با هنر سینما

آمیز شی یافته است تحت تسلط هنر افرینان

در آمده و ژرفتگی زوایای هنر هفتم کاویده

شده است.

ولی در هر بر خوده با نو آوریهای

مشویم که بیانکر تلاشی‌ای پیکر آنده

کسانی مینماید که بوقایت می‌خواهد، از

(لنز - دور بین) گوچک کمره - هزا یا بی

بیتر و ارزشمند تری در مسیر ارتقای و

کیج گشته های هنر سینما و فلم‌سازی،

ردیف سازند.

فلمسازان غرب، زمانی با ساختن فلم‌های

کمتر شکنی چون مای فیر لیدی - کلیوباترا

سقوط امیراطودی روم، تورا توراتورا و غیره

تماثا جان سینایی را به شکفت و

حیرت و اهدا شنید و گاهی هم با تهیه

فلمهای دست دوم یعنی کم مصرف چون

آخرین مبارز، ازدواج بسیک ایتالیایی و هم

طلای بطرق ایتالیایی - بسادا بسادا -

آخرین زن بطرق تبه و غیره، در حالیکه

کمره محس فلمبر داری می‌گرد، هنر می

آفریدند و مجلوب می‌ساختند ولی دیگر

اگون فرمیتی فرا رسیده است که همزمان

با تبت صحنه بی، نو آوریها در طرز



استیو مک کوین در صحنه از فلم

هنر بالت و فلم

بدتر از مرگ

کرد. از روزی که پوسه بدون دق الباب وارد نیرو مند، باعضاً تی قوی و بیم بیچده‌وی اتفاق سلیمان شده تن نیمه عربان اورا درده سریع العمل و فرز آری آن درو غلو همتل بود. قدمن کرد که دیگر هیچ کس حق ندارد دایتون قوی بودولی باوجود این یاد آوری بدون اغدان قبلى وارد اتفاق او پشود آنروز های غیر ارادی بازهم دردش غلایق بیشتری باشانه‌موی نقره‌اش به پوسه حمله کرد. شانه نسبت به این مرد احساس نمیکرد. همان او نوعی سلاح هم شده میتوانست. عینکه روزی که دایتون برای نخستین مرتبه بحروم پوسه خجالات زده و مفسرو ب سر پرداشت واردشده بود، معلوم بود که اینمرد چن دایتون بیلز قبه زنان دیانا، یک دختر خودش دیگری را داده داشته نمیتواند. صدای دایتون رشته اندیشه های اورا فقط سلیمان اجازه داد و دایتون بیلز وارد گردیده کرد:

باین شخص که ناکوس نام دارد صحبت کسی را که در جستجویش بودیم امشب یکنیم و سمع خواهیم کرد به خسیده ری خواهیم دید. جنسی که پدرت خیال فروش آنرا دارد، راضی سلیمان در دل احسان خوشی کرد. پس سود. بعد ازان هم پکشورت های جمع خواهی میتواند بزودی پکشورش بر گرد. کرد.

دایتون بیلز ادامه داد: سلیمان پرسید: سعن و تو باهم میروم و بدون وجود چرا؟ چرا این شخص آنقدر بغير یند شخص جاری با او داخل مه اگرمه میشویم آن جنس علاقمند است؟ به خاطر آنکه جنس را بدیگری پیو ل عیجکسی نباید در این کار ما مداخله داشته باشد. پیشتر پفروش. یک شخص اهل تجارت سلیمان در حالیکه پسوی دایتون نگاه میکرد و معامله است. پیشتر ازین چیز را یتنو بر تاره را دگر باره بخاطر آورد (کوییخ توضیح داده نمیتوانم). خودرا بنام بر تاره معرفی کرده بود. مس در سولی اگر نخواهد بخود چی؟ خواهد خد خرید. لازم است خسر یه اری کنند.

دگرباره صدای دق الباب بلند شد و اینبار پوسه بود. دایتون بلیز گفت به او اجازه بده، شاید لبا سپاهیت را آو و ده باشد.

لباسی هم ؟ کدام لباس؟ - جانیکه امشب می رویم یک مجلس بالعاسکه ترتیب داد. است. تعدد لیس یک کنیز شرقی ظاهر خواهی شد. و قنی دید دختر جوان نگاه های حیثیت زده و استهان آمیز هیکنده توضیح پیشتر برداخت و با دستپایش به اشاره و تمثیل آغاز گرداما دونخست سلیمان این کار های او بینظر شنی معنی می آمد ولی کم کم پیشوم آنها بردن و از اینکه در نقش کنیز دایتون بلیز قاعده خواهد شد، بی محابا بخنده اتفاق و لیس وضع دایتون بیلز گماگان جدی می نمود. پرسید: ناراحت نشدم؟

نمیدانم ولی دد هر حال بعد از دیدن لباس میتوان تصمیم گرفت. پوسه، داخل شد. مثل یکی از گشیشانی که در موقع ابراد موظله باشد چندی می نمود. لباس رومانتیکی دوربرداشت و لی همینکه صدای فریاد سلیمان راشنیداز وحشت یاک قدم عقربه و جای ضربت شانه‌موی سلیمان بر چهره‌اش، به درد آغاز کرد. سلیمان که از لباسای کنیز انه خوش نیایده بود و آنرا بسیار عربان میدید، پرسید:

اگر کس مرا چندک بگیرد چی؟ دنگ پوسه مثل برف سبید شده بود. او فکر کرد و اغا اگر روی پل اکادمی گرسی چنین چراتی بکند چه واقع خواهد شد. این دختر که به نزدیکترین مرد بخود هر روز، پرخاش میکند، بآن لاشناس گستاخ چه سینهایی تکویر خواهد کرد. دایتون بیلز بفریاد او رسید و جواب داد:

- کسی ترا پنده نخواهد گرفت، اینها انسانیای عادی نیستند. سامندوارم اینطور باشد. و لی پوشیدن این لباسا در هر صورت چه میتوان نداده باشد؟

شاید بخاطر چند لحظه کوتاهی که لازم شود، نزد ناکوس س بمانیم. این بخلافت چیزی است که مورد مذاکره و اتفاق خواهد شد. چرا؟

- این انگلیس تصویر دیگتم این روز ها بیمارشده باشد اگر شده ایجاد می گند اورا به قتل برسانیم. ناتمام

(زیبای خوابیده)، (دریاچه‌قو) فلمبرداری قرار گرفته است. فلم چایکو فسکی یانقش جدید انا کار نینا ساخته الکساندر زارخی هایا قرار دارد. و این زن هنر مند با اطرافت و زیبایی در نقش قهرمانان بالت های یاد شده ظا هر گر دیده است اگر به سخن درست بگو بیم تمام زندگی خلاقه هنری او با موسیقی چایکو فسکی همرا هی دارد. روی همین دلیل است که بدون شکفتی و تعجب او در فلم چایکوفسکی ظا هر گردید. و ظیفه سنگین او در این فلم با ظا هر شدن در نقش الیزای سراینده نمایی جدید بدهد، با مهارت انجام گرفت. هیجکس باور نمی گرد که انا کار نینا بتواند با هنر بالت روی ستیز بیايد برا او ایفای این نقش عا دی هایا بود که مرز های ایندو هنر را



مایاپلیز تسکایا بالرین معروف بالشیوه تیاتر

در بمبئی رفقای فلم «زنجر» بفیصله کردند که هر گاه فلم زنجر یک فلم خوب عایداتی از آب برآیده رفقای یونت یک سفر خارج از کشور مجلس ختم شده و هر کس روانه منازل خود را شدند. چون هنرمند من و چهارمینما یم. همان بود که فلم حسب دلخواه پذیر فته شده و ما برای یک سفر به لندن دعوت شدیم.

اینوقت چیه به کلکته بود، و لی که بمو تر خود ویرا بخانه اش برسانم. او این تقاضایم را پذیرفته گفتم من و تو باید فوراً ازدواج کرده و از سفر لندن منجیت ماه عسل استفاده نماییم. وی که چنین روزی آرزو میبردم که راه طولانی و طولانی تر را از خدا میخواست فردا آن به بمبئی آمد و مجلس عرب و سی هان متوجه قبا صورت گرفت.

- خوب آیا پس از ازدواج بکدام مشکلی مواجه شده اید؟ - در اوایل خیلی میتر سیدم که این ازدواج کدام سرو صدای را در فامیل مان باوصاف اینکه در همه جوانب بفیصله ر سیده بودیم، ایجاد نکند، مگر هیچ کدام جنجالی روی نداد.

اکنون با همسر عاجز و شو خم زندگی خوشی و مسعودی داشته حتی بعض افکار ایم چه ما نند دو همکار ازدواج کرده ایم چه ما نند همینکه از همدم یکر جدا میشویم دستهای خودرا بعلام خدا حافظی بلند میکنیم.

در موقف فعلی از رفاقت و دری جسته و صرف مشاهده تلویژن مصروفیت جالبی برای ما میباشد زیرا اگر بیرون برویم و یا جای دیگر از چشم مرا حمین خلاصی نداریم. خلاصه کلام که زندگی ما فوق العاده دوستداشتی است و لی یک مشکل فوق العاده بی دارم که آن عبارت از «کوتاه بودن چیز که جیه بهادری» میباشد.

امیتا به بچن از نگاه همسر ش جیه بهادری:

- پیرا مون هنرمندی و استعداد وی چیزی نمیکویم زیرا بهتر است مردم درمود وی قضاوت کنند.

- خوب چه چیز وی شما را تحریک کرد که باهم دوست شده وازدواج کنید؟

- خوی آرام و چشمان سحر نمایش لباسها بکلکته هم رفتیم. مگر پس از چند روزی در همانجا اکثر آلمبوجی، صدا میز نم، اگرچه باین مفکرده شده و تصمیم برآنشد خسرم را از صدا کردن وی بچنین تا ازدواج نما ییم ولی تاریخ آن معین نشده بود. سپس به بمبئی برای شو تنگ آمد و او به کلکته چه میتوانم او را خطاب کنم.

- زما نیکه شما او را لمبوجی کرد.

«بیم سنه جوشی» را بشنوید... هن هم یکی از مد عوین بودم. همینکه ساعت دوی بعد از نصف شب را اعلام کرد مجلس ختم شده و هر کس روانه منازل خود را شدند. چون هنرمند من و چهارمینما یم. بها دری مقابل هم واقع شده بوده و مجله ستاره ایندستایل عکسها یم را نشر کرده بود. و لی

جیه بها دری از همان هنگام بدون اینکه من او را دیده باشم مرا دیده و حتی پستدیده بود، مگر همینکه وی از انسنتیوت فارغ شد از او لین مصا جبه اش در مطبوعات و یسرا پستدیده و با دوستانی چون شتروکهین سپها و غیره بیرا مون وی صحبت نمودم. او شان در حالیکه احساسات مرا بسجا و پستدیده میگفتند، بشوختی علاوه میکردند که «دختر خوبی است ولی برای تو خیلی کو تاه است و شاید همیش ترا «لبوجی» یعنی دراز» صدا کرده و اذیت کند.

من که جوابی در برابر او شان نداشت، باین جمله خود را تسلی میدادم که هر گاه جیه مرا لمبوجی نمیرساند و آنرا که حتی دور و بیشتر از من بروی پرده آمده اند دارم، ولی تا حدی آن هنرمند از من خوششان نمی آید. زما نسی باین عقیده خود را تسلیت میدهم که شاید همین بیرو باز مردم و چراغ های خسته کن کمره نامه نگاران و یا اینکه شامل شدن ایشان بمحال مزد حم ما نند اینکه مرا خسته ساخته است، از حوصله آنان نیز کا سته باشد!

بقیه صفحه ۱۹

امیتابه چن کیست

این علایق دوری رفته رفته هنگامی یکدل ساخته و داخل شدم. امیتابه، اینجا خنده بلندی کرد علاوه کرد «هوش کن فکر غلطی بخود راه ندهی، ما صرف خواسته های قلب ما نرا در میان گذاشتیم» و بعداً چنین ادامه داد:

- همان بود که او هم اعتراض کرد و هر دو باهم دوستی را آغاز کردیم. باید علاوه کنم که از آن تاریخ به بعد، هو تل بلودایمند را مکان میمودی میخوانم.

- وازدواج؟ چه وقت با یعنی تصمیم متوجه قبل شدید؟

- اگر راست بگویم ما هر گز باین مفکرده نبودیم، حتی که برای انتخاب ملکه زیبا بی و اشتراک دادر کنید؟

- خوی آرام و چشمان سحر نمایش لباسها بکلکته هم رفتیم. مگر پس از چند روزی در همانجا اکثر آلمبوجی، صدا میز نم، اگرچه باین مفکرده شده و تصمیم برآنشد خسرم را از صدا کردن وی بچنین اسمی ماما نعمت میکند مگر من دیگر معین نشده بود. سپس به بمبئی

برای شو تنگ آمد و او به کلکته چه میتوانم او را خطاب کنم.

- زما نیکه شما او را لمبوجی کرد.

هر یکم داکتر «باسکر» همان فلم صدا میزندند، علاقه میکر فتنده همراهی صحبت نموده و امضایم را مطابله می نمودند تصور من آنوقت من بصفت یک اکتور معروف بیقین مبدل شده و آرزویم از یونکه یک هنر پیشنه سینما بی شده بود بر آورده شده است.

سپس فلم «بمبئی توگوا» ببازار آمد و این فلم عقیده مردم را در حضرة من تاریک ساخت زیرا ایشان می خواستند من برای همیشه در فلمها رول دکتور با سکر را ببازم و لی اینبار هیرو بودم!!

هیچ چه دنیا نیست؟ مردم تاجه حد کو تاه نظرند! من همین حلاهم مانند همیشه احترام آر تیستان بیشین و آنا نیرا که حتی دور و بیشتر از من بروی پرده آمده اند دارم، ولی تا حدی آن هنرمند از من خوششان نمی آید. زما نسی باین عقیده خود را تسلیت میدهم که شاید همین بیرو باز مردم و چراغ های خسته کن کمره نامه نگاران و یا اینکه شامل شدن ایشان بمحال مزد حم ما نند اینکه مرا خسته ساخته است، از حوصله آنان نیز کا سته باشد!

دانستان عشقی:

قبل برینکه بیرا مسون از تباطع عشقی وی یا جبهه بها دری سوالاتی مطرح سازم او قیافه خیلی جدی بخود گرفته و پیغمیر کر تیک های سینما یسی را بساد انتقاد کشیده و میگفت این اشخاص قطعاً حتی در وظيفة خود را هم وارد نیستند چه رسید باینکه ز حمات ما مردم را ارزیابی نموده و کر تیک نمایند. آنها کرتیک را صرف بمعنی منفی آن بکار میبرند. من شخصاً باز رسخ خوبی در وظيفة خود شده میتوانم مگر این اخبار نیسان مخصوصاً صاحبندی زبان، خیلی زشت و نا مطلع ب وی آمیخته بازیابی بی و طراوت جوانی حر کت کرده بدون اینکه ذره بی هم از هنر سینما بدا نند هم و دری نوشتن انتقادات بی اساس خود را بسر میبرند.

آنها بهتر است از یک شات خوب کمره، یک حرکت مقبول هنر پیشه و یا یک ابتکار دایر گستر نیز در انتقادات خود را بگنجانند و... همینکه تا حدی احساس آرامشی مرا تحریک داشت پا یان میگرفت باز هم بی آواز بلند گفتم لطفاً کمی در مو رد اینکه چطور با جیه بهادری آشنا شده، سپس عاشق هم و در پا یان ازدواج نمودید؟ محبت کنید میگویند شما بار اول در پو نه فلم

زندگی که باصرف کردن . . .

این زن نیکو کار که عضو افتخاری جمعیت صلیب سرخ امریکاست غیر از این اقدام ، فعالیت های دیگری در زمینه ترجیمه آثار بر جسته ادبی برای استفاده نابینایان انجام داده است و رئیس واحد ترجمه کتب کلاسیک بصورت بولی برای نابینایان است. ترجمه مجموعه (نقل قول ها) پر زحمت ترین و طولانی ترین فعالیت او در این زمینه بوده است . این مجموعه که نه تنها در جامعه امریکا بلکه در تمام نقاط جهان شهرت بسزایی دارد شا مل همه نقل قولها و ضرب المثل های معروف جهان است و ۱۶۱۴ صفحه دارد و نقل آن به بولی بصورت (۱۱۵۰۰) صفحه در می آید که در ۱۱۷ جلد جمع آوری گردیده است. میرمن سپتر میگوید : « از موقعی که چهار فر زندم تحصیلات خود را تمام کردند و خانه را به قصد تحصیلات عالی ترک گفتند، متوجه شدم که وقت زیادی دارم و چه بهتر که آنرا برای خدمت به نابینایان صرف کنم از آنچه دورة شش ماهه خواندن و نوشتن بولی را گذرانم و شهادتنا مه گرفتم و تا بحال چندین کتاب را به این خط منتقل نموده ام و آرزو مندم تا این کار من مورد قبول افرادی که از نعمت بینایی محروم نمذ واقع گردد .

امیتابه چن کیست

خطاب میکنند، برای چند دقیقه اتفاق نشان میدند؟

را ترک گوید .

- از عصبانیت زیاد مرا « پستو » گاهی اتفاق می افتد بمنزل کسی صدا میزند، مکرر من از طرز که در همسایگی دوست یا فامیل عصبانیت خو شم می آید.

- مصروف فیت تان در منزل چی می خواهید به شخص منظور نظر بوده و روی کدام موضوع عاتسخن میزند؟

- در منزل همینکه از دیدن کند، البته تو جه داشته باشید که این عمل تکرار نشود واگر کار تلویزن فارغ شویم، دیگر در باره فوری ولازمی تدارید از چنین عملی طفل و اطفال سخن میز نیم، ۱ و خود داری نمائید زیرا ممکن است خوش دارد صاحب فر زندی شود، مستخدم کسیکه به او تیلفون میکنند چنانچه همواره عکسهاي زیبا در منزل نباشد و خود صاحب خانه پسران و گدیهای متوجه را بخانه مجبور شود شخصاً این کار را می آورد و پیرا مون آن سخنها میزند، مکرر من خوش دارم صاحب دختری شویم زیرا خودم در فامیلی بدنی آمده ام که دران دختران زیادی بود .

تیلفون کردن

مکت میکنند، برای چند دقیقه اتفاق نشان میدند؟

را ترک گوید .

- از عصبانیت زیاد مرا « پستو » گاهی اتفاق می افتد بمنزل کسی صدا میزند، مکرر من از طرز که در همسایگی دوست یا فامیل عصبانیت خو شم می آید.

- مصروف فیت تان در منزل چی می خواهید به شخص منظور نظر بوده و روی کدام موضوع عاتسخن میزند؟

- در منزل همینکه از دیدن کند، البته تو جه داشته باشید که این عمل تکرار نشود واگر کار تلویزن فارغ شویم، دیگر در باره فوری ولازمی تدارید از چنین عملی طفل و اطفال سخن میز نیم، ۱ و خود داری نمائید زیرا ممکن است خوش دارد صاحب فر زندی شود، مستخدم کسیکه به او تیلفون میکنند چنانچه همواره عکسهاي زیبا در منزل نباشد و خود صاحب خانه پسران و گدیهای متوجه را بخانه مجبور شود شخصاً این کار را می آورد و پیرا مون آن سخنها میزند، مکرر من خوش دارم صاحب دختری شویم زیرا خودم در فامیلی بدنی آمده ام که دران دختران زیادی بود .

دستهای لطیف و ناخن

ما باهم زندگی مسعودی داریم و آرزو میکنم که «لبوبی صاحب» پدر دختری بشود.

- برای پاک کردن رنگ ناخن طرف ناخن به یک اندازه و یک شکل از مقداری پنبه واستیون ۱ استفاده باشد .

- هر چند یکبار ناخنها یتان نمایند . و برای پاک کردن هر ناخن را بدون رنگ ناخن بگذارید .

بنبه آشته به امیتون را بد مدت ۲۰ ثانیه روی ناخن بگذارید و به را رنگ ناخن بزندید ۱ بتد و سطح آرامی فشار دهید .

- ناخن هایتان را طوری سوهان ناخن را بایک حر کت آرام و دقيق بزندید که نوک آنها گرد شود و ازدواج ناخن را با دقت رنگ کنید .

مواظیت‌های شخصی

دوباره فعالیت روی خود را بسوی عضو مریض متوجه سازید و دوباره خیال کنید که بز ودی وضع معمولی را بدست خواهید آورد . دور ویل دستور میدهد همان طور که با خدمتگاران خود صحبت میکنید با اعضای بدن خود حرف

چه سنی برای

در صور تیکه زن و یا مردی نظر به علیه زود ازدواج میکند و قبل از بی خوابی شده اید تنهایی اختیار کنید سپس عضلات را سست کرده با وضع آرامی با سلول ها و اعضای بدن بصحبت پردازید تا بدینوسیله برحسب اقتضا آنها را تحریک یا آرام سازید و خیلی متعجب خواهید شد از اینکه اعضای بدن فرمانبردار و همسرش مطابق میل و خواسته او بوده از مطابق میل شما تحریک شما بوده باشند ، پس برای نظر و عقیده دارند ، پس برای

در اعراض حاد که نخستین بحران بادرد های شدید همراه است و تقریباً از شخص سلب اراده میشود نمیتواند بتلقین بنفس پیش دا زد اما باینحال میتواند خیالات دلسردی اندوه خشم ترس را معدوم نماید و افکار مخالف آنها را جاگزین سازد .

همانطور که در فوق اشاره کردیم بروز اراده در هنگام هر پن تائیر و نفوذ اخلاق را بر جسم تسهیل میکند ما اضافه میکنیم بمحض اینکه تقویت سالگی است ، چه در اینصورت زو حسی بدر جه متوسطی دختر از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ رسید فوراً شخصیت آدمی از تالمات و نتا نرا تیکه برای او اتفاق می افتد تجزیه میشود «شخصیت» در هنگام

در کمتر از هر چند سالگی ازدواج میکنند ، عمل غلط و اشتباہ آمیزی را مرتكب شده و کمتر دیده شده

در کمتر از هر چند سالگی ازدواج کشانی که در این سن ازدواج کرده

است باز هم میل کما بیش درازی بانسان میدهند تا بتوانند در دروغ

خود بررسی کرده و حالت خود را درست بسنجد و بو میلے

تجسمات روی خود که شرح آنرا در پیش گفته خود را بهبودی بخشد .

از طرف دیگر هر اندازه شخص مرد باشد همینکه فکر یا حتی اراده اش را بطری خیال تسبیح درد و شفاف متوجه سازد نتایج نیکو نی در درمان مرض خواهد داشت .

دور فیق

من هستم ... میخواهم زندگی
و عقیده ام یکجا باشد آنها با هم
دست میدادند ، گرچه بین
کف دست هر دو کتاب حایل شده
بود باز هم گرمی دستهای همدمیگر
را احساس میکردند ، او کتاب را
به کار گرفتار داد :

- اینرا بگیر ...

مرد دیگری که از آن دو فاصله
زیادی نداشت با سرفه آنها را از
وجود خویش باخبر ساخت ، کارگر
راه آهن در کف دست خود کتاب
را می فشد و بطرف مرد مجر و ح
میدید او گفت :

- وقتی که باسایر پار تیز آنها
میروی مرا فرا موش نکنی .
- ترا همیشه بخاطر خواهی
داشت .

مرد مجر و دوست پار تیزانش
دور شده بودند ولی کارگر قطار
آنها را همچنان نگاه میکرد . کتاب
کوچک در دست او بود .

« پایان »

تا دو باره در آنجا سیر کنم و او را
باز میبرد .

فهیمی ؟

کارگر گفت :

- بخاطری که بتوانی نام او را
بخاطر بسیاری ، باید او را درک
کنم و باید فهمی که بخاطر چه
میخوانم .

روز دیگر کارگر راه آهن گفت:
میخواهی او را بشناسی ...

- چرا این کتاب را باز میکند... مرد
 مجر و از او میبرسد :

- همه چیز های آنرا میفهمی ؟

دست آدم مجر و اندکی بیشتر
شده بود ، کارگر که میگفت
من دیگر کتاب را از بردارم چیز
دیگری فکر میکرد .

مرد مجر و گفت :

- بله آهسته آهسته میخواهم
چون نمیخواهم زود تمام شود ...
من چیزی دیگری ندارم که بپرسی
او دوباره شروع کرد به خواندن آن .

منظرة آنجا هم خیلی قشنگ بود ،

این کتاب عقیده من و تو زندگی

کارگر قطار آهن خندیده گفت :
« عیناً مثل بلغارها گب میز نمی
زبان های ما شباهت هائی دارد »
هر دختر خود باولع خاصی غذا میخورد
جنانکه گوئی چندین روز استغذای
نخورده و کارگر خاموش و متبسما
بطرف او می دید ... او گفت :

« موهای زرد داری ... از گجا
هستی ... ؟ » مرد مجر و بمشکل

از خوردن باز استاد و بطرف کارگر
نگاه کرد و کوشاه و سریع باسخ
داد : « از لیتوانی »

- او ... فهمیدم ... از آنجا ؟
نزدیک بحر ... روسی را در کجا

باد گرفته ای ... ؟ مرد مجر و
باسخ داد :

« من معلم هستم ... اطفال را در
یک قریه لیتوانیا درس می دادم .

کارگر قطار برای مرد مجر و از
بنهای مخفی گاهی درست کرد

بود و رو زانه چندین بار بدید نش
می آمد . آنها مدت زیادی در کار

هم ماندند . و هر کدام آزادی خود
را بخاطر آن دیگری از دستداد .

هر ساعتی که میگذشت آنها در آن
دره برعکس و سبز با هم بیشتر

دوست میشدند . کارگر فکر میکرد
که بدون این شخص در قریه اش

بر شاگردان او چه خواهد گذشت .
او متوجه شد که در دست مرد

مجر و یک کتاب کوچک و باریک
است ، راجع به کتاب از او پرسید .

مرد مجر و گفت :

- این کتاب را چون قلبم دوست
دارم .

کارگر تعجب کرد . او پرسید :
- مولف آن گیست ... ؟

مرد مجر و جواب داد :

- یک زن دهانی که با عالمی
از مشکلات زندگی میکرد ... اول

زندگی سختی داشت ... شاید مثل
تو ...

کارگر راه آهن با تعجب و
کنگناهی پرسید !

- پس تو چرا هر روز آنرا در

لیتوانیا احساس کنم ... بمجردی که
آنرا باز میکنم چنین بنظرم می -

رسد که در کوچه های لیتوانیا
قدم میز نم . فصل اول آن چنین

عنوانی دارد ، و لی بزودی آنرا
میخوانم و تما میکنم ، بعد
دو باره آنرا از اول شروع میکنم

استغفار اللہ، استاد

باز هم دست از تلاش نکشید
و بیک روز نامه دیگر رفت . دیگر
لازم نبود مشکل خود را مثل دفعات
گذشته تکرار کند زیرا تمام دریتشی
ها و اشیای یارازش خانه را فروخته
بدهم ... مرا از خجالت آب گردید .
بود و جز همان لباسی که فقر ازان
بیدا بود ، چیز دیگری نداشت .
آنچا صراحتا از پریشانی وضع
لاقتصادی خود صحبت کرد و از
بیکاری شکایت برد و گفت هر کاری
همان سا زیان هم بصدای درآمد :

- استغفار اللہ استاد ... مگر این
امکان دارد ؟ نویسنده معروف فی
مثل شما و تقاضای چنین کار
کوچک این بشمای تو همین است ...

استغفار اللہ استاد ...
ولی مصیبت استاد به اینجا ختم
شد وی بمرور زمان به شنیدن این
تعارف عادت کرد و هر چند وقت

یکبار و لو میدانست کاری به این
نخواهند داد میرفت تقاضای کار
میکرد تا بگویند : « استغفار اللہ استاد »

واو حظ ببرد .
تو جمه وانده

شعر لطیف توین ۰۰۰

ارتباط میان تاثیر خود و شاعر را تشخیص دهد و در یابد و اگر شعر خوانی تایین مرز بیش برود بسا هنرمند میگویم و هنرمند را ستایش میکنم.

* کدام یک از نطا قان شعر خوان را دیو از نظر شما هنر مندند؟

من از صدای عبدالله شادان بیش از دیگران لذت میبرم در صدای او تموج خاصی و جود دارد که دل انگیر است و خواستنی علاوه از آن او شعر را درست تر و خوبتر میخواند و شنو نده شعر میتواند باسانی تاثیر گوینده شعر را در صدای او باز شناسد.

فریده انوری، دکتور راگرم عثمان واقعیماً مخفی نیز از نظر من شعر خوانی موقعي میباشد و شعر را خوب و با احساس دکلمه میکند.

* تشكیر، شما که غالباً شعر های عاشقانه را در پرگرا متن میشنوند میتوانید بگویید شناخت خود تان از عشق چگونه است؟

عشق از نظر من یک حالت است یک حالت سازنده در تمام لحظات زندگی، حالتی که در دش نیز خواستنی است واندو هش لذت آفرین، من در قاموس که میشناسم کلمه ای زیباتر از این سراغ ندارم. * شما این حالت سازنده را در لحظاتی از زندگی خود احساس نموده اید و یا گفته شما بازتابی است از شناخت دیگران از این حالت.

- من عشق را میشناسم، امانه بان مفهو می که عده ای دیگر بآن قایلند عشق از نظر من چیزی است سوا

باقیه در صفحه ۶۲

زندگی انسان، از زنجه ها، تلاشها، شکست ها و در نهایت از بد بختی های انسان این موجود در حصار کشیده شده حکایه میکند.

فارانی در شعر تاج الماس ش واقعیت را بیانگر است تلخ و اندوه او، ذنی را روی برده های شعر ش ترسیم میکند، باکودکی که شر یک بد بختی های مادرش است و شاهد مرگ جانگذار مادر ش.

سرما، فقر، تنکدستی و بینوایی در هر بیت شعر نمودار است، شاعر از محیطش بر داشتی نموده، آنرا در قالبی ریخته که خواندنش هر انسان صاحب احساسی را میلرزاند و انتخاب تاج الماس بر فرق ذنی که یک عمر جز رنج چیزی نخورده و چار چویی کمتر پناهش باشد، نداشته باره بی برای پوشیدن نداشته، خیلی جالب است.

در باره شعر زیاد گفتیم. اجازه بدهید در محدوده شعر خوانی و دکلمه صحبت نمایم، دکلمه شعر از نظر شما یک هنر است یا نه؟

من شعر خوانی را بآنکه قصد ساخت از خود را داشته باشم هنر میگویم و دلیل این است که اگر شعر خوان نتواند احسا س شاعر، درد شاعر و تاثیر شاعر را بدیگران انتقال دهدو القاعرا آسان سازد، البته هنرمند نیست و لی برای اینکه در این رشتہ موفق باشد باید شناخت شعری داشته باشد از احساسی شاعرانه بر خور دار باشد، بر موز شعری واقف باشد و بتواند همه خصوصیت یک شعر را با آواز خود انعکاس دهد و در این باز تایی شنونده

انکشاف و تشویق سرمهایه.

در مورد تعریف های گمر کی باید گفت: که این تعریف ها و قیمتی در افغانستان بو وجود آمده بود که نه توسعه صنایع کمک نماید.

امید است آنطور یکه یا لیسی دولت جوان ماست تا صنایع را در کشور تشویق حمایه ر هبری و

کنترول نماید و صنایع قدام های مشتبی درین راه بر دارد زیرا در افغانستان این سکتور اقتضا دی هنوز به طبقی می ماند که به حمایه ضرورت دارد تا باو اقیمت های

اجتماع افغانستان و آنچه دولت جمهوری میخواهد تطبیق حاصل کندوبه کنترول ضرورت دارد تا آنطور یکه اطفال زود منحر ف می کردند از مسیر خود که عبارت از رفع احیانا جات مردم افغانستان

و بلند بردن سطح حیات مردم این کشور است منحر ف نکر دد.

از سوی استفاده سرمایه گذاران ماست با وجود آمدن قوانین جدید و طرح راه های که کنترول آنها را

دولت بدست گیر ده نحو بهتر عمل خواهد شد. مثلا در گذشته طور یکه ای مواد خام را با استفاده از معافیت ها وارد و بدو بن آنکه آنرا در قابویکه به مواد پخته تبدیل نمایند به بازار عرضه و بلو ن

تکلیف مقادیر شاری ازین طبق بدلست می آورد که از این عمل نیز با ایجاد کتب به سیستم جدید و بدلست آوردن را بورهای هر فابریکه تا اندازه جلو گیری خواهد

شد. یکی از نکاتیکه باید باید آور شد مشکلات قرضه برای سرمایه ای این عمل گونه فابریکه های ایجاد رفع احتیاجات داخلی و صادرات داشته باشیم از همه اولتر نه تنها این فابریکه ها را در شهر گابل در نظر باید داشت بلکه درولا یات گشور نیز مثلیکه آرزوی جمهوریت جوان ماست

صنایع توسعه یافته مخصوصاً فابریکاتی که امکان احداث آن در هر نقطه از کشور وجود باشد تأمین کردد مثلاً بارک صنعتی نه تنها در کابل بل بلکه در سرتا سر

باقیه صفحه ۵۴

٣٠٠ طیاره

وممالک همچووار مطالعه گردد، ناکافی به نظر میرسد.

وی افزود: یک مرکز عصری اخذ اطلاعات

فضایی در کابل اعمار میگردد که با مردم توین دستگاه های مخابره و

فور کاست مجهز می باشد.

این مرکز آخذه لحظه به لحظه بر راه طیارات، ارتقاء آن ها با شرایط

جوي در سراسر کشور تعیین گرده

و در مورد خط السیر طیارات در

برای جلو گیری از تصادمات

فضایی بین طیارات و تعیین خط

السیر های اساسی به دستگاه های

فنی عصری احساس ضرورت می شود.

فعالدر کابل و کند هار، دو مرکز اطلاعات فضایی فعالیت میکنند اما

این مرکز با مو جودیت طیارات

سریع السیر و مدرن که ایجاد می

کند تائیه به تائیه وضع جوی و

مسیر های طیارات در فضای کشور

تمام ممالک که طیارات آنها، از فضای افغانستان عبور میکنند و با طیاره های افغانستان به آنها ب پر واز می نمایند با اوضاع جوی معلوم به پیلو تان مخابره میکند، تا با پلان منظم پرواز گردد و از هر گونه خطوط فضایی جلو گیری کرده بتوانند.

بقول بنگالی میلیار امور دیزا این وانجیری این مرکز تا اخیر سنبله ۱۳۵۳ تکمیل و امور نصب دستگاه هاو ساختمان آن در غرب ب میدان فعلی کابل آغاز میگردد.

هنر سو خپوستان

با نظر داشت این نکته که این نقابها در
جامعه‌ی کوچک و در میان دسته‌ی از مردم

نسبتاً همانند ساخته شده، گوناگونی اشکال
این نقابها شکفتی انگیز است.

اسکیموهای اسکا که سوزمین کوچکی را
استغال گرده اند، تقریباً به اندازه سراسر

اریقاً نقابهای گوناگون به وجود آورده‌اند.

در کرانه‌های شما لشکر در دهه ۱۸۶۰ ثبت شد، نیاز
به جنگی دفعی و جادوی دفعی از میان

رفت. چنگ کاملاً نابود شد و شکار به پیمانه
کوچکی کاهش یافت، آزمون های بصری

ازش خود شان را از دست داد و سیر دیگر
بعدر فیغورد. گروه های تقامی نیاز ایمان

رفت، زیرا کار سود مندی از دست شان
ساخته نبود.

سرخیوستان از سید پوستان تکنیکهای
فره کاری را آموختند و شروع کردند که برای

خودشان جواهرات بسازند. ها غالباً از نقره
کاری «عنجه‌ی» ناوجو سخن میگوییم. حالانکه

این کار در حدود سال ۱۸۵۳ آغاز شد. با اینمه
قیبله ناوجو نسبتاً بمحیط قبیل کنندگان عنجه

: یکران شناخته نمی‌شوند، بلکه خود تازه
آوردهایی گرده اند.

مفهوم جواهرات نقره بی که قبیله ناوجو
از سرخیوستان مناطق هموار واسیا نیایان
آموختند، به ذودی دگرگون شد و شکل

بسیانندی به خود گرفت.

این نکته درباره پیشه های دیگر قبیله
ناوجو نیز صدق میکند. این قبیله غالباً نظرات

دیگران را میگرفتند و سیس این نظرات را
چنان دگرگون میساختند که خاص خود شان
می‌شد.

به طور فشرده میتوان گفت که سرخیوستان
علاقه داشتند هرجیز مورد استفاده را تا آنجا
که میتوانند و مواد اجازه میدان، تزئین کنند.

انگیزه های تزئین. در میان سرخیوستان
منحصر به سرخیوستان نیست.

نیرو هند ترین و اصلی ترین پدیده های
هنری سرخیوستان همان پدیده ها بیست که

باعزه بیوند دارد و عموماً از تصورات
دیشه گرفته است.

در میان بسیاری از سرخیوستان یاک عملیه
دوامدار و آهسته پذیرش فرهنگ دیگران را
میشود که این عملیه سرانجام به حل شدن

کامل در فرهنگ دیگران و نابودی اشکال
سرخیوستان بایان خواهد یافت.

در حال حاضر، تغایری وجود دارد تا با کار

بره میراث کنند سرخیوستان اشکال تازه هنری
به میان آید، ولی این کار بر بایان تکنیکها و

مواد غیر سرخیوستان صورت خواهد گرفت.

در سراسر مناطق هموار، طریق های روی
سیر عاً دا تصور های همین موجودات تخلی
تسکیل میداد.

در میان سرخیوستان شمال نیوبارک و بخشی های
از کانادا، به نظر میرسد که نقابهای چوبی کنده

کاری شده از خیلی بیش رواج داشته بوده
است. این نقابها در هر اسم افسانه ها و روش

کار میروند و این هر اسم از افسانه ها و روش

خواب دیده باشد، به عضویت گروه طبیان

نقابیوس شامل میتواند شد. همچنان کسانیکه

نهنست افسانه این گروه درمان شده باشند،
به عضویت گروه پدیرفته میشنوند. اشکال

این نقابها، در چار چوبی که قبل از شناخته شده

بی تهایی است، زیرا شکل نقاب با روایی
افراد پیوند دارد. اعضا این گروه نقاب

هایشان را در هر اسم سلاانه میبینند تا
دهکده را از وجود بیماری و اشیاعین پاک

سازند. در غیر این هر اسم، برای در مان

بیماری های افراد نیز نقاب می بندند.

روزگاری این نقاب هارا بر تن درختان تازه
کنده کاری هیکرند، ولی در حال حاضر این

کار صورت نمیگیرد. بسیاری از افسانه قبایل

نقابها را برای استفاده در هاس میسازند.

اما گوه دیگری به کار ساختن نقاب برای

دروش سرگرم هستند.

نفوذ نوین فرهنگی

فراؤده های هنری تا زمانی که در خدمت

جامعه میتوانست بود، ادامه یافت، سرازیر

فرهنگهای محلی تأثیر بزرگی داشت. این

مهاجرت اروپاییان انجیزه آن شدت سرخیوستان

از سر زمینهای پدری شان به محیطهای تازه بی

بکوچند. برخی از قبایل، چون قبیله گن کاپو

ده سختی پرآگند شدند، دسته هایی ازین

قبیله، که اصلاً در «ویس کوتینس» زندگی

میکردند، به میسوی و تکساس رفتند و اکنون

در میشیگان، تکساس، اوکو هاما و مکسیکو

بودو باشند.

فرهنگ این قبیله ها در محیطهای تازه، به

نسبت موانع تازه مبادرات فرهنگی با سرخیوستان

شماره ۴۳

مردی با نقاب بد

شما شاید به آن تو چه نکرده
باشید. امامن تقریباً کو شهیای

حساسی دارم و میتوانم گفت که

گوینده بیام زادیویی حرف (اس)

را بایدستی تلفظ نمیکر د و هر باری

حروف (اس) در بیام می‌آمد، آ نرا

جوینده ادامه کردشما امرو زده دقت

آواز بیام دهنده را شنیدید ید؟



نمایش نامه «ارواح مرده» اثر نمایش نامه تیوس معروف گوگول

پیش صفحه ۲۷

تیاتر هنر مسکو

- ۲ جون ۱۹۱۸ نمایش نامه «دهکده استپانچیکوف» اثر داستا یوسکی.
- ۵ اکتبر ۱۹۲۶ - نمایش نامه «روزهای نورین» و «سل دوم».
- ۸ نوامبر ۱۹۲۷ «محکمه نظامی» اثر رولود ایوانوف.
- ۲۱ ابریل ۱۹۳۷ نمایش نامه «آنکارنیتا، اترلوتوستوی».
- ۷ آگوست ۱۹۳۷ «دشمتنان» اثر چخوون.
- ۱۲ جنوری ۱۹۴۲ «آنگ های کرمیلین» اثر نیکولاوی یوگودین.
- ۳۰ اکتبر ۱۹۷۳ نمایش نامه «مردان عاقل نیز خطایم کنند» اثر استراووسکی.

درست به حافظه بسیار م و متلا
به صورت دقیق نتوانم گفت که

ویلمیم فاتح درجه تاریخی بد نیا
آمد. گذشته ازین به تاریخ تو لدی

ارزشی قابل نیستم: اماماها و
بوی ها را به دقت تمام به خاطر می

سینم!

آنها در رعرو تاریک دفتر

سکاتلند یاردهم گذشتند. دیگر

بالحن مت داده اظهار کرد: (طبعاً
صدای خودش بو د! اما من هر گز

بیهوده در صفحه ۶۲)

دیگر گا ردون باتمام حوا س خود
مثیل الک به آواز گوینده بیام گوش
داده بود و خمو شانه این موضوع
این را تصدیق کرد.

الک به حریش ادا مه داد: (در
بعضی موارد من چطور بگویم با
اشتباه نمی کنم.

شاید نتوانم ارقام و اعداد را -

صفحه ۶۱

مردی با نقاب بقه

دیک کاردون اظهار داشت: (این زن مکار به راستی در کایی کردن درین بازی نقشی دارد شاید پدرش هم یک مهره این بازی باشد) (الک با ترد جواب داد: (— تاجاییکه یعنی معلوم شده، سینگینی از روی سینه اش برداشته شد.

واز الک پرسید؟) شمامی دانستید که ایلا بنت مد نظرم بودو شما بینطور من اشکنجه دادید؟) الک به سردی در جواب گفت: —

(ساعت چند است؟) هنوز می‌آمد (الک جواب داد: (من ایلا بنت حرف نمی‌زنم، بلکه منتظر من لولا بسانو است).

دیک در حائیکه نفس در سینه اش قید شده بود پرسید: (شما برداشتی فکر می‌کنید که صدا از لولا بسانو بوده است؟) (طبعاً آواز لولا بسا نو بود. شاید با مهارت فوق العاده لحن در بان پرسید: (باز هم در عمارت صدای مادموازل ایلا بنت را تقلید کرده بود، اما از هر مقلدی که پرسید به شما خواهد گفت که در آورده است؟) ناتمام

نمی‌توانستم حدس زد که او هم درین بازی نقشی دارد شاید پدرش هم یک مهره این بازی باشد (الک با ترد جواب داد:

کاردون از حر کت باز ایستاده برسید: (— مگر شما دیوانه شده اید؟) (ایلا بنت پدر ندارد).

شده بود دست های سرد خود را زیر بغل گرفته بودند، نمی‌دانستند جواب مادر منتظر خود را چگونه بدهند، ازینکه «وست خالی» برگشته بودند غم بزرگی در دل خود احساس می‌کردند.

دوینوقت یک کالسکه عسکری پسرعت می‌خواست از گنار شان بگذرد، آنها بصورت غیر ارادی بیک آواز جمع زدند: (آقایان... بازهم سکر هامی آیند...) کالسکه بشدت گذشت... نه کسی آها را دید و نه صدای آنها شنید... در عوض بادتنی که برف راه طرف می‌پاشید صدایی تولید کرد، مثل اینکه می‌خواست بگوید... این یاد از طرف غرب می‌وزید، از میدان چنگ از جاییکه تاکستان هم است... از نزدیک پریوت از جاییکه بالای گور استویان خروار های خال و برف انبانه شده بود. (پایان)

برف در توفان

طوریکه استخوان شانرا بطرزه درآورده بود. آنها دونفر را دیدند که چون آدم های برقی به نظر می‌رسیدند: ولی ازین دونفر هیچکدام برادر آنها نبود. دخترک از آنها پرسید: (کس دیگری هم می‌آید کا چنان... یکی ازان دومرد گفت: (نمیدانم دخترجان... شما منتظر کی هستید...)) پرسک گفت: (منتظر لایی خود هستیم... دو عسکر خسته و سرد چشیده تا جمله پرسک تمام شد از پیشوی آنها گلشته بودند.

کیتا بازهم میدید، او بشدت می‌لرزید... پرسک در حالیکه از سرمه دندانهاش بهم می‌خورد پرسکه برد: (اگر برادر خود را با خود بخانه نبریم هادرم خله می‌شون، شاید گریه کند، باید منتظر باشیم.)

کالسکه ای از دور هویداشد... دخترک میان سرک دویده جلو کالسکه ایستاده شد، کالسکه چو جلو اسپ هارا کشید و کالسکه را متوقف ساخت، دخترک پرسید: (آقا... از آنطرف دیگران همی آیند...) هنوز هم کسی می‌آید؟...) مردی که پوستین بین داشت از گلکن کالسکه سربد گردید پانجع پرسید: (چه می‌خواهی کبوترک... نمیدام که دیگر کسی می‌آید یانه...) اوبده اطفال را دید، قیاده های بیت زده و برشان آنها را که از خانک گرد شده بود و راندaz گرد، دخترک و پرسک مثل اینکه روی سرک میخ شده باشند ایستاده بودند.

کالسکه بحرکت درآمد و گلشته، سردی هوا گزنده ترشده بود، ولی آن دو طفل هنوز هم منتظر بودند. دفعتاً قلب دخترک لرزید، برق خوشی در چشم ان گرد و متظاهر در خشید از دور چند نفر دیگر را دیدند... «او... همای برادرم در میان سوارانی که می‌ایند خواهد بود...»

سواران نزدیک شدند... چند نفر شان گذشت، دخترک که از خانک و غم اشک میریخت از دونفر آخر پرسید: (آقای کپتان... لا لایی همی آید...) هردو صاحب منصب پانجع به او تکریستند.

یکی از آنها پرسید: (لایات کیست دخترجان...) پرسک تعبیر گردید که چرا کپتان نمیداند که لایی آنها استویان است، لذا گفت: (لایی ما...؟ لایی میان لای استویان است...) استویان همی آید...؟

صاحب منصب دومی گفت: (کدام استویان...) دخترک گفت: (استویان ازورن...) هردو صاحب منصب پانجع بطری ف هم دیگر نگاه گردند، یکی شان گفت: (لایاستویان شما از جمله عساکر سواره است...) می‌گردید و در پای دیگری می‌ریزد دولی عشق های واقعی هم کم نیست.

گرد: (می خواهید باعشق ازدواج نمائید...) صاحب منصب گفت: (بلی خودش است...)

— همراه مانیود... شهابه ده تسان بروید... درینجا شمارا خنک خشک خواهد گرد... هردو برای افتادند و دخترک و پرسک را نشان گذاشتند.

لازمه یک ازدواج مسعود میدانم.

شعر لطیف ترین

از سکس، از خواهشات تنی و خواسته های جسمی و در عین حال دور از خود خواهی های فردی.

من هیچ وقت عشق را در خواست و عروس دوتن نسبت بهم خلاصه نمی‌سازم کو تاه بگویم معتقدم که عشق نخست شناختی است از وجود خودم، بعد از وجود دیگری و یافتن توا فقی عمیق میان این دو شناخت.

عشق را به تعبیر عام آن و خارج از وجود چطور می‌شناشد؟

غالباً هوس های لجام گشیخته و بی بندو بار که هر روز تجدید می‌گردد و در پای دیگری می‌ریزد دولی عشق های واقعی هم کم نیست.

می خواهید باعشق ازدواج نمائید.

اگر بتوانم خودم را از احساسات افراطی که مانع شناخت از وجود طرف گردد دور نگهداشتم به عشق قبل از ازدواج نظر بندی ندارم و گرنه درک کامل و شناخت کامل را بیشتر تشرک میکنم و خدا حافظ میگویم.

تاج الحاس

برده ای بر روی خود افکنده است نی خبر از اختیار خشنده است رقص رقصان میرسد سوی ز میسن ناله های باد اند زد طنین بازی زیزدیه آغوش چمن بر گهای نقره فام نسترن بام های کلبه ها گشته سپید زیر برف سردو سنگین ناپدید مردمان در خانه ها خفته خموش میرسد آواز لک لک ها بگوش در خمیک کوچه نمناک و تار در کنارش خفته طلقی شیرخوار میتبد آهسته دل اندر بر ش سایه مرگ ایستاده بر سرمش بر جیین کودک خوابیده اش دولب افسرده و خشکیده اش از کفن بیچیده نعش لا غری تاج الماسی بیکسوی ترش می خوا هم سوال دیگری طرح نمایم که تیلفون روی میزش بصد در میاید واورا باستودیو دعنو ت میکند، از او بخاطر گفته هایش زوندون

مودفیشن



یک نمونه بروشین از جدید ترین مود های زمستانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library